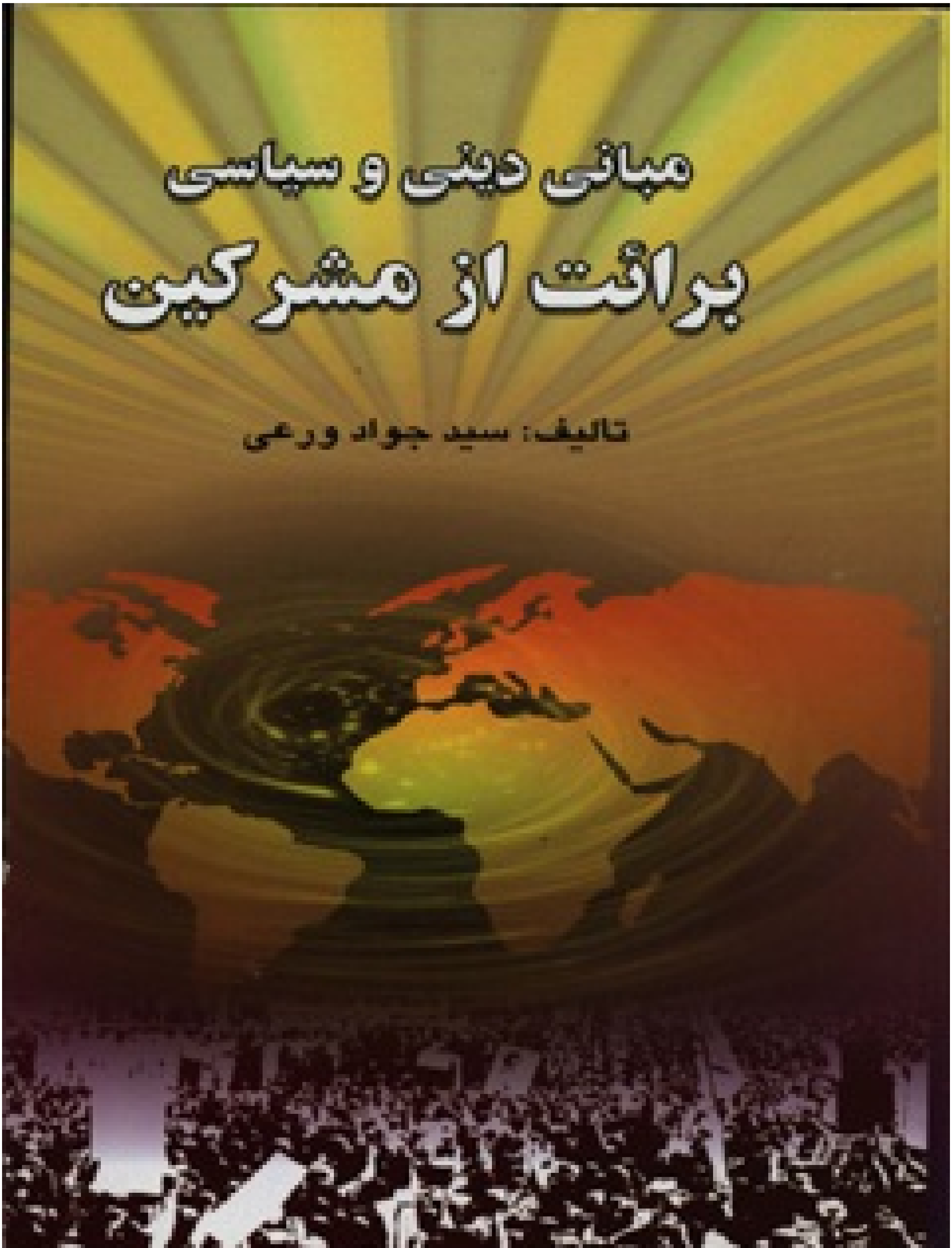

مبانی دینی و سیاسی
برائت از مشرکین
تالیف: سید جواد ورعی

بسم الله الرحمن الرحیم

مبانی دینی و سیاسی برائت از مشرکان

نویسنده:

جواد ورعی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مبانی دینی و سیاسی برائت از مشرکان

مشخصات کتاب

سرشناسه : ورعی، جواد، - ۱۳۲۸

عنوان و نام پدیدآور : مبانی دینی و سیاسی برائت از مشرکان/ تالیف جواد ورعی

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری : ص ۱۶۶

شابک : ۹۶۴-۶۲۹۳-۷۴-۰۳۵۰۰۰ریال

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس

موضوع : برائت از مشرکین

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/و۴م۲ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۷۹-۲۶۰۵

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص: ۷

مقدمه

«برائت از مشرکان» از اصول مسلّم واجزای لاینفک مراسم عبادی- سیاسی حج ابراهیمی است و این حقیقت با اندک تأملی در زوایای مختلف این فریضه بزرگ الهی آشکار می‌شود. چنانکه مراجعه به منابع و مآخذی که عهده‌دار تبیین ابعاد گوناگون آن است، بر این واقعیت گواهی می‌دهد. امام خمینی قدس سره که به حق، احیاگر اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله در عصر حاضر است، تلاش فراوانی در جهت احیای این فریضه، به ویژه بعد سیاسی آن نمود و مسلمانان عالم را با زوایای ناشناخته، مغفول وفراموش‌شده این فریضه روحبخش و عزت‌آفرین آشنا ساخت. معرفی ابعاد مختلف حج، که در سیره نظری و عملی حضرت امام متبلور است، به طرق گوناگون یکی از وظایف رهروان آن عزیز راحل است. در همین راستا معاونت آموزش و

ص: ۸

تحقیقات بعثه مقام معظّم رهبری در سال ۱۳۷۶ ش.

موضوعاتی را در اختیار محققان و پژوهشگران نهاد تا با تلاش علمیِ خود بخشی از هدف یادشده را تحقق بخشند.

این اثر بـا عنـوان «مبـانی دینی و سیاسـی برائت از مشـرکان» اجـابتی به این دعـوت بود. قبـل از ورود به بحث، ذکر نکـاتی به عنوان مدخل ورود به بحث، خالی از فایده نیست:

۱- این بحث، به مقـدار ثلثِ حجمِ فعلی و با عنوان «مبانی دینی برائت از مشـرکان» در قالب یک مقاله، برای فصـلنامه «میقات حـج» نوشـته شد، سـپس با نگرشـی جامع و با تجدیدنظر در پاره‌ای محورها و به صورت نوشـتار حاضر تحت عنوان «مبانی دینی و سیاسی برائت از مشـرکان» به رشـته تحریر در آمد. این بحث در دو بخش «مبانی دینی» و «مبانی سیاسـی» برائت از مشرکان، و یک «خاتمه» که عهده‌دار پاسخگویی به پاره‌ای از شبهات و اشکالات است، تنظیم شده است.

۲- صناعت بحث اقتضا می‌کرد که لااقل سه فصل اوّل که از مبادی تصوّری بحث شمرده می‌شوند، در مقدمه بیاید، اما چون از یک طرف با اسـتفاده از منابع دینی تبیین شده‌انـد و از طرف دیگر پیوسـتگی فراوانی با موضوع مقاله دارنـد، در ابتـدای بخش اول مطرح گردید.

ص: ۹

۳- قرآن و عترت، منابع اصلی این مقاله‌اند، هرچند سیره علمی و عملی پیامبران و ائمه طاهرین علیهم السلام با الهام از قرآن و تاریخ، مأخذ دیگری برای آن محسوب می‌شوند.

۴- از آنجا که مباحث سیاسی در این بحث، از مباحث دینی جدا نیستند، علاوه بر مبحث مستقل «مبانی سیاسی برائت» در لابلای مباحث بخش اول نیز می‌توان ابعادی از سیاست اسلام و نکاتی از سیاست حج را مشاهده کرد.

۵- در هر دو بخش، ابتدا پیوند دین یا سیاست با «برائت از مشرکان» و جایگاه آن در دین و سیاست مطرح گردیده، سپس بحث در حج و شؤون مختلف این تکلیف عبادی- سیاسی پی‌گیری شده است.

۶- نصوص و ادلّه‌ای که در قرآن و عترت می‌توانـد به‌نحوی «مبنا» یا «دلیل و پشتوانه» ای بر «اعلان برائت از مشرکان» باشد، مورد بحث قرار گرفته است، گرچه آیات و احادیث، دلالت یکسانی بر مطلب ندارنـد، برخی نص، برخی ظاهر و بعضی دیگر مؤیِّدی بر ضرورت انجام این تکلیف دینی و سیاسی است. چنانکه برخی بالمطابقه، بعضی بالتضمّن و بعضی دیگر بالالتزام دلالت دارند.

۷- در شرح و تفسیر آیات، افزون بر تفاسیر عالمان شیعی، به پاره‌ای از تفاسیر دانشمندان اهل سنت نیز مراجعه

ص: ۱۰

گردیده تا آراء و نظریات آنان نیز در این بحث تقدیم شود و بر «جاهلان متنسک» و «عالمان متهتک» معلوم گردد که تکلیف «برائت از مشرکان» اختصاص به مکتب تشیّع ندارد، بلکه دانشمندان اهل سنت نیز آن را جزئی از دین می‌دانند.

۸- درتاریخ اسلام، هیچ عالم اسلامی را نمی‌توان یافت که به قدر رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی قدس سره به احیای نظری و عملی این اصل توحیدی پرداخته باشد.

بسیاری از مباحث این نوشتار نیز با الهام از دیدگاههای ناب ایشان مطرح و پیگیری شده و در فصلهای مختلف مورد استشهاد قرار گرفته است. البته بسیاری از دانشمندان مذاهب اسلامی، «برائت از مشرکان» را جزو اصول اساسی دین می‌دانند، هرچند از احیای آن در موسم حج و سرزمین وحی و پایگاه توحید غافل و یا ناتوانند.

۹- این مقاله تنها مدخلی است بر این مبحث اساسی، که قرنها گردوغبار غربت بر آن نشسته است. هرچند به همت احیاگر حج ابراهیمی در عصر حاضر، تا حدّی «انزوا و غربت» از چهره آن برگرفته شده، اما تبیین نظری و ارائه مبانی آن برای جوامع اسلامی، که قدمی در راه تشریح زوایای «اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله» و تفکیک آن از «اسلام

ص: ۱۱

آمریکایی» است، محتاج تلاش پژوهشگران و محققان معتقدی است که سودای اعتلای اندیشه‌های حضرت امام خمینی قدس سره را در سر دارند.

۱۰- از تلاش و همت مسؤول محترم معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، حضرت حجهٔ الاسلام والمسلمین آقای حاج سیّدعلی قاضی‌عسکر (دام عزّه) در جهت نشر و گسترش ابعاد مختلف حج و انتشار این اثر به‌عنوان تلاشی ناچیز در این زمینه سپاسگزارم و برای ایشان و همکاران محترمشان توفیق روزافزون از خداوند سبحان خواهانم.

ص: ۱۲

ص: ۱۳

بخش اول: مبانی دینی برائت از مشرکان

اشاره

ص: ۱۴

ص: ۱۵

فصل اوّل: معنای «برائت»

اشاره

«برائت» از «بَرِی، یَبْرَیءُ» بر وزن «عَلِم، یعلَم» به معنای خلاص‌شدن و کنارشدن است. به نظر بعضی از علمای لغت، اگر بر وزن «قطَع، یقطَع» باشد، به معنای آفریدن است. (۱) ۱ هر دو معنای فوق در قرآن کریم بکار رفته و در موارد متعددی استعمال شده است. آنچه در این نوشته مورد نظر است، معنای اول می‌باشد.
راغب اصفهانی لغت‌شناس معروف قرآن، معنای دقیقتری ارائه کرده و «برء وبراء وتبرّی» را «التفصّی ممّا یکره مجاورته»؛ یعنی کنارشدن از چیزی که مجاورت آن

۱- - ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۱، ص ۳۵۵ (به نقل از اقرب الموارد)، دار احیاء التراث العربی.

ص: ۱۶

ناپسند است، معنا کرده است. (۱) ۲ لذا می گویند: از بیماری برئ شدم یا از فلان شخص برئ شدم.

همین واژه از سوی برخی از لغت‌شناسان در مورد «دَین» به کار رفته است؛ «بَرِئْتُ مِنَ الدَّین»، یعنی از بدهکاری کناره گرفتم و پاک شدم. (۲) ۳ ابن منظور در لسان العرب سه معنا برای «برئ» ذکر کرده و می گوید:

«بریء اذا تخلّص وبرئ اذا تنزّه وتباعد وبرئ اذا اعذر وانذر» و برائت در آغاز سوره توبه را بر معنای سوم حمل کرده؛ یعنی خداوند و رسولش مشرکان را انذارکرده و ترسانیده‌اند. (۳) ۴ به نظر می‌رسد که از معانی سه‌گانه فوق، دو معنای اول به یکدیگر بازمی گردند، چنانکه در «اقرب الموارد» هر دو معنا را جمع کرده است. معنای سوم را نیز می‌توان به معانی قبلی بازگرداند؛ چرا که نتیجه «اعذار و انذار» نیز کنارزدن و دورنمودن متعلّق آنهاست.

امین اللإسلام طبرسی در تفسیر خود، «برائت» را

۱- – راغب اصفهانی، المفردات، ص ۴۵

۲- – نک: لسان العرب، ج ۱، ص ۳۵۴

۳- – همان، ص ۳۵۵

ص: ۱۷

«انقطاع العصمهٔ ورفع الأمان وخروج عن العهود» معناکرده (۱) ۵ که به تناسب موضوع آیات، نوعی تفسیر است.

به‌هرحال معنای مشهور در میان اهل لغت، «دوری جستن و کناره گرفتن» است. «لیلهٔ البراء» که به شب اول هر ماه گفته می‌شود، شبی است که ماه از خورشید دورشده و کناره می گیرد. وبلکه همین معنا از سوی مفسران در تفسیر آیات «برائت» پذیرفته شده است.

شهید آیهٔاللَّه مرتضـی مطهری در توضـیح معنای «برائت از مشـرکان» آن را نوعی «اعلان عدم تعهد» از سوی خدا و رسول دانسته‌اند (۲) ۶ که می‌تواند ترجمه خوب و مناسبی برای همان معنای موردنظر در تفسیر مجمع البیان باشد.

روشـن اسـت که «اعلاـن عـدم تعهـد» پس از نقض عهـد از سـوی مشـرکان، آغـاز کنـاره‌گیری و دوری جسـتن از مشـرکان است و همانگونه که در مباحث آینـده خواهـد آمـد، اختصاص به مشـرکانی که پیمان‌شـکنی کردنـد، نـدارد و وظیفه عمومی مسـلمانان در مصاف با همه کفار و مشرکان

۱- – امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳، مکتبهٔ آیهٔاللَّه العظمی نجفی مرعشی.

۲- – شهید مرتضی مطهری، آشنائی با قرآن، ج ۳، ص ۲۱۴، انتشارات‌صدرا.

ص: ۱۸

است؛ هرچند گروههایی از کفار و مشرکان از این حکم مستثنا هستند.

ولایت

«ولایت» در نقطه مقابل «برائت»، قرار گرفتنِ چیزی در کنار چیز دیگر است؛ به‌طوری‌که فاصله‌ای در کار نباشد. «الولاء والتوالی أن یحصل شیئان فصاعداً حصولًا لیس بینهما ما لیس منهما»، (۱) ۷ به همین مناسبت این کلمه در مورد قرب مکانی و معنوی و در دوستی و یاری رساندن و تصدی امر و سرپرستی، تسلط و امثال آن بکار رفته است؛ زیرا در همه آنها نوعی اتصال و مباشرت وجود دارد. (۲) ۸ طریحی در «مجمع البحرین»، ولایت (به کسر واو) را به معنای «امارت» و (به فتح واو) را به معنای «نصرت» دانسته و از ابن اثیر در «نهایه» نیز واژه اول را به‌معنای تولیت و واژه دوم را به‌معنای «محبت» نقل کرده است. چنانچه «ولی» را به‌معنای کسی که یاری می‌رساند و کسی که تدبیر امور می‌کند، شمرده است. (۳) ۹

۱- المفردات، ص ۵۳۳.

۲- شهید مرتضی مطهری، ولاءها وولایتها، به نقل از شش مقاله.

۳- شیخ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ص ۹۱، مکتبهٔ المصطفوی.

ص: ۱۹

راغب نیز قریب به همین معانی را ذکر کرده و می گوید:

«الوِلایهٔ النصرهٔ والوَلایهٔ تولّی الامر وحقیقته تولّی الامر». (۱) ۱۰

«ولایت (به کسر واو) به‌معنای نصرت و یاری و وَلایت (به فتح واو) به معنای سرپرستی و صاحب‌اختیاری است، ولی معنای هردو یکی است و حقیقت آنها، همان صاحب اختیاری است.»

«تولّی» از همین ماده نیز به معنای «پذیرش ولایتِ دیگری» است، اگر ولایت به‌معنای دوستی باشد، به‌معنای پذیرش دوستی است، اگر به‌معنای صاحب‌اختیاری باشد، به‌معنای پذیرش سلطه و سرپرستی است و چنانچه به‌معنای نصرت و یاری باشد، به‌معنای پذیرفتن نصرت دیگری است.

علامه طباطبایی سخن لطیفی در توضیح معنای ولایت دارد و می‌فرماید:

«ولی از ولایت است که در اصل «صاحب‌اختیاری» است، ولیّ کودک یا ولیّ شخص دیوانه کسی است که امور آنان و اموالشان را تدبیر می کند و

۱- المفردات، ص ۵۳۳.

ص: ۲۰

صاحب‌اختیـار آنهـاست. بنـابراین مـال از آنِ کودک و دیوانه است، ولی صاحب‌اختیار مال ولیّ اوست. این لفظ به مرور در «حبّ و دوستی» بکار رفت؛ زیرا غالباً هریک از دو دوست در امور یکـدیگر دخالت و تصـرف می‌کننـد؛ به‌طوری‌که محبّ تحت تأثیر اراده محبوب قرار می‌گیرد.

بنابراین دوستی، خالی از نوعی تصـرف محبوب در امور زندگی محبّ نیست، پس معنای اتخاذ دوستی کافران، نوعی امتزاج روحی بـا آنـان است، به‌طوری‌که منجر به اطـاعت و تـأثّر اخلاـقی و سایر شؤون زنـدگی از آنهاست و این همان تصـرف کافران در شؤون زندگی مسـلمانان است و قید «من دون المؤمنین» در بعضی از آیات؛ نظیر «لَا یَتَّخِذْ الْمُؤْمِنُونَ الْکَافِرِینَ أَوْلِیَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ» گواه بر این معناست، که اعتماد بر کفّار و اتصال با آنان، جدایی از مؤمنین را بدنبال دارد.» (۱) ۱۱

۱- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۱۵۱، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ص: ۲۱

فصل دوم: حکمت و فلسفه برائت

اشاره

از دو عنوان «برائت از مشرکان» و «نهی از تولّی کفار و مشرکان» استفاده می‌شود که نوعی «کناره‌گیری و ممانعت و پرهیز از نزدیکی» به مشرکان، در آنها نهفته است. قرآن کریم از مسلمانان می‌خواهد که از مشرکان کناره بگیرند و از پذیرش ولایت آنان اجتناب ورزند. این دستور، دارای حکمتها و مصالح مهمی است که با سرنوشت مسلمانان ارتباط مستقیمی دارد:

۱- حفظ وحدت و استقلال امت اسلامی

شکی نیست که انسان با گرویدن به اسلام، اعتقادات خاصی پیدامی‌کند وبه اعمال ورفتار ویژه‌ای ملتزم می‌شود.
درحالی‌که کفار، نه دارای چنان اعتقادی هستند و نه ملتزم به تکالیفی می‌باشند. گرچه انسانها به حکم انسانی خود و بر

ص: ۲۲

اساس حقوق انسانی، روابطی با یکدیگر دارند، اما مسلمانان علاوه بر آن، از روابطی براساس قوانین و مقررات اسلامی و از حقوقی که بر این مبنا قرار داده شده، برخوردارند.

مسلمانان اعضای یک پیکرند که از آن به «امت اسلامی» یاد می‌شود و دارای وحدت و استقلال هستند.

بدون تردید مسلمانان به مقتضای اعتقادات خود، دشمنانی دارند؛ دشمنانی که با ظهور اسلام و تحقّق اعتقادات دینی و عملی شدن احکام و قوانین اسلامی، منافع خود را در خطر می‌بینند و چشم پوشی از قدرت و موقعیت سیاسی- اجتماعی خود و به مخاطره افتادن منافع اقتصادی خویش را برنمی‌تابند، به هر وسیله ممکن، درصدد جلوگیری از نفوذ اسلام و مسلمین‌اند و اگر ضرورت اقتضا کند، در پوشش دوستی و همکاریِ منافقانه به مسلمانان نزدیک می‌شوند تا در موقعیت مناسب ضربات خود را بر پیکر آنان وارد سازند.

اسلام، مسلمانان را به هوشیاری در برابر دشمن دعوت می‌کند، آنان را به حفظ وحدت و آمادگی نظامی در هر شرایطی فرامی‌خواند. به اطاعت از رهبر جامعه، که با شرایط خاصی اداره جامعه را برعهده دارد، ترغیب می‌کند. از طرف دیگر برای حفظ وحدت و استقلال امت

ص: ۲۳

اسلامی، قوانین و مقرراتی را وضع کرده و حدودی را در روابط بین‌المللی و میان مسلمانان و غیرمسلمانان معین نموده است.

اسلام در عین آنکه به روابط انسانها به‌لحاظ انسانیت و بر اساس حقوق بشر، احترام قائل است، معذلک به شدت مراقب استقلال و هویت مسلمانان است. آنان را در روابط با کفار، محدود ساخته، اجازه دوستی و ارتباط نزدیک را نداده است. به تعبیر شهید مطهری «مسلمان عضو یک پیکر است و ارتباط او با افرادی خارج از این پیکر باید به‌گونه‌ای باشد که لااقل با عضویتش در پیکر اسلامی، ناسازگار نباشد.» (۱) ۱۲

بنابراین بین «روابط انسانی میان مسلمانان و غیرمسلمانان» و «پرهیز از دوستی و پذیرش سلطه کفار» منافاتی وجود ندارد، اسلام با اولی موافق است، ولی دومی را نیز برای حفظ هویت مسلمانان مقرر می‌کند. اسلام به هدایت همه افراد بشر می‌اندیشد و برای هدایت آنان اولًا: در جهت برداشتن موانع هدایت که معمولًا مستکبران و ستم‌پیشگان‌اند، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند.

ثانیاً: در ارتباط با افراد خارج از جامعه اسلامی،

۱- ولاءها و ولایتها، ص ۱۴۲.

ص: ۲۴

محدودیتهایی قائل است تا به استقلال ووحدت مسلمانان صدمه‌ای وارد نشود. برهمین اساس وظیفه «اعلام برائت از مشرکان»، از همه طوایف کفار و مشرکان نیست، بلکه مواردی در قرآن استثنا شده است. مواردی که زمینه هدایت در آنها فراهم بوده و یا لااقل از ناحیه آنان ضرری متوجه «هویت و استقلال مسلمانان» نبوده و مانعی در راه هدایت جامعه بشری نباشند، مستثنی هستند. از مجموعه آیات قرآن در زمینه برائت از مشرکان و نهی از تولّی کفار و مشرکان و مواردی که استثنا شده، اسرار و حِکَم این حکم بدست می آید.

۲- دفاع از هویت ایمانی

برائت، از کسانی است که ارتباط و دوستی با آنان برای مسلمانان مضرّ است و آنان را بی‌هویت می کنند. البته تولّی کفّار به‌معنای «پذیرش صاحب‌اختیاری و سلطه مشرکان» به کلّی از دیدگاه قرآن ممنوع و محکوم است و اگر طوایفی هم استثنا شده باشند، از حکم نهی از تولّی به معنای «ارتباط عادی» مستثنی هستند. قرآن کریم سرّ این محدودیتها را بازگو می کند و می‌فرماید:

یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَعَدُوَّكُمْ

ص: ۲۵

أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنْ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَاداً فِی سَبِيلِی وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِی تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ* إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (۱) ۱۳.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی مگیرید (به طوری) که با آنها اظهار دوستی کنید، درحالی که قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده، کافرند (و) پیامبر (خدا) و شما را (از مکّه) بیرون می کنند که (چرا) به خدا، پروردگارتان ایمان آورده‌اید ... اگر بر شما دست یابند دشمن شما باشند و بر شما به بدی دست و زبان بگشایند و آرزو دارند که کافر شوید.»

در این آیات، سرّ «لزوم احتیاط و دوری جستن از دشمنان خدا و کفّار» تبیین شده است، از اینکه آنان به کمتر از دست شستن مؤمنان از اعتقادات خویش و گرویدن به

۱- ممتحنه: ۱ و ۲.

ص: ۲۶

کیش و آیین آنان راضی نیستند، معلوم می‌شود که تلاش در جهت جلب دوستی کفار و مشرکان و پایان‌دادن به دشمنی آنان ثمری ندارد، آنان علی‌رغم این تلاش، دست از عداوت و دشمنی خود برنمی‌دارند. ما در تاریخ زندگی خویش آن را به خوبی تجربه کردیم و ایمانمان به حقیقتِ این آیه بیشتر شد.

حضرت امام خمینی قدس سره پس از گذشت یک دهه از تأسیس نظام جمهوری اسلامی که انواع توطئه‌های دشمن را پشت سر نهاده بود، در پاسخ تحلیل‌های ساده‌اندیشان در جلب دوستی و اعتماد دشمنان فرمودند:

«دشمنان ما و جهانخواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند؟ به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویتها و ارزشهای معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما برنمی‌دارند مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند.» (۱) ۱۴

در پیام دیگری به مسئولان نظام و مردم فرمودند:

«همه مسئولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب

۱- – امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۷

ص: ۲۷

و شرق تا شما را از هویت اسلامی‌تان- به خیال خام خودشان- بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست، نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور، همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه‌ای آرامتان نمی‌گذارند.» (۱) ۱۵

علامه طباطبایی نیز در این زمینه ارتباط بین مؤمنان و کافران را، با استفاده از قرآن مجید، ابتدا موجب «از بین رفتن آثار ایمان» و سپس «متزلزل شدن و از بین رفتن اصل ایمان» می‌داند. (۲) ۱۶ همین سرّ و حکمت در آیات مربوط به «نهی از تولّی یهود و نصاری»- که در فصل بعد خواهد آمد- مورد توجه است. (۳) ۱۷ ارتباط با یهود و نصاری موجب می‌شود که مسلمانان تعلق‌خاطر و مودّت و محبتی نسبت به آنان پیدا کنند و لازمه آن احساس حقارت در برابر ایشان است؛ چرا که به گواه شأن نزول آیات تلاش برای ارتباط با یهود و نصاری به طمع یاری گرفتن از آنان بوده است. و این

۱- - همان، ج ۲۱، ص ۱۰۹

۲- - المیزان، ج ۳، ص ۱۵۲

۳- - مائده: ۵۱

ص: ۲۸

درخواست به تخیّلِ وجود قدرت و عزّت در یهود و نصاری بوده است، قرآن ضمن نقل این تصور واهی، آن را ابطال می کند و می‌فرماید:

أَیَبْتَغُونَ عِنْدَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ للَّهِ جَمِیعاً (۱) ۱۸

«آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند؟ (این خیال خام است) چرا که عزّت، همه از آنِ خداست.»

لازمه دیگرِ این ارتباط آن است که مسلمانان درصورت مأموریت برای جهاد و مبارزه با آنان، در راه مبارزه تساهل ورزند و خواستار مماشات و تحمل اعمال ناروای آنان شوند. به همین جهت است که قرآن کریم، افرادی را که تولّی کفار، یهودیان و مسیحیان را می‌پذیرند، در زمره آنان می‌شمارد و می‌فرماید:

وَمَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ؛ (۲) ۱۹ «و هرکس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود.»

إِنَّکُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ؛ (۳) ۲۰ «در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود.»

۱- – نساء: ۱۳۹

۲- – مائده: ۵۱

۳- – نساء: ۱۴۵

ص: ۲۹

فصل سوم: محدوده برائت

فصل سوم: محدوده برائت

از آیات قرآن استفاده می‌شود که برائت خدا و پیامبران و مؤمنان، اختصاصی به «برائت از مشرکان» ندارد، بلکه علاوه بر آنکه از مشرکان بیزارند، از «آلهه آنان» و «اعمال ورفتارشان» نیز که سدّ راه هدایت مردمند، بیزار و منزجرند.

حضرت نوح علیه السلام بنا بر یک تفسیر از آیه شریفه أنا برىء ممّا تجرمون (۱) ۲۱ از اعمال و رفتار قومش برائت می‌جوید. در این آیه سخن از «برائت از گناه» است. چنانکه حضرت هود علیه السلام می گوید:

إنّی برىء مِمّا تُشرِکُون مِنْ دُونِهِ (۲) ۲۲

«من از آنچه که شما جز او شریک می گیرید، بیزارم.»

۱- – هود: ۳۵، «من از دروغ و افترایی که به من می‌زنید و گناهانی که‌مرتکب می‌شوید، برىء هستم».

۲- – هود: ۵۴

ص: ۳۰

در این آیه سخن از برائت از شریک خداست که در اشکال و صور گوناگون و در میان اقوام و ملل، عبادت می‌شود.

حضرت ابراهیم علیه السلام نیز هنگامی که از دشمنی آذر با خدای سبحان آگاه شد، از او تبرّی جست:

فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ (۱) ۲۳

البته دشمنی خدا مصادیق گوناگون دارد، هرکه با خدا دشمنی کند، خداوند نیز دشمن اوست.

مَنْ كَانَ عَدُوّاً لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (۲) ۲۴

«هرکه دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل است (بداند که) خدا یقیناً دشمن کافران است.»

آیه شریفه مربوط به یهودیانی است که برای تکذیب پیامبر، جبرئیل امین را تکذیب نمودند، خداوند نیز دشمنی خود را با آنان اعلان کرد و البته لازمه دشمنی خدا با کافران، اعلام برائت ازآنان است.

۱- توبه: ۱۱۴.

۲- بقره: ۹۸.

ص: ۳۱

چنانکه خدای سبحان مسلمانان را به تجهیز امکانات دفاعی برای جلوگیری از هجوم احتمالی دشمنان خدا و دشمنان آنان امر می کند و می‌فرماید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَاتَعْلَمُونَهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُم (۱) ۲۵

«هرچه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید تا با این (تدارکات)، دشمن خدا و دشمن خودتان و (دشمنان) دیگری را جز ایشان- که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد- بترساند.»

بنابراین یکی از ملاکهای برائتِ خدا و پیامبران و پیروان آنان، «دشمنی با خدا و حق و حقیقت» است. در حقیقت آنها از دشمنان خدا و حقیقت بیزارند. در آیه شریفه دیگر، ابراهیم علیه السلام و یارانش از «مشرکان و معبودهای ایشان» برائت می‌جویند.

قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ (۲) ۲۶

۱- انفال: ۶۰.

۲- – ممتحنه: ۴.

ص: ۳۲

«به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم.»

پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله نیز، هم از «شریک قرار دادن برای خدا» اظهار برائت می کند انّی بَرِیءٌ مِمّا تُشرِکُون و هم از «اعمال و رفتار شرک آلود» مردم انّی بَرِیءٌ مِمّا تَعْمَلُون.

از مجموع آیات فوق که درمباحث بعدی به طور مشروح مورد بحث قرار خواهد گرفت، استفاده می‌شود که اعلام برائت، اختصاص به برائت از مشـرکان نـدارد، بلکه علاوه بر آن، شامـل «آلهه مشـرکان»، «دشـمنان خـدا» و «اعمال و رفتار شـرک‌آلود مشـرکان» نیز می‌شود. به عبارت دیگر هریک از آنها عنوان مستقلی هستند که به تنهایی سبب و مجوّزی بر اعلام برائت و اظهار تنفّرند.

چنانکه «نهی از تولّی» نیز در قرآن کریم اختصاص به «تولی کفّار» نـدارد، بلکه تولّی «دشـمنان خدا» و «کسانی که دین را به بازی و تمسـخر می گیرند» نیز صـریحاً مورد نهی قرار گرفته است. ناگفته نماند که دشـمنی و تمسـخر از ناحیه هرکسـی باشد، مشـمول نهی قرآن است، چه مشرک و کافر باشد و چه یهودی و مسیحی و چه مورد غضب خداوند

ص: ۳۳

قرار گرفته باشند. (۱) ۲۷ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَاتَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَالنَّصَارَی أَوْلِیَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَایَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (۲) ۲۸

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان (خود) مگیرید (که) بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هرکس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستمکاران را راه نمی‌نماید.»

البته «نهی قرآن از پذیرش ولایت»، اختصاص به گروههای یادشده ندارد، در پاره‌ای از آیات دیگر قرآن، عدّه دیگری نیز مشمول همین حکم قرار دارند.

إِنَّمَا یَنْهَاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ قَاتَلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَأَخْرَجُوکُمْ مِنْ دِیَارِکُمْ وَظَاهَرُوا عَلَی إِخْرَاجِکُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ یَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۳) ۲۹

۱- ممتحنه: ۱۳

۲- مائده: ۵۱

۳- ممتحنه: ۹

ص: ۳۴

«فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در (کار) دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون راندن شما با یکدیگر همپشتی کرده‌اند و هرکس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگرانند.»

در آیه شریفه، از پذیرش ولایتِ «کسانی که در راه دین با مسلمانان جنگیدند» و «آنان را از شهر و دیار خود بیرون راندند» نهی شده است، البته نکته دیگری نیز از آیه استفاده می‌شود که در مباحث آینده به تناسب، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

گذشته از آیات یادشده، خدای سبحان در موارد متعددی اعلام کرده که کافران، ستمگران، اسراف‌کنندگان، مفسدان، مستکبران، متجاوزان و خائنان را دوست ندارد. (۱) ۳۰ طبیعتاً طوایفی که محبوب خدا نیستند و چه‌بسا برخی از آنها مبغوض او باشند، چگونه می‌توانند محبوب مؤمنان به خدا باشند؟ اگر در مواردی نیز ایجاد ارتباط با آنان مورد نهی قرار نگرفته، بر اساس مصالحی است که موردنظر قانونگذار بوده است. به‌علاوه که «نهی نکردن از ایجاد ارتباط» به معنای تجویز رابطه دوستی، که بر اساس محبت

۱- - نک: المیزان، ج ۵، ص ۳۸۳

ص: ۳۵

و علاقه استوار است، نمی‌باشد. بلکه صرفاً نوعی قرارداد و پیمان بین آنها برقرار است؛ پیمانهای سیاسی، اقتصادی و گاهی فرهنگی که لزوماً از دوستی و علاقه و محبت طرفینی نشأت نمی گیرد.

ص: ۳۶

فصل چهارم: قرآن و «برائت از مشرکان»

فصل چهارم: قرآن و «برائت از مشرکان»

اشاره

از آیات متعدد قرآن کریم برمی‌آید که برائت از «کفار و مشرکان»، «دشمنان خدا و پیامبران»، جرء لاینفکّ ادیان توحیدی است؛ به طوری که به‌عنوان جزئی از رسالت پیامبران الهی در گفتار و کردار به مردم ابلاغ شـده است. و هیـچ قومی و ملتی را نمی‌توان یافت که مخاطب این تکلیف قرار نگرفته باشد. البته لسان آیات در این زمینه متفاوت است که در چند محور به اجمال مطرح می‌شود:

۱- ادیان توحیدی و «برائت از مشرکان»

اشاره

اساسـی‌ترین اصـل در ادیـان الهی، «توحیـد و یکتاپرستی» و لازمه آن «برائت از شـرك و بت‌پرستی» است. «لا اله الّا اللَّه» سـخن همه پیامبران الهی بوده است. این کلمه بر خلاف

ص: ۳۷

نظر عده‌ای از مفسران که آن را مرکّب از دو جزء «سلبی» و «ایجابی» دانسته‌اند، مرکب نیست.

علامه طباطبائی، مفسر عالیقدر قرآن رحمه الله در توضیح این مطلب می گوید:

«نفی در این جمله، نفی جنس است و مراد از «اله» آن وجودی است که حقیقتاً «اله» بر او صدق می کند، لذا می تواند خبر محذوف، «موجود» یا «کائن» باشد و تقدیر جمله این است «لا اله بِالحقیقهٔ والحقّ موجود» و چون لفظ جلاله مرفوع است نه منصوب، لذا «الّا» برای استثنا نیست، بلکه وصف برای «اله» و به معنانی «غیر» است. خلاصه معنای آن این است: لا اله غیر اللّه بموجود.

پس جمله برای نفی آلهه موهوم و متخیل غیر از اللّه است نه برای نفی غیر خدا و اثبات وجود خدای سبحان، چنانکه عده فراوانی تصور کرده‌اند و شاهد این معنا آن است که در این بحث فقط به «نفی» احتیاج است تا وحدت خدای سبحان در مقام الوهیت تثبیت شود، نه «اثبات و نفی» باهم، به‌علاوه که قرآن شریف اصل وجود خداوند تبارك و تعالی را بدیهی می‌شمارد، به‌طوری که برای تصدیق آن نیازی به اثبات نیست و عنایت قرآن فقط به اثبات صفات خدا

ص: ۳۸

ازقبیل وحدت، خالقیت، علم و قدرت و امثال آن است.» (۱) ۳۱

استاد شـهید مطهری در توضیح کریمه: «لا اله الّا اللّه»، از این جهت که: «این جمله مرکب از دو جزء است؛ نفی آلهه و اثبات خدای یکتـا، یـا برائت از آلهه لازمه آن است یا معنای مطابقی آن، نفی آلهه است؛ چرا که اثبات خـدای یکتا مفروغ‌عنه بوده و از دیـدگاه قرآن امری بدیهی است»، بیان روشـنی ندارند و برخی از احتمالات فوق از کلمات ایشان استفاده می‌شود، اما به لحاظ سودمند بودن سخنان ایشان و ارتباط آن با موضوع اصلی بحث ما، بخشهایی از آن را نقل می کنیم.

ایشان پس از ارائه معنایی از تقوا مبنی بر «پرهیزکاری و کناره گیری»، می‌فرمایند:

«اصل پرهیز و اجتناب یکی از اصول زندگی سالم بشـر است، در زندگی سالم نفی و اثبات، سلب و ایجاب، ترک و فعل، اعراض و توجه توأم است. با نفی و سلب است که می‌توان به اثبات و ایجاب رسید و با ترک و اعراض می‌توان به فعل و توجه تحقق بخشید.

۱- – المیزان، ج ۱، ص ۳۹۵

ص: ۳۹

کلمه توحیـد یعنی کلمه لاـ اله الّا اللّٰه مجموعاً نفیی است و اثباتی، بـدون نفی ماسوا، دم از توحیـد زدن ناممکن است. این است که عصـیان و تسـلیم و کفر و ایمان قرین یکدیگرنـد؛ یعنی هر تسـلیمی متضـمن عصـیانی و هر ایمانی مشـتمل بر کفری، و هر ایجاب و اثبات مستلزم سلب و نفیی است فَمَنْ یَکْفُر بِالطَّاغُوتِ وَ یُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوِةِ الْوُثْقی (۱) ۳۲

«بی‌تردید دعوت قرآن براساس آزادی از غیر خدا و بندگی خدا، تمرّد از اطاعت غیر او و تسـلیم در برابر او استوار است. کلمه لا اله الّا اللّٰه که پایه اساسـی بنای اسـلام است، اسـتوار است بر نفیی و اثباتی، سـلبی و ایجابی، کفری و ایمانی و تمرّدی و تسـلیمی؛ نفی و سلب و کفر و تمرّد نسـبت به غیر حق. و اثبات و ایجاب و ایمان و تسلیم نسبت به ذات حق. شهادت اول اسلام یک «نه» فقط نیست، همچنانکه تنها یک «آری» نیست، ترکیبی است از «نه» و «آری». (۲) ۳۳

سخنان بزرگان اهل معرفت نیز در زمینه فطری بودن

۱- - شهید مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۲۰۱، انتشارات صدرا.

۲- - همان، ص ۲۷۳

ص: ۴۰

اصل هستی، خـدای سبحان و یگانگی او، بر همین معنا از کلمه طیبه «لا اله الّا اللّه» منطبق است. از دیدگاه آنان هم اصل وجود خدا فطری است؛ چنانکه در آیه شـریفه می‌فرماید: أَفِی اللَّهِ شَکٌّ فاطِرِ السّـموات وَالارض (۱) ۳۴ وهم توحیـد و هم معاد. و اگر انسان از موجودات ناقص می گریزد و فطرتِ گریز از نقص دارد، امری تبعی است.

دراین‌بـاره به بیـانی از حضـرت امـام خمینی قـدس سـره در اثبـات توحیـد که آن را بر گرفته از تعالیم اسـتاد خود آیـهٔاللّه شاه‌آبادی می‌دانند، اکتفا می کنیم:

«بـدان از فطرتهـایی که فطر النـاس علیهـا، فطرت تنفّر از نقص است و انسـان از هرچه متنفّر است، چون در او نقصـانی و عیـبی یـافته است، از آن متنفر است. پس عیب و نقص مـورد تنفّر فطرت است. چنـانکه کمـال مطلق مورد تعلّق آن است. پس متوجّهٌ الیه فطرت باید واحد و احَد باشد؛ زیرا هر کثیر و مرکّبی ناقص است و کثرت، بی‌محدودیت نشود و آنچه ناقص است، مورد تنفر فطرت اسـت نه توجّه آن. پس از این دو فطرت، که فطرت تعلق به کمال و فطرت تنفّر از

۱- – ابراهیم: ۱۰، «آیا در وجود خداوندی که خالق آسمانها و زمین‌است، تردید دارید؟»

ص: ۴۱

نقص است، توحید نیز ثابت شد.» (۱) ۳۵

در توضیح کلمه طیّبه «لا اله الّا اللَّه»، همین مطلب با توضیحی سودمند در کلمات شاگردِ مفسّر و حکیم ایشان نیز به چشم می‌خورد: «بزرگان در تبیین فطرت می‌فرمایند: فطرت دو قسم است، فطرت اصل و فطرت تابع؛ فطرت اصلی در انسان حبّ کمال مطلق و فطرتِ تابع انزجار از نقص است. این مسأله در سیره علمی حضرت ابراهیم تبیین می‌شود که ابراهیم با فطرت خداخواهی و کمال‌طلبی می گوید: «انی وجّهت وجهی للذی فطر السماوات و الأرض» (۲) ۳۶ و بر اساس فطرت تابعه که انزجار از نقص است می گوید: «لا احبّ الآفلین» (۳) ۳۷، پس انسان دو فطرت بالاصاله و مستقیم ندارد، بلکه یک فطرت بالأصل دارد و دیگری بالتبع» (۴) ۳۸

۱- – امام خمینی، اربعین، ص ۱۵۹

۲- – انعام: ۷۹

۳- – انعام: ۷۶

۴- – عبداللَّه جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۶، ص ۴۰۸، مرکز نشر فرهنگی رجاء.

ص: ۴۲

با عنایت به مطالب پیش گفته، معلوم می‌شود که عنایت قرآن کریم به «نفی آلهه» و «اعلان برائت خدا و پیامبران از شرک و بت‌پرستی» بوده است و اثبات خدا یا توحید، چون امری فطری است، محتاج استدلال نیست، هرچند برای اثبات توحید در قرآن، براهینی هم وجود دارد. نتیجه آنکه معنای مطابقی کریمه «لا اله الّا اللَّه»، نفی آلهه و طواغیت است و شهادت به آن، اعلام برائت از آنهاست. ناگفته نماند که علما و دانشمندان در مفاد کریمه «لا اله الّا اللَّه» در مبحث «استثنا» در علم اصول فقه بحث کرده‌اند (۱) ۳۹ و البته به اشکالاتی که بنابر تفسیر فوق، وجود دارد، پاسخ داده‌اند که ذکر یکی از اشکالات و پاسخ آن از کلمات حضرت امام خمینی قدس سره خالی از لطف نیست.

گفته‌اند:

«اگر الّا برای استثنا نباشد و بدنبال نفی (لا اله)، در مقام اثبات (اللَّه) نباشد، پس چگونه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اسلام کسانی را که «لا اله الّا اللَّه» را بر زبان جاری می‌کردند، می‌پذیرفت؟ اگر این جمله برای اثبات الوهیت خداوند دلالت نکند، به‌عنوان اعتراف به وجود

۱- – آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، کفایة الاصول، ج ۱، ص ۲۱۰، تحقیق مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

ص: ۴۳

باری‌تعالی سودی نخواهد داشت.» (۱) ۴۰

فقها در آثار خویش پاسخهای مختلفی از این اشکال داده‌اند، چنانکه حکما و فلاسفه نیز پاسخهایی فلسفی ارائه کرده‌اند، که به ذکر پاسخی متین و مطابق با واقعیات تاریخی از حضرت امام قدس سره اکتفا می‌کنیم:

«بت‌پرستان در زمان پیامبر معتقد به خدای تعالی بودند و بتها را شفیع و واسطه بین خود و خدا می‌دانستند و آنها را برای تقرّب به خدا می‌پرستیدند، پس قبول کلمه توحید، از سوی پیامبر، فقط برای نفی آلهه و بتهای آنان بود، نه اثبات وجود باری‌تعالی؛ چرا که وجود خدا مفروغ‌عنه بود.» (۲) ۴۱

توحید در عبودیّت

پس از نفی آلهه در قرآن و اثبات توحید الوهیِ حق تبارک و تعالی، در مقام عبودیت نیز نمی‌توان جز در پیشگاه او سر تعظیم فرودآورد، لذا پیام همه پیامبران الهی

۱- – امام خمینی قدس سره، مناهج الوصول الی علم الاصول، ج ۲، ص ۲۲۶، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم.

۲- – همان.

ص: ۴۴

این بود:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (۱) ۴۲

«و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم (تا بگوید:) خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید.»

«طاغوت» در فرهنگ قرآن، «هر معبودی جز خداست» (۲) ۴۳، سمبل هر «مدعی قدرت و اراده‌ای غیر از خدا»، سمبل «هر سرکش و طغیانگری در برابر حق» است و اجتناب از او به‌عنوان «تکلیف» به همه ملّتها و اقوام ابلاغ شده است. «اجتناب» نیز به‌معنای «دوری جستن و ترک طاغوت» و به عبارتی دیگر «نفی عبودیت، سرسپردگی و اطاعت غیر خداست.»

بنابر این معنا، تفاوتی بین نفی اطاعت و عبادت بتهای ساخته دست بشر یا انس و جنِّ طاغی و سرکشی که در نظام هستی ادعای ربوبیت دارند یا در این جایگاه نشانده شده، نیست، چنانکه فرعون ادعا می‌کرد: أنا رَبُّکُمُ الأعْلی. (۳) ۴۴ بر

۱- – نحل: ۳۶

۲- – المفردات، ص ۳۰۵

۳- – نازعات: ۲۴

ص: ۴۵

همین اساس همه پیامبران طاغوتهای زمان خود را نفی کرده و از آنان برائت می‌جستند و آن را آشکارا اعلام می کردند.

حضرت نوح علیه السلام از اعمال و رفتار شرک‌آلود قومش تبرّی می‌جوید و اعلام می کند: إنّی بریءٌ مِمّا تُجرمون، (۱) ۴۵ چنانکه حضرت هود علیه السلام از مشرکان و معبودهای آنان بیزاری می‌جوید:

إِنِّی أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ* مِنْ دُونِهِ فَکِیدُونِی جَمِیعاً ثُمَّ لَا تُنْظِرُونِی. (۲) ۴۶

«من خدا را گواه می گیرم و شاهد باشید که من آنچه را جز او شریک وی می گیرید، بیزارم. پس همه شما در کار من نیرنگ کنید و مرا مهلت ندهید.»

حضرت هود برای اعلام برائت، هم خدا را گواه می گیرد تا صدقی بر ادعایش باشد و هم قومش را تا از نفرت و برائت او از خدایانشان مطلع باشند و سکوت و عجز خدایان خود را در برابر تحدّی پیامبر الهی لمس کنند.

۱- - هود: ۳۵

۲- - هود: ۵۴ و ۵۵

ص: ۴۶

سخن هود درواقع دلیل عقلی بر بطلان الوهیت خدایان و معجزه‌ای بر صحت رسالت اوست. (۱) ۴۷ حضرت ابراهیم علیه السلام پایه گذار و معمار خانه خدا، مرکز توحید و یکتاپرستی نیز در مقاطع گوناگون رسالت خویش، برائت و انزجار خود را از مشرکان و خدایان ایشان ابراز می کند. او پس از اقامه برهان بر بطلان اعتقادات قومش، اظهار می‌دارد:

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَايَنفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ* أُفٍّ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۲) ۴۸

«آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که هیچ سود و زیانی به شما نمی‌رساند؟ اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید؟! مگر نمی‌اندیشید؟»

پس از ابطال الوهیت خدایان، از آنان و خدایانشان برائت می‌جوید و به‌طور آشکار ابراز می کند، چنانکه پس از اثبات وحدانیت پروردگار، آشکارا بدان شهادت می‌دهد. (۳) ۴۹

۱- – المیزان، ج ۱۰، صص ۳۰۱ و ۳۰۲

۲- – انبیاء: ۵۶

۳- – انبیا: ۵۶

ص: ۴۷

دقت در آیـات کریمه نشـان می‌دهـد که سـخن از «برائت قلبی» نیست. بلکه سـخن از «شـهادت» و «اعلام برائت» است، چنانکه برای ورود به جرگه مسـلمانان، «شهادت» بر وحدانیت پروردگار و نبوت رسول خاتم صلی الله علیه و آله لازم است «أشهَدُ أن لا الهَ إلّااللَّه وأشْهَدُ إنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه» تا همگان بدانند و بشنوند، هم موحدان مطلع شوند و هم ملحدان و مشرکان بفهمند.

اگر پیامبران الهی تنها به اثبات خدای خویش اکتفا می‌کردند و از اظهارنظر درباره خدایان آنان اجتناب می‌ورزیدند، مورد تعرض و آزار و اذیت مشرکان واقع نمی‌شدنـد. اساس دشـمنی آنان با پیامبران، «نفی موجودیت و الوهیت خدایانشان» بود؛ زیرا باطن توحید که پیام اصلی انبیاست، نفی آنهاست.

پیـامبران الهی حتی مجـاز به «طلب مغفرت» برای مشـرکان نیز نبودنـد؛ چرا که طلب بخشـش از پروردگـار عالم درصورتی است که انسان «عناد ولجاجی» نسبت به خـدا و حق و حقیقت نداشـته باشد و در صورت برخورد با حق، آن را بپذیرد. قرآن کریم دراین‌باره می‌فرماید:

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أنْ يَسْتَغْفِرُوا

ص: ۴۸

لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُوْلِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ. (۱) ۵۰

«بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، سزاوار نیست که برای مشرکان- پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند- طلب آمرزش کنند، هرچند خویشاوند (آنان) باشند.»

علامه سید محمدحسین طباطبایی دلیل عقلی آن را اینگونه تبیین می کند:

«بنده‌ای که دشمن و محارب خداست، مستکبر و مغرور است؛ مثل سران کفر و عناد، عقلًا استغفار و شفاعت سودی برای او ندارد، مگر توبه کند و از استکبار فرودآید و خاضعانه در برابر خداوند قرارگیرد. طلب رحمت و آمرزش برای کسی که آن را قبول نمی‌کند و درخواست عنایت برای فردی که برای پذیرش آن خاضع نیست، معنا و مفهومی ندارد و شوخی با مقام ربوبیت و بازی با مقام عبودیت است که به حکم ضروری فطری ممنوع می‌باشد.» (۲) ۵۱

ابراهیم خلیل نیز پس از آگاهی از دشمنی و عناد آذر با

۱- – توبه: ۱۱۳

۲- – المیزان، ج ۹، ص ۳۹۷

ص: ۴۹

خدای سبحان، نه‌تنها برای او استغفار نمی‌کند، که از او بیزاری می‌جوید.

فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِیمَ لَأَوَّاهٌ حَلِیمٌ. (۱) ۵۲

«و هنگامی که برای او روشن شد وی دشمن خداست، از او بیزاری جست. راستی ابراهیم، دلسوزی بردبار است.»

دلسوزی او از آن جهت بود که برای هـدایت آذر و قومش نگران بود و از ضـلالت و گمراهی او متأثر می‌شـد. او که به مقام والای «خلّت» رسیده بود، هرگز دشـمنان خـدا را دوست نـداشت و همواره از آنـان خشـمگین بود، ولی رسـالت او اقتضا می‌کرد که برای هدایت آنان تلاش کند و رنج و مشقت کشد. لذا او را مظهر قهر و مهر خدا خوانده‌اند. چنانکه صفات موجودات متکامل است. (۲)

۵۳ دشمنی و برائتش نیز با دشمنان خدا در حد اعلی و مبالغه‌آمیز بود و کلمه «برآء» در آیه شریفه بر این معنا

۱- – توبه: ۱۱۴

۲- – تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۶، ص ۴۷۲

ص: ۵۰

دلالت دارد. (۱) ۵۴ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِیمُ لِابِیهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِی بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ* إِلَّا الَّذِی فَطَرَنِی فَإِنَّهُ سَیَهْدِینِ. (۲) ۵۵

«و چون ابراهیم به پدر (عموی) خود و قومش گفت:

من واقعاً از آنچه می‌پرستید، بیزارم؛ مگر (از) آن کس که مرا پدید آورد و البته او مرا راهنمایی خواهد کرد.»

حتی‌ابراهیم علیه السلام دراین‌باره الگوی‌امت‌اسلامی قرار داده شده، خداوند، او و پیروانش را که از بت‌پرستان و خدایان آنها برائت جستند، به‌عنوان «اسوه حسنه» معرفی می‌کند (۳) ۵۶ که در فصل بعد، این آیه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

حضرت موسی علیه السلام نیز از فرعون و قومش برائت می‌جوید و به مبارزه علنی با او برمی‌خیزد، بنی اسرائیل را از تحت سلطه فرعون و ظلم و بی‌عدالتی او می‌رهاند، چنانکه پیروان او راهش را ادامه می‌دادند. مؤمن آل‌فرعون مردم را به توحید و برائت از ربوبیت فرعون فرامی‌خواند. (۴) ۵۷

۱- – المیزان، ج ۱۸، ص ۹۵

۲- – زخرف: ۲۶

۳- – ممتحنه: ۴

۴- – محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۶، طبع دار احیاء التراث العربی.

ص: ۵۱

۲- اسلام و «برائت از مشرکان»

اعلان برائت از شـرک و بت پرستی و ملحدان و مشـرکان در اسـلام به اوج خود رسید. آیات متعدد قرآن، «ابراز تنفر و برائت پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله از مشـرکان و اعمال و رفتار شـرک آلود آنان را ترسـیم می کنـد. پیامبر مأموریت داشت به مشـرکان ابلاغ نموده، بگوید:

أَئِنَّکُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَهً أُخْرَی قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ (۱) ۵۸

«آیا شما واقعاً گواهی می‌دهید که در جنب خدا، خدایان دیگری است؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم. بگو:

او تنها معبودی یگانه است و بی‌تردید من از آنچه شریک (او) قرار می‌دهید، بیزارم.»

فخر رازی مفسر بنام اهل سنت در تفسیر آیه شریفه می گوید:

«آیه بر سه وجه، بر برائت از شـرک و اثبات توحید دلالت دارد و جمله سوّم وَإِنَّنِی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ در این معنا صراحت دارد. لذا علمای اسلام

۱- - انعام: ۱۹

ص: ۵۲

برای کسی که اسلام می‌آورد، مستحب دانسته‌اند که ابتدا شهادتین را بر زبان جاری کند، سپس از هر دینی غیر از اسلام تبرّی جوید.» (۱) ۵۹

حتی اگر اقوام و نزدیکان پیامبر نیز دست از شرک و بت‌پرستی نشستند، بازهم پیامبر موظف است آنان را انذار کند و در صورت اصرار بر شرک و الحاد، از ایشان کناره‌گیری کرده و ابراز انزجار نماید:

وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ* وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنْ اتَّبَعَكَ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ* فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِىءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ* وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ. (۲) ۶۰

«و خویشان نزدیکت را هشدار ده و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند، بال خود را فروگستر و اگر تو را نافرمانی کردند، بگو: من از آنچه می‌کنید بیزارم و بر (خدای) عزیز مهربان توکل کن.»

مهمترین و شدیدترین آیه‌ای که «برائت از مشرکان» را برای مسلمانان و به تبعیّت از ابراهیم بت‌شکن ترسیم

۱- - تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۱۲، ص ۱۷۹، دار احیاء التراث العربی.

۲- - شعراء: ۲۱۷- ۲۱۴

ص: ۵۳

می کند، آیه شریفه‌ای است که آن حضرت و پیروانش را به‌خاطر اعلان برائت اسوه مسلمانان معرفی می کند:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ. (۱) ۶۱

«قطعاً برای شما در (پیروی از) ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی نیکوست، آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم. به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید.»

بر اساس این آیه، ابراهیم و پیروانش به‌خاطر شرک قوم، هم در عمل از آنان برائت می‌ورزیدند و هم در دل دشمنی و بغض داشتند، و به «بغض قلبی» و «برائت و دشمنی عملی» خویش تا وقتی که شرک آنان استمرار داشت، ادامه می‌دادند تا به خدای یکتا ایمان آورند. (۲) ۶۲

۱- ممتحنه: ۴

۲- المیزان ج ۱۹، ص ۲۳۰

ص: ۵۴

مهمتر از همه آنکه، برائت قلبی و علنی آنان موجب شد تا «اسوه مسلمانان» گردند و تکلیف آنان، نیز از این رهگذر مشخص شود. نکاتی در آیه وجود دارد که اهمیت برائت از شرک و بت‌پرستی را بیش از پیش آشکار می‌سازد:

۱- معرفی ابراهیم و یارانش به عنوان «اسوه حسنه» اقتضا می‌کند که مسلمانان از آنان تبعیت نمایند، در غیر این صورت الگو بودن آنان لغو خواهد بود.

۲- به کار رفتن کلمه «انّ» در ابتدای سخن ابراهیم و پیروانش با قوم که دلالت بر تأکید دارد، نشانه اهمّیت آن است.

۳- پس از اعلان برائت از مشرکان و آلهه آنان، برای بار دوم می‌گویند: «به شما کفر می‌ورزیم.»

۴- پس از آن، برای بار سوم، دشمنی و کینه خود را نسبت به آنان ابراز می‌کنند.

۵- قید «ابداً» در آیه شریفه، برای نشان دادن دوام دشمنی و کینه خود از آنهاست تا زمانی که به خدای یکتا ایمان آورند.

گویا مهمترین شاخصه حضرت ابراهیم علیه السلام در میان همه خصوصیات مکتب او، که ملاک اسوه‌بودن او نیز می‌باشد و قرآن آن را محور الگو بودن برای مسلمانان می‌شمارد،

ص: ۵۵

«برائت از مشرکان و آلهه» آنان است و همین یک آیه برای نشان دادن اهمیت مطلب کافی است.

۳- نهی از پذیرش ولایت کفّار و مشرکان

پس از بررسی بخشی از آیات مربوط به برائت از کفار و مشرکان، با دسته دیگری از آیات قرآن روبرو می‌شویم که مسلمانان را از تولّی و پذیرش ولایت آنان برحذر می‌دارند. در میان آیات قرآن، دو موضوع «تولّی کفار» و «رباخواری» شدیدترین لحن را به خود اختصاص داده‌اند (۱) ۶۳ و در میان این دو موضوع، «تولّی کفار» بسی شدیدتر و منفورتر است و این واقعیت حکایت از قبح و زشتی آن دارد. به چند مورد از این دسته آیات، اشاره می‌کنیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ .... (۲) ۶۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَتَّخِذُوا عَدُوِّى وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ. (۳) ۶۵

۱- – المیزان ج ۲، ص ۴۰۹ و ج ۵، ص ۳۹۵

۲- – مائده: ۵۱

۳- – ممتحنه: ۱

ص: ۵۶

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَاتَتَّخِذُوا الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُواً وَلَعِباً مِنْ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَالْکُفَّارَ أَوْلِیَاءَ .... (۱) ۶۶

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَاتَتَّخِذُوا آبَاءَکُمْ وَإِخْوَانَکُمْ أَوْلِیَاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الْإِیمَانِ وَمَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَأُوْلَئِکَ هُمْ الظَّالِمُونَ. (۲) ۶۷

آیات فوق تنها نمونه‌ای از آیات قرآن در زمینه «نهی از تولّی کفار» است. هرچنـد بحث تفصـیلی و تفسـیری درباره هریک از آیات فوق مفید است، اما برای جلوگیری از اطاله سخن تنها به ذکر چند نکته بسنده می‌کنیم:

۱- «نهی از پذیرش ولایت» اختصاص به کفار ندارد، بلکه یهودیان و مسیحیان را نیز، که سابقه توطئه و دشمنی با مسلمانان دارند و نیز کسانی که دشمن خدا و مسلمانانند و کسانی که از اهل کتاب دین خدا را به مسخره و بازی می‌گیرند، شامل می‌شود.

۲- «ولایت» در اغلب آیاتِ «نهی از تولّی کفار» به‌معنای دوستی است و با توجه به نکاتی که در توضیح

۱- – مائده: ۵۷

۲- – توبه: ۲۳

ص: ۵۷

معنای ولایت و ارتباط تنگاتنگی که بین معانی آنها وجود دارد، ارائه گردیـد؛ می‌توان نتیجه گرفت که «پذیرش سـرپرستی و سـلطه آنان» به طریق اولی ممنوع است.

۳- تولّی کفار سبب می‌شود که مسلمانان نیز در زمره آنان درآیند و این نکته در ذیل آیه اخیر که با تأکیدهای متعددی همراه است و مطلب به صورت جمله اسـمیه ذکر شده (ومن یتولّهم منکم) و حاوی ضـمیر فصل «هُم» می‌باشد، روشنتر و هشداردهنده است. (۱)

۶۸ ۴- اهمیت این نهی به قدری است که حتی رابطه نسبی هم نمی‌تواند مجوّزی برای ایجاد رابطه دوستی با کسانی باشد که کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند.

این قسمت را با سخنی از علامه طباطبایی در خصوص «علت برخورد شدید قرآن» در میان همه معاصی، با «تولّی کفار و رباخواری» به پایان می‌بریم:

«آن گناهان در تأثیر سوء خود، از فرد یا افراد تجاوز نکرده و جز به بعضـی از ابعاد نفوس انسانی سـرایت نمی‌کند، درحالی‌که ربا و تولّی دشمنان دین، از جهت آثار سوء به حدّی است که بنیان دین را منهدم و اثر

۱- - المیزان، ج ۹، ص ۲۰۷

ص: ۵۸

آن را محو می کند و نظام حیات انسانی آنها را فاسد کرده و فطرت انسانی را می‌پوشاند و آن را به فراموشی می‌سپارد.

درحقیقت تاریخ، کتاب خدا را درخصوص اهمیت این دو گناه تأیید می کند، به‌طوری که سازش با دشـمنان دین و تولّی و تمایل به آنـان، امتهـای اسـلامی را در معرض هلاـکت قرار داده؛ به گونه‌ای که دیگر مالك مال و جان و آبروی خود نیسـتند و حق مرگ و زنـدگی هم ندارنـد، به آنان نه اجازه مردن داده می‌شود و نه اجازه حیات، چنانکه از دین خود جداشده و همه فضایل از میان ایشان رخت بربسته است.» (۱) ۶۹

۴- سنّت پیامبر، شدّت با کفّار

غیر از آیـات گذشـته که درباره «برائت از کفار و مشـرکان» و «نهی تولّی از کفار» بود، آیات دیگری سـیره و سـنت پیامبر صـلی الله علیه و آله را با دشـمنان، کفار و مشـرکان نشان می‌دهـد، که دلیل دیگری است بر کیفیت برخورد با آنان. از آنجا که پیامبر گرامی اسلام الگو و اسوه مردم است، سیره و سنّت او لازم‌الاتباع است. معروف‌ترین آیه در این زمینه، برخورد

۱- - المیزان ج ۲، ص ۴۰۹

ص: ۵۹

پیامبر را با دوستان و دشمنان خدا ترسیم می کند:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ (۱) ۷۰

«محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران سختگیر (و) با همدیگر مهربانند.»

پیامبر خـدا از هر فرصتی برای برخورد با مشـرکان و آلهه آنان اسـتفاده می کرد و از مداهنه و مماشات با آنان به‌شدّت پرهیز داشت، البته با وجود آیات هشـدار دهنـده‌ای چون فَلا تَکُونَنَّ ظَهِیراً لِلکافِرین. (۲) ۷۱ و وَلا تَکُونَنَّ مِن المُشـرِکِین (۳) ۷۲ که در هر دو آیه وجود دارد، برخورد قاطعـانه پیـامبر بـا آنـان طـبیعی بود، به‌طوری که کوچکترین نرمشـی از خود نشـان نمی‌داد. اساسـاً یکی از سور قرآن، با نام «کافرون» در پاسخ به درخواست گروهی از سـران کفار در مکه مبنی بر اینکه «ما یکسال به دین تو در می‌آییم و خدای تو را عبادت می کنیم، بشرط آنکه تو نیز یکسال خدایان ما را بپرستی و به دین ما درآیی» نازل شد و پیامبر با قاطعیت

۱- – فتح: ۲۹

۲- – قصص: ۸۶، «تو هرگز پشتیبان کافران مباش».

۳- – قصص: ۸۷، «تو هرگز از مشرکان مباش».

ص: ۶۰

این پیشنهاد را رد کرد و فرمود:

قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ* لَاأَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ* وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدتُّمْ* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ* لَکُمْ دِینُکُمْ وَلِیَ دِینِ. (۱) ۷۳

نیاز به توضیح ندارد که از سوره کافرون، نمی‌توان برداشت کرد که «تدیّن به هر دینی برای انسان آزاد و مباح است و پیامبر متعرض دین کفار مکه نشده است»؛ زیرا دعوت به حق که قرآن عهده‌دار آن است، از پایه و اساس ادیان دیگر را نفی می‌کند (۲) ۷۴ و آیات سوره در واقع نوعی بیان حقیقت خارجی است که کفار عنود و لجوج هرگز به اسلام ایمان نمی‌آورند. ناگفته نماند، این ادعا که سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در برخورد با کفار، درحالی که آن حضرت اسوه مردم است، مخصوص آن حضرت و یا زمان و مکان معینی بوده، دلیلی ندارد، بلکه از پاره‌ای از آیات قرآن ابدی‌بودن این سنت و عدم اختصاص آن به شخص پیامبر استفاده می‌شود، چنانکه در آیه مبارکه سوره فتح، علاوه‌بر

۱- – کافرون: ۶- ۱

۲- – المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۴

ص: ۶۱

پیامبر، پیروان آن حضرت نیز همین رفتار را داشته‌اند.

خداوند در سوره مبارکه مائده به مؤمنان هشدار می‌دهد:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْکَافِرِینَ یُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلَا یَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ. (۱) ۷۵

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرکس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی (دیگر) را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند. (اینان) با مؤمنان، فروتن (و) با کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند، این فضل خداست، آن را به هرکس که بخواهد می‌دهد، و خدا گشایشگر داناست.»

خدای سبحان از قومی تجلیل می‌کند که مانند پیامبر اسلام، با مؤمنان نرمخو، مهربان، متواضع، و با کافران شدید، باصلابت و انعطاف‌ناپذیر باشند. البته پیامبر در

۱- – مائده: ۵۴

ص: ۶۲

مواردی که مهربانی و عطوفت او سبب جذب افراد و گرایش به اسلام بود، مهربان و عطوف بود و سراسر زندگی آن حضرت نشانگر این واقعیت است. انسانهای فراوانی که تاقبل از برخورد با پیامبر در وادی کفر و شرک و ضلالت و گمراهی سیر می کردند، با برخورد ملایم و توأم با لطف و رحمت پیامبر مسلمان می‌شدند. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنْ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ. (۱) ۷۶

«پس به (برکت) رحمت الهی، با آنان نرمخو (و پرمهر) شدی، واگر تندخو و سخت‌دل بودی، به یقین از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه ...»

البته رأفت و مهربانی پیامبر در مسیر هدایت آنان و جذب و حفظ مسلمانان و نیز در روابط شخصی بود و هیچگاه در خصوص اجرای قوانین و مقررات و اصول اساسی دین، گذشت نمی کرد و با صلابت وقاطعیت رفتار

۱- – آل‌عمران: ۱۵۹

ص: ۶۳

می‌نمود. هیچگاه از اجرای حدود الهی صرفنظر نمی‌کرد و متخلفان را به سزای اعمالشان می‌رساند.

در برخورد با کفار و مشرکان و گمراهان، تمام تلاش خود را بکار می‌بست، به‌طوری‌که گاهی جانش در معرض خطر قرار می‌گرفت و خداوند او را از حرص در هدایت بازمی‌داشت، اما پس از طی این مراحل با سران کفر و شرک و کسانی که اهل عناد و لجاجت بودند، با قاطعیت و شدّت رفتار می‌کرد.

بر همین اساس بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهر در عین آنکه مظهر «رحمت و رأفت» بودند و از جاذبه بسیار نیرومندی برخوردار بودند و علاقمندان و شیفتگان بی‌نظیری داشتند، دارای سخت‌ترین دشمنان نیز بودند؛ دشمنانی که عمر خود را برای نابودی آنان و راه و هدفشان صرف کردند. وجود دو نیروی متضاد «جاذبه» و «دافعه» از شاهکارهای شخصیتهای کامل است. هر انسان هدف‌دار، مبارز و انقلابی که درصدد عملی ساختن هدفهای مقدس خویش باشد و به تعبیر قرآن: يُجَاهِدُونَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ. (۱) ۷۷ دشمن‌ساز و ناراضی درست‌کن است.

۱- – مائده: ۵۴، «در راه خدا می‌کوشند و از سرزنش سرزنشگری بیم‌نمی‌کنند.»

ص: ۶۴

لذا دشـمنانشان اگر بیشتر از دوسـتانشان نباشـند، کمتر هم نیست. (۱) ۷۸ شخصـیتهای الهی حاضـر نیستند برای جلب و جذب بیشتر مردم، در برابر دشـمنان خدا و حق و حقیقت، و ظالمان و مستکبران انعطافی از خود نشان دهند. آنان، هم «مهربانترین و دلسوزترین» انسانها نسبت به مؤمنان و توده‌های مظلوم بشـریتند و هم «انعطاف ناپذیرترین و سرسـخت ترین» انسانها در برابر دشمنان و انحرافات فکری و عملی آنان.

مـا، در عصـر خویش مظهری از مظـاهر «قهر و مهر» پروردگار عالم را در وجود رهبر فقیـد انقلاب حضـرت امام خمینی قـدس سـره مشاهـده کردیم که جاذبه و دافعه‌اش هم «پروانه‌های عاشق» را بر گرد وجودش جمع کرد، وهم «کافران عنود و منافقان لجوج» را از گرد وجودش پراکنده ساخت.

۵- نفی سلطه کفّار

دسته دیگر از آیاتی که می‌تواند دلیل و یا مؤیدی بر

۱- شهید مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۱۰۸، مؤسسه حسینیه ارشاد.

ص: ۶۵

لزوم اعلان برائت از مشرکان باشد، آیاتی است که هرگونه سلطه‌ای را بر مسلمانان از سوی کفار و مشرکان نفی می‌کند.

آیه نفی سبیل، معروفترین آیه در این زمینه است:

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. (۱) ۷۹

«خداوند هرگز بر (زیان) مؤمنان، برای کافران راه (تسلّطی) قرار نداده است.»

اساساً سرّ «اعلان برائت از مشرکان و مستکبران عالم»، مقابله با زیاده‌خواهی، سلطه‌طلبی و مقابله آنان با موحدان و مظلومان است. بخشی از این زیاده‌خواهی و فزون‌طلبی کفار و مشرکان را در فصل دوم بیان کردیم. مسلمانان با کافرانی که سر در لاک خود فروبرده و در گوشه‌ای به زندگی خود مشغولند و غالباً مستضعف فکری هستند، نزاعی ندارند تا از آنان برائت جویند. تنها تلاش و وظیفه مسلمانان ابلاغ پیام توحید است و بس؛ و چون کافران همواره درصدد جلوگیری از نفوذ اسلام و مسلمین‌اند تا از بیداری ملتها جلوگیری کرده و سلطه خویش را تداوم بخشند و از منافع نامشروع خود دفاع نمایند و برای نیل به

۱- نساء: ۱۴۱

ص: ۶۶

این مقصود، از هر طریقی بـدنبال تسـلط بر مسـلمانان هسـتند، خـدای سـبحان برای تأمین هویت و اسـتقلال مسـلمین و هـدایت مردم جهان، هرگونه سـلطه کفار را بر مسـلمانان نفی می‌کند تا مانع رسـیدن کفار به اهداف شومشان شود. فقهای اسلام با استناد به همین آیه شـریفه در مباحث مختلف فقه، هر عقـد و معامله‌ای را که مسـتلزم چنین سـلطه‌ای از ناحیه کفار بر مسـلمانان باشد، منع کرده‌اند. (۱) ۸۰ مروری بر سـیره قولی و عملی فقهـای اسـلام در طول تاریـخ نشـان می‌دهـد که آنان به مواردی همچون بیع، ارتهان، ودیعه، عاریه، اجاره عبد مسـلم به کافر و نکاح کافر با زن مسـلمان اکتفا نکرده‌اند؛ چرا که سـلطه کفار و مشـرکان بر مسـلمانان منحصـر به مصادیق یادشده نیست، بلکه در مواقع لزوم صـریحاً انزجار خود را ابراز نموده و در موارد مختلف اجتماعی و سیاسی با استناد به آیه نفی سبیل، برای نفی سـلطه کافران حکم و فتوا داده‌انـد. آیا امروز مسـتکبران عالم و قطب‌های کفر و الحاد بر شؤون مسـلمین تسـلط ندارند؟ آیا مسلمانان جهان از سلطه آنان رهایند تا تکلیفی

۱- – نک: شیخ مرتضی انصاری، المکاسب، ص ۱۵۸ تا ۱۶۰ و ۳۹۲ تا ۳۹۳؛ شیخ طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۱۸۸ تا ۱۹۰ و ۴۵۴

ص: ۶۷

متوجه آنان و علما و رهبران اسلامی نباشد؟

آیا سلطه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی کافران و مستکبران بر شؤون مسلمانان و مظلومان جهان، مصداق «سبیل کافران بر مسلمانان» نیست؟ از اینرو علما و روحانیت متعهد اسلام، همواره در برابر این نفوذ و سلطه، همچون سدّی محکم و استوار، ایستادگی کرده‌اند.

مطالعه تاریخ اجتماعی- سیاسی روحانیت اسلام به خصوص روحانیت تشیع که جایگاه و پایگاه ویژه‌ای در میان توده‌های مردم دارد، گواه بر این حقیقت است. تنها به تلاش علما در سده اخیر درجهت قطع نفوذ و نفی سلطه کافران و مشرکان، و مستکبران و ستم‌پیشگان بر مسلمانان و مظلومان اشاره‌ای می‌کنیم تا صدق این گفتار آشکارتر شود:

حکم تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی. حکم انحلال سلسله قاجار توسط سید عبدالحسین لاری بخاطر استبداد و پذیرش سلطه اجانب. حکم جهاد در برابر تجاوزات ایتالیا توسط آخوند خراسانی، عبدالله مازندرانی و شیخ الشریعه اصفهانی. تحریم استفاده از کالاهای خارجی از سوی سید اسماعیل صدر، آخوند خراسانی، شیخ الشریعه و سید محمد کاظم یزدی. حکم

ص: ۶۸

جهاد در برابر ایتالیا، روسیه و انگلیس در تجاوز به ایران و لیبی توسط سید محمد کاظم یزدی. حکم جهاد در جهت استقلال عراق از سوی میرزا محمد تقی شیرازی. حکم لزوم جلوگیری از تسلط کفار توسط سید ابوالحسن اصفهانی. حکم جهاد در راه آزادی فلسطین از سوی شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، حکم به ملی شدن صنعت نفت توسط سید محمد تقی خوانساری. حکم به مخالفت با قراردادهای رژیم پهلوی با آمریکا و فرمان هجوم به آمریکا و اسرائیل و تحریم شرکت در حزب رستاخیز و تحریم بکاربستن تاریخ شاهنشاهی و لزوم برچیدن سلسله پهلوی و لزوم اعلان برائت از مشرکین در مراسم حج و تحریم کالاهای آمریکایی از سوی حضرت امام خمینی قدس سره (۱) ۸۱ و دهها نمونه دیگر، همگی با قواعدی از قبیل «نفی سلطه کفار بر شؤون مسلمین» و «ضرورت حفظ عزت و شرافت مسلمین» صادر گردیده است.

۶- برائت و موارد استثنا

بی‌مناسبت نیست که در پایان این فصل، مواردی را که

۱- - نک: «حماسه فتوا» ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی به مناسبت‌یکصدمین سالگرد رحلت میرزای شیرازی، ص ۵۰

ص: ۶۹

قرآن استثنا کرده، و در واقع مظهری از رحمت و رأفت الهی است، متذکر شویم.

بدون شک دینی که مهمترین هدفش «هدایت انسانها» و «رساندن آنها به کمال انسانی» است، هردستوری که صادر می‌کند، در این راستاست، «برائت از مشرکان» نیز درجهت برداشتن موانع هدایت انسانهاست.

در میان کفار و مشرکان، گروههایی مستضعف فکری هستند. یا ندای هدایت اسلام را نشنیده‌اند و یا تحت حاکمیت مستکبرانی زندگی می‌کنند که یارای پیمودن راه حق را ندارند، اگر حق بر این گروه عرضه شود می‌پذیرند و اگر سلطه مستکبران برداشته شود، از حق پیروی می‌کنند.

اکثریت جوامع مشرک در زمره این دسته هستند و از سوی مستکبران به استضعاف کشانده شده‌اند.

گروهی از کفار، علی‌رغم کفر و شرک و عناد، پس از مدتی راه توبه را پیش می‌گیرند و از گذشته خویش نادم و پشیمان می‌شوند، گروهی دیگر طرفِ قرارداد مسلمانانند و با آنان پیمان بسته‌اند.

«اعلان برائت از مشرکان» شامل هیچیک از گروههای یادشده نیست. پیامبر برای اعلام جنگ با سران کفر و مشرکان لجوج و عنود نیز قبل از ابلاغ برائت خدا و رسول

ص: ۷۰

به آنـان، اقـدامی نکرد. ملاـحظه آیاتی که طوایف یادشـده را اسـتثنا می‌کننـد، هرگونه اتهام جنگ‌طلبی را از دامن اسـلام و رهبران اسلامی می‌زداید.

در سـوره تـوبه، پس از اعلاـن برائت از مشـرکانی که نقض عهـد نمودنـد، مشـرکانی را که بر پیمـان خـود وفـادار مانـده و دشـمنان مسلمانان را یاری نکردند، استثنا نموده و به مسلمانان امر می‌کند که بر پیمان خود با آنان تا انقضای زمان قرارداد، پایبند باشند.

إِلَّا الَّذِینَ عَاهَدتُّمْ مِنْ الْمُشْرِکِینَ ثُمَّ لَمْ یَنقُصُوکُمْ شَیْئاً وَلَمْ یُظَاهِرُوا عَلَیْکُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَیْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَی مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ. ۸۲ (۱)

«مگر آن مشـرکانی که بـا آنـان پیمان بسـته‌اید و چیزی از (تعهـدات خود نسـبت به) شـما فروگـذار نکرده، و کسـی را برضـدّ شـما پشتیبانی ننموده‌اند. پس پیمان اینان را تا (پایان) مدّتشان تمام کنید؛ چرا که خدا پرهیزکاران را دوست دارد.»

پس از دستور جنگ با مشرکان، بعد از انقضای «ماههای حرام»، کسانی را که توبه کنند و مسلمان شوند،

۱- – توبه: ۴

ص: ۷۱

استثنا می کند و می‌فرماید:

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (۱) ۸۳

«... پس اگر توبه کردند و نماز برپاداشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزنده مهربان است.»

مسلمانان باید مظهر اسم «غفور» و «رحیم» الهی باشند، توبه کنندگان را بپذیرند و رهایشان کنند.

غیر از گروههای یادشده، مشرکانی که به مسلمانان پناهنده شوند، از شمول حکم بیرونند. خطاب به پیامبر می‌فرماید:

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ. (۲) ۸۴

«و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان؛ چرا که آنان قومی نادانند.»

۱- – توبه: ۱۱

۲- – توبه: ۶

ص: ۷۲

گروهی، آیـاتِ صـدرِ سوره برائت را نسـخ این آیه تصور کرده‌انـد، در حـالی که «آیه از محکمـات بوده و غیرقابل نسـخ است و از کتاب و سـنت و مذاق دین اسـتفاده می‌شود که قبل از اتمام حجت، مؤاخذه‌ای در کار نیست و این اصل اساسی قابل نسخ نمی‌باشد و تا قیام قیامت باقی است.» (۱) ۸۵ آیه شریفه فوق تخصیصی بر عموم آیات قتال است و به تعبیر علّامه طباطبایی:

«این آیه نشانگر اوج توجه و عنایت به اصول اخلاقی و کرامت انسانی و گسترش رحمت و رأفت اسـلامی و شرافت انسانی است که قرآن و دین استوار اسلام، عهده‌دار آن است.» (۲) ۸۶

در آیه بعدی، مراعات پیمان کسانی را که پیمان‌شکنی نکرده‌اند، لازم شمرده و آن را نشانه تقوا دانسته است.

می‌فرماید:

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ

۱- – المیزان، ج ۹، ص ۱۵۵

۲- – همان، ص ۱۵۴

ص: ۷۳

رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ. (۱) ۸۷

«چگونه مشرکان را نزد خدا و نزد فرستاده او عهدی تواند بود؟ مگر با کسانی که کنار مسجد الحرام پیمان بسته‌اید. پس تا با شما (بر سر عهد) پایدارند، با آنان پایدار باشید؛ زیرا خدا پرهیزکاران را دوست می‌دارد.»

همچنین مسلمانان را به رعایت قسط و عدل با کسانی فرا می‌خواند که با دین آنان نزاعی ندارند و آنان را آزار و اذیت نمی‌کنند، مسلمانان باید به‌عنوان «برّ و نیکی» و «رفتار عادلانه» با آنان رفتار کنند.

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. (۲) ۸۸

«خدا شما را از کسانی که در (کار) دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، بازنمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.»

۱- – توبه: ۷

۲- – ممتحنه: ۸

ص: ۷۴

این قسمت را با دیدگاه قرآن درباره مستضعفین، با توضیحاتی از محقق اردبیلی به پایان می‌بریم. قرآن در پاسخ عذر مستضعفان در روز قیامت، می‌فرماید: چرا مهاجرت نمی‌کردید، مگر زمین خدا وسیع نبود؟ سپس مستضعفان ناتوان را که راهی برای رفع استضعاف خویش نداشتند استثنا می‌کند و می‌فرماید:

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنْ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا. (۱) ۸۹

«مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره جویی نتوانند و راهی نیابند.»

علت استضعاف مستضعفان غالباً استکبار و سلطه‌خواهی و فزون‌طلبی مستکبران است، چنانکه از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود، امّا مراد از مستضعفان در این آیه، همه مستضعفان نیستند، بلکه کسانی هستند که نه قدرت بر مهاجرت دارند و نه توانایی اظهار و ابراز دین و مذهب خود. (۲) ۹۰

۱- – نساء: ۹۷ و ۹۸.

۲- – محقق اردبیلی، زبدة البیان فی احکام القرآن، ص ۴۰۲، کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی.

ص: ۷۵

این واقعیت در موارد متعددی از آیات قرآن تبیین شده است. در داستان حضرت موسی علیه السلام، قرآن وضعیت مردم را که تحت فشارهای طاقت‌فرسای فرعون بودند، چنین تشریح می‌کند:

فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ. (۱) ۹۱

«سرانجام کسی به موسی ایمان نیاورد مگر فرزندانی از قوم وی، درحالی‌که بیم داشتند از آنکه مبادا فرعون و سران آنها ایشان را آزار رسانند، و در حقیقت فرعون در آن سرزمین برتری‌جوی و از اسرافکاران بود.»

وسعت استضعاف و خودباختگی ملل مستضعف و خوف و وحشت آنان در برابر مستکبران به حدّی بود که جز گروهی اندك از بنی‌اسرائیل با ترس و لرز، به موسی ایمان نیاوردند. در صدر اسلام نیز مردم از ناحیه قدرتمندان و ثروتمندان فریب خورده و به چیزهایی معتقد بودند که تصور بطلانش هم به ذهنشان خطور نمی‌کرد تا

۱- یونس: ۸۳.

ص: ۷۶

آنکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ماهیت قوانین حاکم بر جامعه آن روز را برملا کرد و عدم برتری صاحب‌منصبان را بر توده مردم و تساوی بین همه اقشار جامعه، آشکار ساخت.

در عصر ما نیز القائات دشمنان و ایجاد جو خفقان و رعب و وحشت به حدّی بود که ملل مشرق‌زمین بر این باور بودند که بدون اتّکا به غرب نمی‌توان ادامه حیات داد و برای نجات مستضعفان عالم چاره‌ای جز زدودن چنین باورهایی و القای روح خوداتکایی و استقلال وجود نداشته و ندارد. به‌هرحال، پیامبران الهی و به تبع آنان موحدان عالم نه‌تنها از ملل مستضعف و تحت ستم عالم بیزار و منزجر نیستند و اعلان برائت آنان صرفاً متوجه سران کفر و شرک و مستکبران و استبدادپیشگان است، بلکه موظفند تلاش خود را برای نجات آنان بکار برند.

ص: ۷۷

فصل پنجم: حقیقت دین، «ابراز محبت» و «اعلان برائت»

اشاره

دین که جوهره یکسانی در مکتب پیامبران الهی داشته، چیزی جز «ابراز محبت و ارادت» به حق‌تعالی و جبهه حق و حقیقت و «اعلان بغض و انزجار و برائت» از باطل، شرک و کفر و دشمنان حق نیست. کلمات پیشوایان دینی ما مملوّ از این واقعیت است.

امام هشتم علی بن موسی الرضا علیهما السلام در پاسخ مأمون عباسی در مقام معرفی اسلام می‌فرماید:

«حبّ اولیاء اللَّه واجب وکذلک بغض اعداء اللَّه والبرائة منهم ومن ائمّتهم». (۱) ۹۲

دوستی اولیای خدا واجب است و همچنین بغض و

۱- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۴۶

ص: ۷۸

دشمنی دشمنان خدا و برائت از آنان و از رهبرانشان.

چنانکه امام جعفر صادق علیه السلام، ایمان به خدا را جز با «برائت از دشمنان خدا» نمی‌داند و می‌فرماید:

«ولا ایمان باللَّه إلّابالبرائة من أعداء اللَّه». (۱) ۹۳

«ایمان به خدا جز با برائت از دشمنان خدا، محقق نمی‌شود.»

بالاتر از آن، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از یارانش درباره «محکمترین دستگیره ایمان» سؤال می کند، هرکسی به فراخور معرفت خویش پاسخی می‌دهد؛ نماز، روزه، زکات، حج و جهاد، ولی حضرت می‌فرماید: گرچه همه آنها مهمّند، اما محکمترین دستگیره ایمان:

«الحبّ فی اللَّه والبغض فی اللَّه وتوالی أولیاء اللَّه». (۲) ۹۴

«دوستی در راه خدا و دشمنی در راه او و دوستی دوستان خداست.»

به‌همین‌جهت پیامبران و اولیای الهی مظهر مهر و قهر

۱- همان، ص ۲۲۸

۲- بحار الانوار ج ۶۶، ص ۲۴۳

ص: ۷۹

پروردگار بوده‌اند. آنان بهترین دوستان و بدترین دشمنان را داشته‌اند. جاذبه و دافعه آنان توأم با یکدیگر و در حد اعلی بوده است. حقیقت دین در وجود آنان تجلّی یافته بود.

برخلاف تصور عده‌ای راحت‌طلب و عافیت‌جو، دین منحصر به «محبت و دوستی و رفتار مسالمت‌آمیز» نیست، بلکه «محبت» و «خشم» در دین و توأم با یکدیگر متبلور است. امام صادق علیه السلام هر دو را واجب می‌شمارد (۱) ۹۵ و بر همین اساس «برائت از دشمنان خدا» به عنوان تعقیبات نماز (۲) ۹۶ و نیز هنگام خواب و با خواندن برخی از سور قرآن فضیلت دارد. (۳) ۹۷ ادعیه و زیارات ما مملوّ از لعن و نفرین و ابراز انزجار از دشمنان خدا و رسول خدا و اهل بیت اوست.

آنان که «قرآن مجسم» بودند، این تعالیم را از قرآن فرا گرفته و مردم را بدان ترغیب می کردند.

در آیات متعدد قرآن، خدای سبحان و فرشتگان الهی، کافران و مشرکان را لعن و نفرین می کنند. بر اساس تعالیم قرآن، تولّی و تبرّی دو اصل از فروع دین ما شمرده شده است.

۱- بحار الانوار ج ۲۷، ص ۵۲.

۲- بحار الانوار ج ۸۳، ص ۱۵۰.

۳- بحار الانوار ج ۷۳، ص ۱۹۵.

ص: ۸۰

برائت پیامی ازلی و ابدی

اعلان برائت از مشرکان چنانکه تاریخچه‌ای به درازای عمر ادیان توحیدی دارد و یکی از ارکان «توحید و یکتاپرستی» شمرده می‌شود، ابدی و همیشگی نیز هست.

لعن و نفرین خداوند و فرشتگان در آیات قرآن کریم، نشانه‌ای بر این دوام است، گرچه آیات قرآن هرکدام ناظر به وضعیتی است و دارای شأن نزول خاصّی می‌باشند، اما اختصاصی به آن ندارند؛ چرا که لعن و نفرین پروردگار عالم در آنها دائر مدار کفر و شرک و بت‌پرستی، (۱) ۹۸ اطاعت از طاغوت، (۲) ۹۹ ظلم، (۳) ۱۰۰ نفاق، (۴) ۱۰۱ استکبار (۵) ۱۰۲ و افساد (۶) ۱۰۳ است که در هر زمانی تحقق یابد، مشمول لعن و نفرین خداست.

علاوه بر آیات، لعن و نفرین معصومین علیهم السلام در ادعیه و زیارات نیز ابدی بودن این تکلیف را نشان می‌دهد؛ چرا که لعن و نفرین و اعلان انزجار از مشرکان حجاز در عصر

۱- بقره: ۸۶ و ۱۶۱؛ آل عمران: ۶۱.

۲- نساء: ۵۲.

۳- اعراف: ۴۴؛ غافر: ۵۲.

۴- توبه: ۶۸.

۵- بقره: ۸۸.

۶- رعد: ۲۵.

ص: ۸۱

ظهور اسلام یا بنی‌امیه و بنی‌عباس، امروز چه سودی می‌تواند داشته باشد؟ یقیناً سرّی و حکمتی دارد. آیا آن همه سفارشها بر لعن و نفرین ابوجهل‌ها، ابولهب‌ها، ابوسفیان‌ها، معاویه‌ها، شمرها، عمرسعد ها و یزیدها، درحالی‌که همه آنان با کوله‌باری از گناه و ظلم و جنایت از دنیا رخت بربسته‌اند، می‌تواند تنها برای تشفّی قلوب پیامبر و اهل بیت او باشد؟ چنین تصوری، معلول عدم معرفت نسبت به مقام و منزلت آنان است. لعن و نفرین آنان به‌عنوان «سمبل شرك و عناد با اولیای الهی و ظلم بر مردم» است که در هر زمانی مصادیق گوناگون دارد. سمبل شرك و الحاد و ظلم و بی‌عدالتی در عصر حاضر غیر از سمبل آنها در گذشته است.

حضرت امام خمینی قدس سره در این زمینه می‌فرمودند:

«گمان نشود که قصد ابراهیم و موسی و محمد- علیهم و علی آله السلام- مخصوص به زمان خاصی است.

فریاد برائت از مشرکان مخصوص به زمان خاصی نیست. این دستور است و جاوید، در صورتی که مشرکان حجاز منقرض شده‌اند و «قیام الناس» مختص به زمانی نیست و دستور هر زمان و مکان است و در هر سال در این مجمع عمومی بشری از

ص: ۸۲

جمله عبادات مهم است الی‌الابد و همین است نکته سفارش اکید ائمه مسلمین علیهم السلام بر اقامه عزای سید مظلومان تا آخر ابد و فریـاد مظلومیت آل‌بیت رسول اللَّه صـلی الله علیه و آله و ظـالمیت بنی‌امیه- علیهم لعنـهٔ الله- بـا آنکه بنی‌امیه منقرض شده‌انـد. فریـاد مظلوم بر سر ظالم است.» (۱) ۱۰۴

در بخش دیگری از پیام خویش فرموده‌اند:

«نبایـد ... تصور نمود که مبـارزه انبیـا بـا بت و بت‌پرسـتها منحصـر به سـنگ و چوبهای بی‌جان بوده است و نعوذ باللَّه پیامبرانی چون ابراهیم در شکسـتن بتهـا پیشـقدم و امـا در مصـاف بـا سـتمگران، صـحنه مبارزه را ترک کرده‌انـد؟ و حال آنکه تمام بت‌شـکنی‌ها و مبـارزات و جنگهـای حضـرت ابراهیم با نمرودیان و ماه و خورشـید و ستاره‌پرسـتان مقـدمه یک هجرت بزرگ و همه آن هجرتها و تحمل سـختی‌ها و سـکونت در وادی غیر ذی‌زرع و ساختن بیت و فـدیه اسـماعیل، مقدمه بعثت و رسالتی است که در آن، ختم پیام آوران سخن اولین و آخرین بانیان و مؤسسان کعبه را تکرار می‌کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۱.

ص: ۸۳

انّنی بریء ممـا تشـرکون ابلاـغ می‌نمایـد که اگر غیر از این تحلیـل و تفسـیرهایی ارائه دهیم، اصـلًا در زمان معاصـر بت و بت‌پرستی وجود ندارد.» (۱) ۱۰۵

ادعیه و زیارات ما، که نسـخه‌های انسان‌سازی هستند و سبب ارتقای فکری و روحی فردی و اجتماعی انسانند، مملوّ از فریاد برائت و انزجار از مظاهر شـرک و بت‌پرستی، دشـمنی با خـدا و ظلم و بی عدالتی است. دعای «برئنا من الجاحدین والناکثین والمکذّبین بیوم الدین»، (۲) ۱۰۶ آن هم در روز عیـد غـدیر، نمونه‌ای از این موارد است. درحالی که در فرهنگ راحت‌طلبان، روز عید، روز جشن و سرور است و ظـاهراً تنـاسبی بـا اعلاـن برائت که تـوأم بـا صـلابت و انعطاف‌ناپـذیری است، نـدارد! امـا در فرهنـگ تشـیع، برائت از مشرکان، پیمان شکنان و تکذیب کنندگان روز جزا، اختصاص به زمان خاصی ندارد.

راسـتی از ایـن همـه سـفارش قـولی و عملی پیشوایـان معصـوم مبنی بر لعـن و نفریـن و برائـت از دشـمنان اهـل بیـت پیـامبر، به ویژه امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام که برای

۱- همان، ص ۱۱۲.

۲- بحار الانوار ج ۹۵، ص ۳۰۵.

ص: ۸۴

جلوگیری از به فراموشی سپردن نام و یاد و مرام آن حضرت از سوی بنی‌امیه در میان مسلمانان انجام گرفت، نمی‌توان استفاده کرد که از نظر آنان در مقاطعی که کیان اسلام در خطر باشد و کافران و مستکبران درصدد سوزاندن ریشه اسلام و مسلمین باشند، لعن و نفرین و برائت از آنان، واجب و ضروری است؟ چه تفاوتی میان دشمنان دین در عصر حاضر و دشمنان دین در گذشته وجود دارد؟ جز اینکه امروز آشکارتر و گستاخانه‌تر بر کیان دین هجوم آورده‌اند؟ آیا معنای کلام حضرت صادق علیه السلام که فرمود: «... والبرائة من الأنصاب والأزلام ائمة الضلال وقادة الجَور کلّهم اوّلهم و آخرهم واجبة». (۱) ۱۰۷ غیر از این است؟ تا وقتی که سخن از توحید و یکتاپرستی است، برائت از مشرکان که باطن توحید است، باقی است و بدون انجام این تکلیف، نمی‌توان به معنای حقیقی «موحد» بود. شاید یکی از مصادیق «شرک خفی» که ایمان و رفتار انسان را ناخودآگاه آلوده می‌سازد، همین عرصه باشد که انسان برای گذران زندگی و حیات آرام و بی‌دغدغه خود، از کنار مظاهر شرک و بت‌پرستی و ظلم و بی‌عدالتی،

۱- بحار الانوار ج ۲۷، ص ۵۲

ص: ۸۵

به سادگی بگذرد و با توجیهاتی بر سکوت خود سرپوش بگذارد. چنانکه در دوران حاکمیت رژیم ستمشاهی در ایران عده‌ای با مطرح کردن عذرهایی همچون «لزوم تقیّه»، «مشروط بودن وجوب نهی از منکر به احتمال تأثیر»، «شکسته شدن قداست حوزه و روحانیت»، «فقدان قدرت مقابله با گلوله و توپ» و امثال آن از پیوستن به مبارزات روحانیت متعهد و انقلابی اجتناب کرده و زندگی راحت و بی‌دغدغه و نگرانی و محفل آرام درس و بحث را بر قیام و مبارزه و زندان و تبعید ترجیح می‌دادند.

ص: ۸۶

فصل ششم: حج و «برائت از مشرکان»

اشاره

سرزمین حجاز و شهر مکه و خانه کعبه، مرکز وحی و توحید است. کعبه اولین خانه‌ای است که برای عبادت مردم در پیشگاه باعظمت پروردگار مقرر گردیده است. چنانکه حضرت ولی عصر- ارواحنا فداه- در مکه ظهور خواهد کرد و ندای توحید را سر خواهد داد و مبارزه بی‌امانش را با شرک و بت‌پرستی و ظلم و بی‌عدالتی از این پایگاه آغاز خواهد نمود.

و این امر به معنای آن است که کعبه پایگاه ابدی توحید و اعلان انزجار از شرک و الحاد و ظلم و ستم و مرکز بسیج و تشکل و سازماندهی موحدان عالم در مصاف با مشرکان و ملحدان است. همانطور که تاریخی بدرازای ادیان توحیدی دارد.

ص: ۸۷

۱- کعبه، مرکز توحید و یکتاپرستی

افزون بر آیات و احادیثی که بیانگر اهداف بعثت پیامبران است و پاره‌ای از آنها طی سرفصلهای پیشین گذشت، در آیات و احادیثی که درباره بنای کعبه توسط ابراهیم خلیل و نیز اعمال و مناسک حج وجود دارد، این واقعیت به چشم می‌خورد که «برائت از مشرکان» جزئی از وظایف موحدان عالم در این مرکز توحید و یکتاپرستی است. بلکه فریاد برائت در این پایگاه ضروری‌تر و روشن‌تر است.

از مجموع بیاناتی که از پیشوایان دینی درخصوص اعمال و مناسک حج و نیز اسرار آن وارد شده، می‌توان «حکمت و فلسفه» برائت از مشرکان را در حرم امن الهی و در موسم حج دریافت.

الف) خدای سبحان پس از تعیین مکان کعبه، اولین وظیفه‌ای را که برعهده حضرت ابراهیم نهاد، نفی هرگونه شریک برای خداست.

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَاتُشْرِكْ بِي شَيْئاً. (۱) ۱۰۸

۱- - حج: ۲۶

ص: ۸۸

«و چون برای ابراهیم جای خانه را معین کردیم، (بدو گفتیم:) چیزی را با من شریک مگردان.»

همانگونه مأموریت داشت خانه خدا را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و عبادت‌کنندگان، از هر رجس و پلیدی پاک گرداند:

... وَطَهِّرْ بَيْتِى لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۱) ۱۰۹

«... و خانه‌ام را برای طواف گزاران و قیام کنندگان و رکوع و سجودکنندگان (از آلودگی بتها و از هرگونه آلودگی) پاکیزه ساز.»

در میان همه گناهان نیز چون «قرب به اوثان» و «قول زور و دروغ» بیش از همه در حج و میان مردم حجاز و مشرکان مکه شایع بود، واجب الاجتناب شمرده شده و با اینکه اجتناب معمولًا از فعل صورت می‌گیرد، در آیه شریفه فاجتنبوا الرجس من الأوثان (۲) ۱۱۰ به خاطر مبالغه به عین خارجی تعلّق گرفته است. (۳) ۱۱۱

۱- همان.

۲- حج: ۳۰.

۳- المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۲.

ص: ۸۹

کـدام «رجس» و پلیـدی بالاـتر از «شـرک و بت‌پرستی» متصوّر است تـا در رأس وظایف ابراهیم قرار گیرد؟ به شـهادت قرآن کریم، همه گناهان از سوی خداونـد سـبحان مورد عفو و بخشـش قرار می‌گیرد جز شـرک و الحاد، (۱) ۱۱۲ لـذا ابراهیم مأمور تطهیر خانه خدا می‌شود.

او وظیفه داشت تـا خـانه خـدا را برای اهـل عبـادت، از پلیـدیها پـاک گردانـد. آیا کعبه‌ای که مملوّ از بتهای سـنگی و چوبی و انواع مظاهر شـرک و بت‌پرستی باشـد، برای عبادت موحدان آماده است؟ آیا خانه‌ای که اختیارش به دست بیگانگان و مسـتکبران باشد و حـدود و کیفیت اعمال زائران خانه خـدا را ترسـیم کند، برای عبادت خالصانه و انجام مناسک حج ابراهیمی مهیاست؟ شکسـتن بتها توسط پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله در فتح مکه و منزوی ساختن مشرکان و در رأسشان ابوسفیان، در راستای مأموریتی است که خدای سبحان در تطهیر خانه‌اش به عهده آنان نهاده بود و این درس ابدی پیروان ابراهیم و محمد- صلی اللَّه علیهما وآلهما- است.

۱- نساء: ۴۸، «انّ‌اللَّه لایغفر أن یشرکَ بِهِ ویَغفر ما دون ذلک لمن یشاء ...»

ص: ۹۰

بنای کعبه، که تا ابـد پایگاه اجتماع موحـدان و مسـلمانان خواهـد بود، بر «توحیـد ناب و خالص» است که نفی هرگونه شـرکی را به دنبـال دارد، هم شـرک جلی و آشـکار که همـان «بت‌پرستی و سـرسپردگی طاغوتهـا» است و هم شـرک خفی و پنهان (۱) ۱۱۳ که «سـرسپردگی مـادر بتهـا، نفس امّـاره» اسـت. از همین رو زائر بیت‌اللَّه الحرام بـا ورود به حرم امن الهی و پوشـیدن لبـاس احرام اولین شعارش «لبیک اللّهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک إنّ الحمد والنعمهٔ لک والملک لا شریک لک لبیک» است که نفی شریک برای خـدای سبحان، در همه مراتب است و با تکرار آن وارد حریم خانه خـدا می‌شود، آن هم با صـدای بلنـد که به اتفاق همه فرق اسلامی مستحب است. (۲) ۱۱۴ اگر این شعار فریاد بر سر مشرکان و بت‌پرستان نیست، پس چرا با صدای بلند باید سرداد؟ این شعار در نقطه مقابل شـعار شـرک‌آلودی است که قبل از ظهور اسـلام در بین مردم حجاز رایج بود و می‌گفتند: «لبیک اللّهم لبیک، لبیک لا شریک لک إلّاشریک هو لک تملکه وما ملک». (۳) ۱۱۵

۱- عبد اللَّه جوادی آملی، کتاب الحج، مقدمه جلد دوم، ص ۲۶

۲- شیخ منصور علی ناصف، التاج الجامع الاصول، ج ۲، ص ۱۲۱، دار احیاء التراث العربی.

۳- ابومنذر هشام بن محمد کلبی، کتاب الاصنام، ص ۷

ص: ۹۱

اگر رمی جمرات به عنوان سمبل شیطان و نقطه‌ای که شیطان برابر ابراهیم خلیل نمایان شد، آن هم در اواخر مناسک حج، رمی و طرد شیطان نفس و شیاطین بیرونی که مستکبران و ستمگران روشنترین مصادیق آنند، نمی‌باشد، پس چیست؟ آیا بدون چنین حکمت و سرّی صرفاً پرتاب کردن سنگریزه‌هایی به چند ستون سنگی لغو و غیرعقلانی نیست؟ گرچه ما از حِکَم و اسرار همه اعمال و مناسک حج اطلاعی نداریم، اما هیچیک از آنها بدون حکمت و فلسفه نیست، هرچند ممکن است جنبه امتحان و آزمایش داشته باشد تا میزان تسلیم و سرسپردگی انسان به خدا معلوم گردد.

ب) آیات برائت از مشرکان که بر پیامبر نازل شد، باید در «مرکز توحید و یکتاپرستی» به اطلاع مسلمانان برسد.

علی علیه السلام به عنوان کسی که «نفس رسول خدا» ست (۱) ۱۱۶ و به امر جبرئیل امین که در مورد ابلاغ سوره برائت گفت: «لا یؤدّی عنک إلّاأنت أو رجل منک» فردی از خاندان رسول خداست؛ در «یوم الحج الأکبر» در سرزمین منا، برائت خدا و رسول او را به اطلاع مردم می‌رساند. (۲) ۱۱۷

۱- آل عمران: ۶۱

۲- در تفسیر برهان از ابن‌شهر آشوب، این شأن نزول را از طبری، بلاذری، ترمذی، واقدی، شعبی، سدّی، ثعلبی، واحدی، قرطبی، قشیری، سمعانی، احمد بن حنبل، ابن بطه، محمد بن اسحاق، ابویعلی موصلی، اعمش، سماک بن حرب، با استناد به کتبشان از عروة بن زبیر، ابوهریره، انس، ابورافع، زید بن نقیع، ابن عمر و ابن عباس نقل کرده است.

ص: ۹۲

علاوه بر آن، احکامی را هم به مردم ابلاغ می‌کند و به قدری تکرار می‌نماید که صدای حضرت می‌گیرد و حتی اصحاب هم تکرار می‌کننـد تا به گوش همگان برسد. (۱) ۱۱۸ هرچند اعلان برائت از مشـرکان در آن روز برخاسـته از نقض عهد از سوی مشـرکان و ملحدان بود، اما به‌طورکلی این تکلیف تنها در ارتباط با پیمان‌شکنان نیست و گروههای دیگری را نیز شامل می‌شود.

وَأَذَانٌ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِىءٌ مِنْ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ ... (۲) ۱۱۹

« (این آیات) اعلامی است از جانب خـدا و پیامبرش به مردم در روز حـج اکبر که خدا و پیامبرش دربرابر مشـرکان تعهّدی ندارند و (از آنان بیزار است.)»

این آیه روشن‌ترین و صریح‌ترین آیه قرآن در نشان

۱- شهید مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۴، ص ۲۱۴.

۲- برائت: ۳.

ص: ۹۳

دادن «برائت خدا و رسول او» از مشرکان در موسم حج است. حقیقت «اذان» اعلان است نه ذکر، (۱) ۱۲۰ چنانکه در اذان نماز چنین است و با آن مردم از زمان اقامه نماز مطلع می‌شوند و به‌سوی نماز می‌شتابند.

در ابتدای سوره توبه نیز می‌فرماید:

بَرَاءَةٌ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّمْ مِنْ الْمُشْرِكِينَ* فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ. (۲) ۱۲۱

«اعلام بیزاری (و عدم تعهّد) است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته‌اید. پس (ای مشرکان) چهار ماه (دیگر با امنیت کافی) در زمین بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را به ستوه آورید، و این خداست که رسواکننده کافران است.»

در زمینه تکرار «برائت» در ابتدای این سوره، مفسّران شیعه و سنی وجوهی را ذکر کرده‌اند. امین الاسلام طبرسی

۱- - محی الدین ابن عربی، الفتوحات المکّیه، ج ۱۰، ص ۳۸۰، تحقیق وتقدیم عثمان یحیی، المجلس الاعلی للثقافه.

۲- - توبه: ۱

ص: ۹۴

برائت در اولین آیه را برای نقض عهـد و پیمـان بـا مشـرکان دانسـته و برائت در آیه دوم را برای قطع موالاـت و دوستی و احسـان به آنان. (۱) ۱۲۲ علامه طباطبایی نیز گرچه بازگشت هر دو را به یک معنا دانسـته که همان «برائت از مشرکان» است، اما آیه اول را به قرینـه ... إِلَى الَّذِيـنَ عَاهَـدتُّمْ مِـّنْ الْمُشْـرِكِينَ اعلاـن برائت از مشـرکان شـمرده و آیه دوم را به قرینه الی النـاس خطـاب به همه مردم دانسته‌اند تا از برائت خدا و رسولش از مشرکان اطلاع یابند و خود را برای تحقق امر الهی درباره مشرکان؛ یعنی کشتن آنها که پس از گـذشت چهار ماه خواهـد بود، آماده سازنـد. (۲) ۱۲۳ فخر رازی وجـوهی را در ایـن زمینـه مطرح کرده کـه برخی از آنهـا قـابل ملاحظه است. می گوید:

«مراد از آیه اول، اخبـار به ثبـوت برائت است و مراد از آیه دوم، اطلاـع دادن به همه مردم است تـا از آنچه که ثـابت شـده، آگـاهی یابند ... (وجه دیگر) آن است که خداوند در آیه اول برائت از مشرکینی را که با مسلمانان پیمان بسته و پیمان‌شکنی کرده بودند،

۱- – مجمع البیان، ج ۳، ص ۵

۲- – المیزان ج ۹، ص ۱۴۹

ص: ۹۵

اعلان می‌کند و در آیه بعدی برائت از مشرکان را به‌طور کلی و اعم از کسانی که هم‌پیمان بودند و پیمان شکستند، به اطلاع می‌رساند و در مقام بیان سبب برائت است که همان کفر و شرک آنهاست.» (۱) ۱۲۴

احتمال اول در کلام فخر رازی، همان بیان علامه طباطبایی است و احتمال دوم در عبارت فوق قریب به احتمالی است که در کلام طبرسی ملاحظه می‌شود. بنابر احتمال اول ملاک و میزان برائت از مشرکان، «پیمان‌شکنی کفار و مشرکین» است و سرّ تکرار آن علاوه بر اطلاع دادن به کفار، آگاه کردن مردم است و بنابر احتمال دوم برائت از مشرکان، بر دو محور استوار است، «پیمان‌شکنی» و «کفر و شرک»، بنابر این معنا از آیه شریفه، برائت از مشرکان اختصاص به پیمان‌شکنان ندارد و نسبت به کفر و شرک و کافران و مشرکان نیز جاری است. از تاریخ ابلاغ این سوره، هیچ مشرکی مجاز به طواف کردن و حج بجاآوردن در بیت‌اللّٰه الحرام نبود.

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلَا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ

۱- - تفسیر کبیر، ج ۱۵، ص ۲۲۲

ص: ۹۶

خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱) ۱۲۵

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حقیقت این است که مشرکان ناپاکند، پس نباید از سال آینده به مسجدالحرام نزدیک شوند.»

ورود به مسجدالحرام باید از «باب بنی شیبه» انجام گیرد (۲) ۱۲۶ تا بت هُبل که در مقابل آن مدفون است، لگدمال شود و سمبل شرک و بت‌پرستی تحقیر و زیر پا نهاده شود؛ چرا که انسان موحد بدون نفی هرگونه شرک و بت‌پرستی و طرد مظاهر آن، نمی‌تواند قدم به پایگاه توحید نهد. حتی برای از بین رفتن آثار شرک و بت‌پرستی، مجسمه‌سازی تا مدتی طولانی ممنوع و حرام می گردد.

برائت از مشرکان در جای‌جای اعمال و مناسک حج متبلور است. در دعای روز عرفه که در سرزمین عرفات خوانده می‌شود، می‌خوانیم: «برئت من الجبت والطاغوت واللّات والعزّی» (۳) ۱۲۷ دقت در اینکه امروز نه «لات» هست و

۱- – توبه: ۲۸

۲- – شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، کتاب الحج، ج ۹، ص ۳۲۳، تحقیق‌شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، المکتبهٔ الاسلامیه.

۳- – بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۵۲

ص: ۹۷

نه «عزّی»، نشان می‌دهد که اعلان برائت از آنان به عنوان «سمبل بت و بت‌پرستی و شرک و الحاد» مطرح است که در هر زمانی شکل و صورت خاصی دارد. چنانکه طاغوت در هر زمانی مصادیق مشخصی دارد. از چنین تعابیر عام و کلّی نیز می‌توان ابدی بودن برائت از شرک و بت‌پرستی و کفر و الحاد را استفاده کرد.

۲- کعبه، محور حرّیت و آزادگی

کعبه را «بیت عتیق» نامیده‌اند و در کلمات معصومان علیهم السلام دو معنا برای آن به چشم می‌خورد، (۱) ۱۲۸ چنانکه از کلمات اهل لغت نیز استفاده می‌شود:

۱- «عتیق» به شیء قدیمی و نفیس گفته می‌شود، (۲) ۱۲۹ خانه کعبه نیز هرچند بنایش به دست ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل علیهما السلام بوده، اما زمین به حسب روایات از «زمین کعبه» گسترده شده است (۳) ۱۳۰ و به لحاظ قدیمی و نفیس

۱- - وسائل الشیعه، کتاب الحج، ج ۹، ص ۳۴۷

۲- - المفردات، ص ۳۲۱

۳- - سید بن طاووس، الاقبال بالأعمال الحسنه، ج ۲، ص ۲۴، مکتب‌الاعلام الاسلامی (به نقل از «من لا یحضره الفقیه»، ج ۲، ص ۸۹)

ص: ۹۸

بودنش، بیت عتیق خوانده می‌شود.

۲- چون کسی مالک کعبه نیست و از هر سلطه و سلطنتی آزاد است (۱) ۱۳۱ عتیق نامیده می‌شود. همانطورکه مملوک با «عتق» از سلطه ارباب و مالک آزاد می‌شود، کعبه نیز از سلطه هر مالک و سلطانی آزاد است.

به روایتی از ابوحمزه ثمالی در این زمینه که عهده‌دار تبیین هر دو معنا از عتیق است. توجه کنید که می گوید: در مسجد الحرام خدمت امام باقر علیه السلام رسیده، عرض کردم:

«لایّ شیء سمّاه اللَّه العتیق؟ فقال: انه لیس من بیت وضعه علی وجه الأرض الّا له ربّ وسکان یسکنونه غیر هذا البیت، فانّه لا ربّ له الّا اللَّه عزّوجلّ وهو حرّ. ثم قال: ان اللَّه عزّوجلّ خلقه قبل الأرض، ثم خلق الأرض من بعده فدحاها من تحته» (۲) ۱۳۲

«به چه دلیل خانه کعبه را عتیق نامیده‌اند؟ حضرت فرمود: چون خانه‌ای نیست که خداوند آن را بر روی زمین نهاده باشد، جز اینکه صاحبی و ساکنانی دارد، جز این خانه؛ این خانه صاحبی جز خدای عزّوجل ندارد واو حرّ و آزاد است. سپس حضرت فرمود:

۱- - المفردات، ص ۳۲۱

۲- - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۷

ص: ۹۹

خدای عزّوجل قبل از زمین، آن را آفرید، سپس زمین را خلق کرد و از زیر آن خانه، زمین را گسترانید.»

از این رو، جز آزادگان بر گرد آن نمی‌چرخند؛ آزادگانی از هر سلطه درونی و بیرونی.

اساساً کعبه مرکزی است تا انسانها خود را از سلطه نفس امّاره و طاغوتها برهانند، تنها «احرار» شایستگی طواف بر بیت عتیق و حرّ را دارند. همانطور که نماز، آدمی را از فحشا و منکر بازمی‌دارد، طواف نیز انسان را از شرک و بردگی و ظلم‌پذیری آزاد می‌کند؛ چرا که انسان مأمور است بر گرد بیت عتیق طواف کند «ولیطّوفُوا بالبیت العتیق» (۱) ۱۳۳

از این بیان لطیف استفاده می‌شود: خانه‌ای که مملوّ از بتهای سنگی و چوبی باشد یا در محاصره مشرکان و ملحدان یا مستکبران و ستمگران واقع شود، «عتیق» نیست.

با شکستن بتهای درون کعبه و شکستن ابهت و قدرت مشرکان و مستکبران و قطع ایادی آنان از این پایگاه توحید، بیت اللّه الحرام، عتیق خواهد شد. آنگاه طواف بر آن نیز «طواف بر بیت عتیق» خواهد بود.

چگونه ممکن است «فضای کعبه» پر از بتها و «اختیار (۲) ۱۳۴

۱- - حج: ۲۹؛ نک: کتاب الحج، ج ۲، ص ۱۹

۲- سید جواد ورعی، مبانی دینی و سیاسی برائت از مشرکان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۷۹.

ص: ۱۰۰

کعبه» به دست مشرکان و مستکبران باشد و زائران آن مدعی «طواف بر بیت عتیق» باشند؟ از همین رو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سال نهم هجری با صلای «برائت از مشرکان» زمینه فتح مکه را فراهم نمود و بتهای کعبه را یکی پس از دیگری شکست، چنانکه بر ابهّت و قدرت ابوسفیان‌ها پایان داد.

بنابراین «اعلان برائت از مشرکان» زمینه‌ساز رهایی «بیت اللّه الحرام» از چنگ بت «شرک و الحاد» و زنجیر «تحجر و کجاندیشی» است تا هم کعبه از اسارت رهاشود و هم بلاد مسلمانان از سلطه مستکبران و ستم‌پیشگان آزاد گردد. روشن است که در آن صورت کعبه، «عتیق» خواهد شد و تنها «احرار» می‌توانند بر گرد چنین محوری طواف کنند.

۳- کعبه، پایگاه «قیام للناس»

خدای سبحان خانه‌اش را بیت حرام قرار داد تا مکان و پایگاه قیام برای مردم باشد و منافع آنان را تأمین کند

جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرَامَ قِیَاماً لِلنَّاسِ. (۱) ۱۳۵

۱- - مائده: ۹۷

ص: ۱۰۱

علامه طباطبایی «قیام» را در آیه مبارکه، با استفاده از کلام اهل لغت «ما یقوم به الشیء» معنا کرده است، بدین معنا که خداوند، بیت اللّه الحرام را قوام برای مردم قرار داده؛ به‌طوری‌که دنیا و آخرت مردم قائم به آن است. (۱) ۱۳۶ با ایجاد ارتباط بین «بیت اللّه الحرام» و «ماههای حرام» به وسیله احکام و مناسک حج، زندگی اجتماعی توأم با سعادت مردم را تأمین نموده است. اندک تأملی در منافع و برکات بیت عتیق و ماههای حرام نشان می‌دهد که برکات ثابت و متغیر فراوانی بر آن مترتب است. صله ارحام، ارتباط بین دوستان، انفاق به فقرا، کسب و کار و منفعت اقتصادی، دوستی و مودّت بین اقوام و نزدیکان، آشنایی با مسلمانان بلاد دیگر، نزدیکی قلوب، پاکیزگی روح، تقویت قوای مسلمانان، رشد ملت، حیات دین و اهتزاز علائم حق و حقیقت و پرچمهای توحید و یکتاپرستی، همگی از آثار و برکات حج است. (۲) ۱۳۷ حتی در روایات وارد شده که چنانچه کسی برای خانه خدا نذری نماید، از

۱- – المیزان، ج ۵، صص ۱۴۲ و ۱۴۳

۲- – همان.

ص: ۱۰۲

آنِ زائران خانه است، نذورات را می‌فروشند و به افراد محتاج می‌دهند. (۱) ۱۳۸ در واقع آیه شریفه پاسخی است به شبهه کسانی که اعمال و مناسک حج را کم‌فایده یا بی‌فایده و خرافی تخیل می‌کردند، چنانکه از ذیل آیه که می‌فرماید:

ذَلِکَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ. (۲) ۱۳۹

«این برای آن است تا بدانید که خدا آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است، می‌داند و خداست که بر هر چیزی داناست.» استفاده می‌شود که خداوند دانا، این همه منافع و برکات را بر کعبه، ماه حرام و اعمال و مناسک حج مترتب نموده است. (۳) ۱۴۰ امام خمینی قدس سره در موارد متعددی کعبه معظّمه را برای «قیام ناس و نهضت همگانی» شمرده‌اند (۴) ۱۴۱ و ظاهراً همه آن بیانات، ناظر به همین آیه کریمه است چنانچه یکی از مفسران معاصر، که شاگرد دو استاد یادشده است، در این

۱- – وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۴ و ۳۵۵

۲- – مائده: ۹۷

۳- – المیزان، ج ۶، ص ۱۴۳

۴- – صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۳۰

ص: ۱۰۳

زمینه آیه را چنین تفسیر نموده‌اند:

«از سیره حضرت ابراهیم و قیام و استقامت مردم در طول تاریخ استفاده می‌شود که کعبه پایگاه قیام و حرکت مردم بوده و بقای دین الهی به بقا و حیات آن بستگی دارد، چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لا یزال الدین قائماً ما قامت الکعبهٔ»؛ (۱) ۱۴۲ «دین همواره استوار می‌ماند، مادامی که کعبه باقی و استوار باشد.»

در آیات شریفه قرآن «قیام» به معنای جهاد بکار رفته و «قعود» که ضد قیام است در نقطه مقابل جهاد قرار گرفته است. وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً؛ (۲) ۱۴۳ «خداوند جهاد کنندگان را بر خانه‌نشینان به پاداشی بزرگ، برتری بخشیده است.» (۳) ۱۴۴

همانطور که ملاحظه می‌شود، این تفسیرِ دیگری از آیه شریفه است، در تفسیر اول «قیاماً للناس» به معنای آن است که بیت اللّه الحرام مایه قوام برای مردم قرار داده شده تا

۱- – وسائل الشیعه، کتاب الحج، ج ۸ ص ۱۴

۲- – نساء: ۹۵

۳- – کتاب الحج، ج ۲، ص ۲۳

ص: ۱۰۴

مصالح مردم از این رهگذر تأمین شود و در تفسیر دوم بیت‌اللّه الحرام محلّ قیام و نهضت قرار داده شده است. بعید نیست که آیه شریفه لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمْ الْکِتَابَ وَالْمِیزَانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ... (۱) ۱۴۵ نیز که بیانگر یکی از اهداف بعثت پیامبران است، مؤیدی بر تفسیر دوم باشد، اگر یکی از وظایف مردم قیام به قسط است، چه مکانی مناسب‌تر از خانه خدا می‌تواند مرکز این قیام و حرکت باشد؟

نکته قابل ملاحظه در آیه شریفه آن است که این قیام «للناس» است، بنابر هر دو تفسیر، هدف تأمین مصالح و منافع مردم است، البته در فرهنگ قرآن، «منافع» اعم از دنیایی و آخرتی است. چنانکه در آیه شریفه دیگر با صراحت بیان گردیده است، خطاب به ابراهیم خلیل و بنیانگذار کعبه می‌فرماید:

وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا وَعَلَی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ* لِیَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَیَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَیَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَی مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَةِ الْأَنْعَامِ فَکُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا

۱- - حدید: ۲۸

ص: ۱۰۵

الْبَائِسَ الْفَقِیرَ. (۱) ۱۴۶

«و در میـان مردم برای (ادای) حـج، بانـگ برآور تـا (زائران) پیـاده و (سوار) بر هر شتر لاغری که از راه دوری می‌آینـد، به سوی تو روی آورند، تا شاهد منافع خویش باشـند و نام خدا را در روزهای معلومی بر دامهای زبان‌بسته‌ای که روزیِ آنان کرده است، ببرند. پس از آنها بخورید و به درمانده مستمند بخورانید.»

در آیه شریفه دیگر، کعبه را اولین خانه‌ای معرفی می‌کند که برای مردم مایه برکت قرار داده شده است.

إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَٔ مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعَالَمِینَ. (۲) ۱۴۷

«در حقیقت اولین خانه‌ای که برای (عبادت) مردم، نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک، و برای جهانیان (مایه) هدایت است.»

آیه مبارکه در پاسخ شبهه یهودیان، در خصوص تغییر قبله مسلمانان از بیت‌المقدس به سوی بیت‌اللَّه الحرام است.

۱- - حج: ۲۸

۲- - آل عمران: ۹۶

ص: ۱۰۶

کلمه «مبارک» به معنای خیر فراوان است و البته بخاطر همراهی آن با هدایت عالمیان وهدی للعالمین، ممکن است فقط ناظر به برکات دنیوی باشد (۱) ۱۴۸ چنانکه «هدایت» برکت اخروی است. نکته قابل توجه در آیه شریفه مانند آیات گذشته، تعبیر «الناس» است بدین معنا که خداوند کعبه را برای مردم و تأمین منافع آنان خلق کرده و مقرر نموده است.

امام هشتم علیه السلام حج را حاوی منافعی برای همه اقشار مردم در شرق و غرب عالم می‌دانند؛ اعم از آنکه در موسم حج حاضر شوند و یا توفیق تشرف به بیت اللّه الحرام را پیدا نکنند و نیز فرصتی برای تفقّه و انتقال سخنان ائمه علیهم السلام به هر ناحیه و منطقه‌ای می‌شمارند. (۲) ۱۴۹ روشن است که مراد از تفقّه و نقل اخبار امامان معصوم علیهم السلام، شناخت دین خدا و تکالیف فردی و اجتماعی است. و در هر زمانی حتی در عصر غیبت لازم و ضروری است. اطلاع از مسائل جهان اسلام در ابعاد مختلف و نیز مشکلات جوامع اسلامی می‌تواند مصادیقی از تکلیف اجتماعی مسلمانان باشد، قریب به این مضمون در روایتی از امام صادق علیه السلام به عنوان

۱- - المیزان، ج ۳، ص ۳۵۰

۲- - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸

ص: ۱۰۷

«علت تشریع حج» ذکر شده است، می‌فرمایند:

« (حج بر بندگان واجب شده تا مسلمانان) شرق و غرب عالم، یکدیگر را بشناسند و از آثار رسول خدا و اخبار او اطلاع پیدا کنند.» ۱۵۰ (۱)

خلاصه آنکه در پرتو حج و قیام در بیت اللَّه الحرام، منافع دنیوی و اخروی نصیب مردم می‌شود، چه نفعی بالاتر از «رهایی از سلطه مشرکان، مستکبران و ستمگران»؟

چه سعادتی بالاتر از کسب «استقلال» و «آزادی» و زیستن در پرتو عدالت؟

امام خمینی در این زمینه که کعبه مرکز قیام للناس است، بیانات متعددی دارند که هریک حاوی لطائفی است، چند نمونه از کلمات آن بزرگوار را نقل می‌کنیم:

«بیتی که برای قیام تأسیس شده است آن هم تمام ناس و للناس، پس باید برای همین مقصد بزرگ در آن اجتماع نمود.» (۲) ۱۵۱

«این کنگره سراپا سیاست که به دعوت ابراهیم و محمد- صلی اللَّه علیهما وآلهما- برپا می‌شود و از هر

۱- - همان، ص ۹

۲- - صحیفه نور ج ۱۹، ص ۴۳

ص: ۱۰۸

گوشه دنیـا و از هر فـج عمیق در آن اجتمـاع می کننـد، برای منافع ناس است و قیام به قسط است و در ادامه بت‌شـکنی‌های ابراهیم و محمد است و طاغوت شکنی‌ها و فرعون زدودنهای موسی است.» (۱) ۱۵۲

«بیت اللَّه الحرام اول بیتی است که برای ناس بنا شده، بیت همگانی است. هیچ شخصیتی و هیچ رژیمی و هیچ طائفه‌ای حق تقدم در آن را نـدارد. اهـل بادیه و صحرانشـینان و خانه‌بدوشان با عاکفان کعبه و شهرنشـینان و دولتمردان، در آن یکساننـد، این بیت معظم برای نـاس بنا شـده و برای قیام ناس و نهضت همگانی و برای منافع مردمی. و چه نفعی بالاتر و والاتر از آنکه دست جباران جهان و ستمگران عالم از سلطه بر کشورهای مظلوم کوتاه شود و مخازن عظیم کشورها برای مردم خود آن کشورها باشد.» (۲) ۱۵۳

۴- کعبه، مرکز هدایت جهانیان

یکی از آیـات قرآن، که بیانگر مسائل حـج است، کعبه را پایگاه هـدایت همه جهانیان معرفی می کنـد. این بیان نشانگر آن است که کعبه اختصاص به مردم حجاز ندارد، بلکه

۱- - صحیفه نور، ج ۱۹ ص ۴۳

۲- - صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۳

ص: ۱۰۹

همچون صدر اسلام که نور هدایت، ابتدا حجاز و سپس بخش عظیمی از جهان را فراگرفت، امروز نیز باید همه تشنگان و مستضعفان عالم را بهره‌مند سازد.

إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبَارَکاً وَهُدیً لِلْعَالَمِینَ. (۱) ۱۵۴

اجمالی درباره این آیه، در مبحث قبل ارائه شد و اینک نکات دیگری را یادآور می‌شویم:

یکی از ویژگی‌های «بیت اللَّه الحرام» جهانی بودن آن است. هم تأسیس آن بر این مبنا بوده و هم ظهور پیامبر خاتم که «رحمة للعالمین» است و حامل دین ابدی و جهانی است، و در این مکان تولد و رشد یافت، شاهدی بر این معناست! چنانکه ظهور خاتم الأوصیا، حضرت ولی عصر (عج) و منجی بشریت، برای ایجاد حکومت جهانی و پرکردن عالم از قسط وعدل در بیت اللَّه الحرام، گواه دیگر بر جهانی بودن این پایگاه است. گذشته از همه شواهد یاد شده، اساساً خداوند متعلق به همه جهانیان است و به‌طور طبیعی خانه او نیز باید متعلق به همگان باشد. او، خود این مرکز را حرم امن قرار داده و حریمی برای آن قائل شده و

۱- - آل عمران: ۹۶

ص: ۱۱۰

برای ورود به آن شرایطی مقرر داشته است. خانه‌اش را پایگاه ظهور شخصیتهای جهانی و مرکز وحی بر خاتم پیامبرانش قرار داده است. آن را محلّ اجتماع مسلمانان و پیروان آخرین دینش در اقصی‌نقاط جهان قرار داده است.

همه موارد یادشده گواه بر این معناست که کعبه مرکز هدایت جهانیان است.

فخر رازی، احتمالات گوناگونی را در تفسیر آیه شریفه ارائه می‌کند و می‌گوید:

«چند معنا برای «هُدًی للعالمین» به عنوان یکی از صفات «بیت‌اللّه الحرام» گفته شده، چون کعبه قبله عالمیان است، نماز را به سمت آن می‌خوانند، هدایت برای جهانیان دانسته شده است، چون با آیات و نشانه‌هایی که در آن است، دلالت بر وجود صانع و نبوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دارد، چون کعبه مایه هدایت مردم به سوی بهشت است؛ زیرا کسی که نمازهای واجب را کما هو حقّه بجا آورد، اهل بهشت است.» (۱) ۱۵۵

این ویژگی کعبه به هر معنا که باشد، کعبه را متعلق به همگان می‌داند و آن را عامل هدایت همه انسانها

۱- - تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۴۹

ص: ۱۱۱

می‌شمارد. سید قطب، نویسنده معروف عرب حج را «کنگره بزرگ سالیانه همه مسلمانان» می‌شمارد که یکدیگر را بنا به دعوت اسلام ملاقات می‌کنند، کنار بیتی که به دست پدرشان ابراهیم، ملت حنیف پایه‌گذاری شد و خدای سبحان آن را اوّلین بیت خود در زمین برای عبادت قرار داد. مکان مقدسی که همگان را به اجتماع در آن و اتصال به خالق هستی فرا می‌خواند. (۱) ۱۵۶ حضرت امام خمینی قدس سره در توضیح آیه شریفه می‌فرماید:

«این، دلیل بر این است که یکی از ادله این است که خدای تبارک و تعالی همه عالم را دعوت فرموده است به اسلام، و این خانه را برای تمام عالم از زمان بعثت تا آخر، برای همه قرار داده است.

این خانه ناس است. شخصی یا اشخاصی یا گروهی یا طوایف خاصی، این طور نیست که اولی باشند به خانه خدا از دیگر ناس، همه مردم، آنهایی که در سراسر دنیا هستند، در مشارق ارض و مغارب ارض، مکلف هستند که مسلم بشوند و در این خانه که قرار داده شده است از برای ناس، مجتمع بشوند و

۱- - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۴۳۶، طبع دار الشروق.

ص: ۱۱۲

زیارت کنند.» (۱) ۱۵۷

نکته قابل‌توجهی که حضرت امام در تفسیر آیه شریفه بیان کرده‌اند، آن است که آیه همه مردم را به اسلام دعوت می‌کند، بیان مطلب آن است که چون کعبه محل طواف و بجاآوردن اعمال و مناسک حج برای مسلمانان است، به‌طوری‌که از نظر فقهی غیر مسلمان نمی‌تواند وارد حریم خانه خدا شود، و از طرفی خداوند همگان را به این خانه دعوت کرده است، معلوم می‌شود لازمه این دعوت، دعوت به اسلام است تا مردم با ورود به جرگه مسلمانان، مجوّز ورود به خانه خدا را پیدا کنند. لذا هر کسی که اسلام آورد، مجاز است وارد خانه خدا شود و هیچ امتیازی بین مسلمانان در استفاده از برکات دنیوی و اخروی وجود ندارد. بر خلاف تصوّر گروهی از امتیاز طلبان در عهد جاهلیت، که برای خود نسبت به مسافرانی که وارد این شهر می‌شدند، امتیاز قائل بودند.

۱- – صحیفه نور ج ۱۳، ص ۱۶۳

ص: ۱۱۳

بخش دوّم: مبانی سیاسی برائت از مشرکان

اشاره

ص: ۱۱۴

ص: ۱۱۵

در بخش قبل، به طور پراکنده و گذرا در لابلای مباحث و شرح و تفسیر آیات و پاره‌ای از روایات به ابعاد سیاسی- اجتماعی حج پرداختیم، اما اهمیت این بحث به ویژه در زمانی که این بُعد از حج، پس از طی قرن‌ها از سوی احیاگر حج ابراهیمی در ابعاد وسیعی مطرح گردیده، اقتضا می‌کند که به طور مستقل و مستوفی و البته در حد این نوشتار کوتاه مورد توجه قرار گیرد.

فصل اول: پیوند دین و سیاست

فصل اول: پیوند دین و سیاست

اشاره

برای بررسی مبانی سیاسی برائت از مشرکان، آشنایی با اصول و مبانی دین و دیدگاه دین درباره سیاست، ضرورت دارد. اگر گفته شود که بیگانگی حج با امور سیاسی در طی

ص: ۱۱۶

قرون گذشته معلول جا افتادن تفکر انحرافی و استعماری «جدایی دین و سیاست» در میان مسلمین بوده، سخنی به گزاف نیست. جهالت گروهی از مسلمین نسبت به ابعاد و زوایای دین، خیانت خلفا و سلاطین قدرت‌طلب، و سلطه‌طلبی و روح استکباری استعمارگران، از عوامل رسوخ این تفکر نادرست و ذلت‌آور بوده است.

اینک اجمالی از جایگاه سیاست در ادیان توحیدی به ویژه اسلام را، با عنایت به شبهاتی که توسط ساده‌اندیشان و خودباختگان فرهنگ‌های بیگانه و ناآشنایان به حقیقت دین مطرح شده، ارائه می‌کنیم تا «جایگاه سیاست در حج» نیز روشن شود.

گرچه از مباحث گذشته، که درباره مبانی دینی برائت از شرك و الحاد و استکبار و مشرکان و مستکبران سخن گفتیم، از آنجا که «سیاست» از توحید و یکتاپرستی و برائت انفکاك‌ناپذیر است، تا حدود زیادی پیوند دین و سیاست تشریح شد، اما در این فصل به طور مستقل و با عنایت به برخی از شبهات مطالبی را یادآور می‌شویم:

۱- دین و شؤون زندگی دنیوی

علی رغم وجود و حضور دین در شؤون مختلف

ص: ۱۱۷

زندگیِ دنیوی؛ اعم از سیاست و اجتماع، و فرهنگ و اقتصاد و اظهار نظر قرآن و پیشوایان دینی در ابعاد مختلف زندگی دنیوی، و موضع‌گیری صریح در برابر ظلم و بی‌عدالتی و استکبار و استثمار و تبیین اهداف مهم دین در زندگی دنیوی؛ همچون «قسط و عدل» و ارائه راه‌های رسیدن به این نقطه متعالی، بسیاری از علما و دانشمندان اسلامی تحت تأثیر تز استعماری «جدایی دین از سیاست»، دین را منحصر به امور عبادی دانسته و به مسائل اجتماعی، کمتر عنایت نموده‌اند.

گذشته از علما و دانشمندان اسلامی، گروهی از مسلمانان ناآشنا به مبانی دین نیز هدف دین را منحصر به امور معنوی و زندگی اخروی انسان دانسته‌اند، حتی به سراغ قرآن، تاریخ انبیا و تاریخ اسلام هم که رفته‌اند، با این پیش فرض، شواهد و ادله فراوانِ حضور دین و پیشوایان دینی در صحنه سیاست و اجتماع را توجیه کرده و یا استثنایی قلمداد نموده‌اند.

درباره حضرت موسی و حضرت ابراهیم علیهما السلام اظهار داشته‌اند:

«موسی مانند ابراهیم کاری به امپراتوری و قصد سرنگونی فرعون نداشته، به جای تندی و تخاصم و

ص: ۱۱۸

توهین، به دستور خدا، «فقولا له قولًا لیّنا» را پیش می‌گیرد و مطالبه رهایی بنی اسرائیل را می‌کند.» (۱) ۱۵۸ در حالی که «قول لیّن»، مرحله ابتداییِ دعوت موسی علیه السلام بود و در مراحل بعدی عصای خود را که معجزه نبوّتش بود، در برابر فرعون و کاخ او به زمین زد و اژدها شد، مگر نجات بنی اسرائیل بدون نبرد با فرعون که خود را «ربّ اعلی» می‌دانست، ممکن بود؟ مگر پیروزی بر فرعون، که با جنایات بی‌شمارش، با کشتن مردان و به اسارت بردن زنان و جلوگیری از تولد فرزندانِ ذکور بنی اسرائیل، نفسها را در سینه‌ها حبس نموده بود، بدون نشان دادن قدرت و اعمال آن میسور بود؟

چنانکه ابراهیم خلیل نیز تنها به استدلال و برهان اکتفا نکرد، بلکه با تبر و قدرت به جان مقدس‌ترین معتقدات مردم افتاد و بتهایی را شکست که با دید جاهلانه مردم و اعمال سیاست‌های زورگویانه و استحمار مردم از سوی نمرود و طواغیت دیگر، اهانت به آلهه آنان بود. بت شکنی ابراهیم، شکستن چند عدد سنگ و چوب نبود، بلکه شکستن قداست دروغین و ابهت پوشالی سلاطینی بود که

۱- - جزوه «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا» مهدی بازرگان، ص ۷

ص: ۱۱۹

در پشت بت‌های سنگی و چوبی پنهان بودند، اگر غیر از این بود، چرا ابراهیم را به مجازات سنگینی چون سوزاندن در آتش محکوم کرده و او را به میان زبانه‌های آتش افکندند؟

حضرت امام خمینی قدس سره در زمینه مأموریت حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرمایند:

«به ابراهیم خلیل خطاب می‌شود که مردم را به حج بخوان تا برای شهود منافع خود از همه اقطار بیایند، این منافع جامعه است؛ منافع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بیایند و ببینند تو که بر آنان پیغمبری، عزیزترین ثمره حیات خود را در راه خدا تقدیم کردی و همه ذریّه آدم بایـد به تو تأسـی کننـد؛ شـمس باشـد یـا قمر، هیاکـل، حیوانـات یـا انسان‌هـا و گفتی و از روی حقیقت گفتی: إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِی لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِیفاً وَمَا أَنَا مِنْ الْمُشْرِکِینَ (۱) ۱۵۹ و همه باید به پدر توحید و پدر پیامبران عظیم الشأن تأسی کنند.» (۲) ۱۶۰ اساساً توحیدی که پیامبران از آن سخن می‌گفتند، بدون حکومت و حاکمیت توحید، به‌طور کامل تحقّق پیدا نمی‌کند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان خاتم

۱- – انعام: ۷۹

۲- – صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۹۰

ص: ۱۲۰

انبیای الهی، با حکومت اهداف خود را عملی ساخت، چنانکه خاتم اوصیای الهی نیز اهداف متعالی خود را با تشکیل حکومت عملی خواهد ساخت.

جالب آن که بدون هیچ دلیل و شاهدی، حکومت پیامبرانی همچون داود و سلیمان را استثنا شمرده‌اند، (۱) ۱۶۱ در حالی که حضور حتی یک پیامبر در صحنه اجتماع و سیاست، بهترین گواه بر ارتباط دین و سیاست و حضور دین در مهم‌ترین شؤون زندگی دنیوی است.

باب توجیه را تا آنجا گشوده‌اند که حتی نامه امیرمؤمنان علیه السلام را به مالک اشتر و عدم پذیرش خلافت توسط امام هشتم علیه السلام را دلیلی بر تفکیک دین از سیاست و امور دنیوی شمرده‌اند، (۲) ۱۶۲ در حالی که خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام و استدلال‌های او در نهج البلاغه از غصب حق خویش پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و قبول ولایتعهدی مأمون از سوی امام هشتم علیه السلام از شواهد دیگر حضور دین و پیشوایان دینی در زندگی دنیوی مردم است. «پیوند دین و سیاست» و «حضور دین در شؤون زندگی دنیوی

۱- - جزوه «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا»، ص ۸

۲- - همان، ص ۱۵

ص: ۱۲۱

مسلمانان» در آیات قرآن، احادیث پیشوایان دین، سیره پیامبران و امامان و آثار و تألیفات و زندگی علما و فقهای اسلام موج می‌زند، هر چند سلطه‌طلبی مستکبران و ستم‌پیشگان در طول تاریخ، سبب انزوای آنان بوده است.

شهادت پیشوایان دینی و علما و فقهای متعهد اسلام از سوی دشمنانشان، شاهد دیگری بر حضور آنان در صحنه‌های سیاسی و احساس خطر سلطه‌طلبان از این حضور بوده است و این احساس، بیش از آن که از حضور «شخص» آنان باشد، از «شخصیت» آنان و «مقام و موقعیّت دینی» آنان بوده است. مأموریت رهبران الهی، آن گونه که از قرآن استفاده می‌شود منحصر به هدایت اعتقادی و معنوی و تأمین سعادت اخروی مردم نبوده است، بلکه آنان در زندگی دنیوی مردم نیز اهدافی را دنبال می‌نمودند، بلکه نیل به اهداف معنوی و اخروی از رهگذر نیل به اهداف مقدس دنیوی است. قرآن در خصوص مأموریت پیامبران می گوید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (۱) ۱۶۳

۱- - حدید: ۲۵

ص: ۱۲۲

به راستی (ما) پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به قسط و انصاف برخیزند.»

آیه مبارکه فوق، از روشن‌ترین و صریح‌ترین دلایل «پیوند دین و سیاست» و «حضور دین در زندگی دنیوی انسان» است و اختصاص به پیامبر مشخصی هم ندارد. با وجود چنین آیات صریحی و صرفاً با آگاهی ناقص از زندگی پیامبران، نمی‌توان حکم به کنار بودن آنها از زندگی دنیوی انسان صادر کرد؛ چرا که:

اولًا: نصوص روشن و صریحی در زمینه وسعت وظایف آنان و عدم انحصار آن به امور معنوی و اخروی در قرآن و احادیث وجود دارد.

ثانیاً: تنها تاریخ زندگی معدودی از پیامبران در اختیار ماست، قاعدتاً همه آنان در راستای انجام وظایف خویش، که یکی از آنها ایجاد جامعه قسط و عدل بوده، تلاش کرده‌اند. البته در موقعیت‌های مختلف، عملکرد متفاوتی داشته‌اند؛ چنانکه ائمه علیهم السلام در موقعیت‌های گوناگون، متفاوت عمل کرده‌اند.

ثالثاً: قرآن کتاب داستان نیست تا همه زوایای زندگی پیامبران را ترسیم نماید، بلکه چون کتاب هدایت است،

ص: ۱۲۳

تنها از این زاویه به تاریخ زندگی پیامبران می‌نگرد.

رابعاً: اگر پیامبران در صحنه‌های سیاست و اجتماع نبودند، این قدر مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گرفتند، راستی اگر حضرت زکریا علیه السلام فقط به امور عبادی و معنوی مشغول بود، چرا توسط سلطه‌طلبان و صاحب‌منصبان به دو نیم شد و یا فرزندش یحیی علیه السلام که پیامبری از پیامبران الهی بود، به شهادت رسید؟ اگر حضرت عیسی علیه السلام چنانکه معروف است، کاری به امور دنیوی نداشت و به رغم مسیحیان فقط به صلح می‌اندیشید، توسط دشمنانش تعقیب و واجب القتل شمرده می‌شد؟ اگر آنان نیز مانند مقدسین امروز تنها به عبادت خود می‌اندیشیدند و بس، مانند اینان از هر تعرضی مصون بودند و به مرگ طبیعی از دنیا می‌رفتند.

گرچه از دیدگاه دین، دنیا «پلی برای آخرت» است، اما پلی که میلیاردها انسان، بدان وارد شده و عمری را در آن سپری می‌کنند، نمی‌تواند مورد نظر و عنایت دین نباشد.

دینداران در دنیا منزوی باشند و تحت ظلم و ستم استعمارگران و استبداد پیشگان بسر برند و دم فرو بندند و انتظاری از دین برای بهبود دنیایشان نداشته باشند. هدف نهایی دین، البته نزدیک کردن انسان به خداست، اما ایجاد زمینه رشد و کمال و نیل به هدف نیز بر عهده دین است.

ص: ۱۲۴

وضع قوانین و مقررات فراوان در زندگی انسان، از مراحل قبل از تولد تا پس از مرگ، همگی حاکی از دخالت دین در دنیای مردم است.

اگر دین نسبت به دنیای مردم بی تفاوت بود و آن را به خود انسان‌ها واگذار می‌کرد نیازی به بیان احکام بی شماری در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی نبود. به احکام روابط خانوادگی، اجتماعی، قضایی و جزایی احتیاج پیدا نمی‌شد. حضور دین در این صحنه‌ها نشانگر دخالت دین در اجتماع و سیاست و زندگی دنیای مردم است. اگر کسی نگرشی جامع به دین داشته باشد، اذعان خواهد کرد که «دین سیاست مدن و راهنمای صراط مستقیم لاشرقیه لاغربیه است. دینی است که عبادتش توأم با سیاست و سیاستش عبادت است.» (۱) ۱۶۴

۲- شؤون و اختیارات پیشوایان دینی

پیشوایان دینی، چه آنان که در صحنه اجتماع و سیاست حضور داشتند و چه آنان که ظاهراً در انزوا به سر می‌بردند، تنها عهده دار تأمین سعادت اخروی مردم نبودند، بلکه

۱- - صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۲۵

ص: ۱۲۵

تأمین سعادت دنیوی آنان را هم به عهده داشته‌اند. موظف به تدبیر امور زندگی آنان بوده‌اند. دین برای پیامبر و ائمه علیهم السلام سه شأن: «بیان احکام»، «قضاوت» و «حکومت» قائل است و همه آنها به نوعی با زندگی دنیوی انسان‌ها ارتباط دارد، اگر دین منحصر به امور اخروی باشد، جعل این شؤون برای پیشوایان دینی لغو است.

در نصوص دینی آنان را «ساسهٔ العباد» شمرده‌اند (۱) ۱۶۵ و درباره پیامبر آمده است «فوّض الَی النّبیّ أمر الدّین والأمهٔ لیسوس عِبادَه» (۲) ۱۶۶ سیاست از ماده «سوس» به معنای ریاست است. «ساس زید سیاسهٔ»؛ یعنی زید امر کرد و بدان قیام نمود.

جوهری لغت شناس معروف می‌گوید: «هرگاه کسی امور مردم را بر عهده گیرد و بر آنان حکمرانی کند، گفته می‌شود: «سوّس الرجل امور النّاس».

فرّاء نیز می‌گوید: «فلان مجرّب قد ساس»؛ یعنی امر کرد. درباره بنی‌اسرائیل در حدیث وارد شده که «کان بنواسرائیل یسوسهم انبیائهم»؛ یعنی «تتولی امورهم کما یفعل الأمراء والوُلاهٔ بالرعیّهٔ» انبیای بنی‌اسرائیل آنان را

۱- – مفاتیح الجنان، زیارات جامعه کبیره.

۲- – مجمع البحرین، ص ۳۰۷

ص: ۱۲۶

سیاست می‌کردند؛ یعنی متولّی امر آنان بودند، چنانکه امیران و والیان با رعیت عمل می‌کنند. (۱) ۱۶۷ این روایت هم شاهد دیگری است بر بطلان دیدگاه کسانی که برای اثبات جدایی دین از سیاست، به تاریخ انبیا استشهاد نموده‌اند.

گذشته از معنای «سیاست» در لغت عرب، که تا حدودی معنای تعابیری را که در احادیث و ادعیه نسبت به پیشوایان دینی به کار رفته روشن می‌کند، جایگاه و نقش آنان در جامعه نیز روشن می‌گردد؛ در متون دینی نیز «سیاست» در اندیشه پیشوایان معصوم تشریح شده که جایگاه آن را در دین آشکار می‌سازد، هرچند عملکرد پیامبر و امیرمؤمنان علیهما السلام می‌تواند ترسیم کننده سیاست اسلامی باشد.

امام مجتبی علیه السلام در پاسخ پرسشی درباره سیاست فرمودند:

«هی أن تراعی حقوق اللّه وحقوق الأحیاء وحقوق الأموات، فأمّا حقوق اللّه فأداء ما طلب والاجتناب عما نهی، وامّا حقوق الأحیاء فهی أن تقوم بواجبک نحو إخوانک ولا تتأخّر خدمهٔ

۱- - لسان العرب، ج ۶، ص ۴۲۹

ص: ۱۲۷

امتـک وأن تخلص لولیّ الأـمر ما أخلص لأمته، وأن ترفع عقیرتک فی وجهه اذا حاد عن الطریق السویّ، وأما حقوق الأموات فهی أن تذکر خیراتهم وتتغاضی عن مساوءهم فانّ لهم ربّاً یحاسبهم». (۱) ۱۶۸

«سیاست آن است که حقوق خداونـد و حقوق زندگان و حقوق مردگان را رعایت کنی، اما حقوق خداوند بجاآوردن‌چیزی اسـت که او خواسـته و پرهیز از آنچه که او نهی کرده است؛ و اما حقوق زنـدگان آن است که وظیفه‌ات را در قبال برادرانت انجام دهی و از خـدمت کردن بـه امّـت درنـگ نـورزی و برای ولیّ امر خـالص گردانی آنچـه را که او برای امّتش خـالص گردانـد، واگر از راه راست منحرف شـد، صـدایت را در مقـابلش بلنـد کنی (ونصـیحتش نمـایی)، و امـا حقوق مردگـان آن است که نیکی‌هـای آنـان را یادآوری کنی و از عیوبشان چشم پوشی نمایی؛ چرا که آنان پروردگاری دارند که به حسابشان رسیدگی خواهد کرد.»

در کلمات جامع فوق، «سیاست» همه شؤون زندگی

۱- - جعفر مرتضی عاملی، الحیاة السیاسیة للامام الحسن علیه السلام فی عهد الرسول صلی الله علیه و آله والخلفاء الثلاثة، ص ۵.

ص: ۱۲۸

انسان را در بر می گیرد، هم رعایت حقوق الهی و انجام تکالیف، هم مراعات حقوق مردم؛ اعم از برادران دینی و والی و حاکم جامعه و هم رعایت حقوق کسانی که دستشان از دنیا کوتاه شده است. این معنا از سیاست، اعم از معنایی است که در لغت یا کلمات حکما و اهل سیاست ذکر شده است؛ و به عبارت دیگر این بیان ناظر به سیاستی است که تکلیف و وظیفه مردم را مشخص می کند و ناظر به تکلیف و وظیفه حاکم نسبت به مردم نیست، هرچند والی نیز به‌عنوان یکی از آحاد جامعه، وظایف فوق را دارد، مضافاً بر اینکه رسالتی هم در برابر مردم بر عهده دارد، چنانکه مورد اشاره امام نیز قرار گرفته است. و «خدمت به مردم» که چیزی جز هدایت آنان و رفع حاجات و نیازمندی‌های ایشان نیست، در تعریف سیاست اخذ شده است.

بنابراین تعریف، «سیاست» جدا از دین مردم و تکالیفی که برعهده دارند، نیست و بیاناتی از این قبیل و نیز معرفی ائمه به‌عنوان «ساسهٔ العباد» شاهدی بر پیوند دین و سیاست است. البته «سیاست در بینش پیشوایان دینی»، با «سیاست در فرهنگ دنیاطلبان و سیاست‌بازان» تفاوت اصولی دارد.

به راستی «تکمیل و تتمیم مناسک حج» با «شرفیابی به محضر امام و اعلان وفاداری و آمادگی برای یاری رساندن

ص: ۱۲۹

به امام در صورت لزوم» (۱) ۱۶۹ چه پیوندی دارد؟ آیا انجام اعمال و مناسک حج که دارای ابعاد اجتماعی فراوانی است و اتمام آن با دیدار امام، با شؤونی که برای آنان ثابت است و جایگاهی که در جامعه دارند، جز «پیوند دین و سیاست» است؟ چرا تتمیم عبادات دیگر به دیدار امام و اعلان وفاداری، شمرده نشده است؟ معلوم می‌شود که در حج خصوصیاتی است که با امامت پیوند دارد.

تحقّق شؤونی که برای آنان مقرر شده (بیان احکام، قضاوت و حکومت) و قرارگرفتن در جایگاهی که بیان شد (ساسهٔ العباد)، تنها با رفع موانعی که مشرکان و مستکبران در طول تاریخ ایجاد کرده و می‌کنند، میسّر است. اعلان برائت از مشرکان، برای رفع این موانع و مزاحمتهاست، چنانکه پس از استقرار آنان در جایگاه خویش، این اعلان و اظهار، برای رفع موانع است.

۱- - وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۲

ص: ۱۳۰

فصل دوم: حج و سیاست

فصل دوم: حج و سیاست

اشاره

بـدون شـک حـج عبادتی است دارای ابعاد گوناگونِ فردی، اجتماعی، معنوی، اقتصادی و فرهنگی و از جامعیتی برخوردار است که در میـان عبـادات دیگر، منحصـر به فرد است؛ به‌طوری‌که حضـرت امـام خمینی قـدس سـره در سـخنی جـامع و لطیف آن را «تمرین تشـکّل یک جامعه توحیدی» دانسته‌اند، چرا که در عین جامعیت ازنظر ابعاد، جامع عبادتهای متعددی است که اجزای آن را تشکیل می‌دهد.

حاوی نماز، در بعضـی از موارد روزه، انفاق و قربانی، دعا و ذکر، سـفر و تحمل مشقتهای آن و طواف است و از آنجا که هریک از آنها علاوه‌بر چهره ظاهری، سرّی نهفته دارند، حج نیز دارای اسرار و رموز فراوانی است.

برخی از دانشمندان فقط اسرار معنوی آن را بازگو کرده‌اند و برخی اسرار اجتماعی را نیز مورد توجه قرار

ص: ۱۳۱

داده‌اند. صاحب جواهر فقیه نامدار شیعه در این زمینه بیانی دارد. او می‌نویسد:

«حج از بزرگترین شعائر اسلام است و برترین عبادتی است که انسانها بوسیله آن به خدای سبحان تقرّب می‌جویند؛ زیرا در این عبادت اذلال نفس و اتعاب و سختگیری بر بدن و هجران خانواده و دوری از وطن و ترک عادات و پرهیز از لذتها و شهوتها و ناخواستنیها و مکروهات، و انفاق مال و دشواری سفر و تحمل دشواریهای فرودآمدن و حرکت‌کردن، و رنج و مشقت امور ترسناک و ابتلا به معاشرت با نادانان و فرومایگان وجود دارد و در واقع نوعی ریاضت نفسانی و طاعت مالی، و عبادت بدنی، قولی و عملی، وجودی و عدمی است و جمع همه این ویژگیها، از خصوصیات حج است، در حالی که در عبادات دیگر که جامع‌تر از نماز در بین آنها وجود ندارد، چنین ویژگیهایی به چشم نمی‌خورد؛ مانند انواع پیروی‌ها، ولذا در حدیث شریف وارد شده که هیچ چیزی و هیچ پاداشی جز بهشت با «حج مقبول» معادل نیست.»

سپس بر «تصحیح نیّت و اخلاص» به عنوان یکی از مهمترین نکات در حج، تأکید ورزیده‌اند؛ چرا که حج

ص: ۱۳۲

عبادتی علنی و اساساً مبتنی بر «اعلان و اظهار» است و چون در این زمان از عوامل افتخار و ابهت و اعتبار اجتماعی شمرده شده ولازمه آن سفر و مشاهده بلاد گوناگون و آگاهی یافتن از وضعیت آنهاست، خوف غلتیدن در ریا و انگیزه‌های باطل در آن وجود دارد. آنگاه درخصوص «اسرار حج» فرموده‌اند:

«به‌هرحال حج اسرار و فواید غیر قابل شمارشی دارد، هرچند بر مشرکان و ملحدان مخفی باشد ...؛ زیرا روشن است که خداوند تعالی حج را واجب کرده و بر بندگانش متعیّن فرموده تا جلال و کبریایی و بلندمرتبگی و عظمت سلطنتش را آشکار نماید و بندگی مردم و عبودیت آنان و ذلت و مسکنت ایشان را نشان دهد ...»

در ادامه افزوده‌اند:

«خداوند تعالی بیت الحرام را شرافت بخشید و آن را به خود منتسب ساخت و برای شریعت خود برگزید و محل قیام و مقصدی برای بندگان قرار داد تا از همه بلاد بدان رو آورند و محوریت آن را بپذیرند ...» (۱) ۱۷۰

۱- - شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴ تا ۲۱۸، دار احیاء التراث العربی.

ص: ۱۳۳

ملاحظه کلمات فقیه کم‌نظیری چون شیخ محمدحسن، صاحب جواهر، در تبیین عظمت حج و اسرار آن با آنچه که امام خمینی در این زمینه مطرح نموده، عمق عظمت و افق فکری این شخصیت بزرگ را نشان می‌دهد. در کلمات صاحب جواهر جز دو جمله اخیر که اشاره به برخی از آیات قرآن مجید است، مطالب قابل‌توجه دیگری در ابعاد اجتماعی و سیاسی حج به چشم نمی‌خورد.

حقیقت این است که اکثر دانشمندان اسلامی؛ اعم از عارفان، فقیهان و مفسران، حج را تنها «عبادتی» تلقی می‌کنند که «مجموعه‌ای از اعمال و مناسک و اذکار» است که اسرارش نیز بر ما نامعلوم است. محی‌الدین ابن عربی که پدر عرفان اسلامی نامیده شده، و مجموعه‌ای از معارف عمیق را به عالم اسلام ارائه نموده، در بحث حج و در سه موضع (۱) ۱۷۱ درباره «تعبّدی بودن» اعمال و مناسک حج، که قابل تعلیل نیست، سخن گفته و صریح‌ترین سخنش درباره اعمال و مناسک حج چنین است:

«لأنّها افعال مخصوصة للّه‌عز وجلّ بالقصد، لیس للعبد فیها منفعة دنیویة إلّاالقلیل مِنَ

۱- – الفتوحات المکّیه، ج ۱۰، ص ۱۴۰، ۱۸۵، ۴۵۵

ص: ۱۳۴

الریاضهٔ البدنیّهٔ ولهذا تمیّز حکم الحج عن سائر العبادات فی اغلب أحواله وأفعاله فی التعلیل، فاکثره تعبّد محض لا یعقل له معنی عند الفقهاء فکان بـذاته عین الحکمهٔ ما وضع لحکمهٔ موجبهٔ وفیه أجر لا یکون فی غیره من العبادات وفیه تجلّ الهی لا یکون فی غیره من اعمال». (۱) ۱۷۲

«چون حج افعال مخصوصـی است که به قصد و نیت و صـرفاً برای خداوند انجام می‌شود، به‌طوری‌که برای بنده جز اندکی ریاضـت بدنی، سودی ندارد، و به همین جهت حکم حج از عبادات دیگر در اکثر احوال و افعال، از جهت تعلیل و حکمت تفاوت دارد، اکثر آنها تعبد محض است؛ به‌طوری‌که نزد فقها معنایی برای آن متصوّر نیست. حج ذاتاً، عین حکمت است، و حکمت دیگری در وضـع و تشـریع آن در کـار نیست و در آن پاداشـی است که در عبـادات دیگر نیست و در آن نـوعی تجلّی الهی است که در اعمـال دیگر وجود ندارد.»

البته در میان علمای اسلامی، شخصیتهایی نیز بوده‌اند

۱- – همان، ص ۴۵۵

ص: ۱۳۵

که به بخشی از ابعاد اجتماعی حج توجه داشته‌اند، اما شخصیتی که بیش از همه، ابعاد اجتماعی و سیاسی آن را تبیین نموده و اسرار و حِکَم آن را کشف و برملا کرده، حضرت امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران است.

از دیدگاه ایشان یک نگرش کلّی و مجموعی به اعمال و مناسک حج، با توجه به اسرار و حِکَم آنها که در آیات و روایات نیز مشاهده می‌شود، و با عنایت به مکان برگزاری حج، به ضمیمه سابقه تاریخی آن در تاریخ انبیا و تاریخ اسلام که در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سالها مرکز سیاستها و جنگها بوده است، به روشنی آمیختگی حج را با سیاست و زندگی دنیوی انسان نمایان می‌سازد. برای روشن شدن این مدعا، بر ابعاد گوناگون این تکلیف عبادی- سیاسی گذری می‌کنیم. و قبل از ارائه محورهایی در این زمینه، جملاتی از حضرت امام خمینی را، که نگرش ایشان را نسبت به جامعیت حج نشان می‌دهد، نقل می‌کنیم:

«حج از روزی که تولد پیدا کرده است، اهمیت بعد سیاسی‌اش کمتر از بعد عبادی‌اش نیست، بعد سیاسی علاوه بر سیاستش، خودش عبادت است.» (۱) ۱۷۳

۱- - صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۶۶

ص: ۱۳۶

«این پـدر توحیـد و بت‌شـکن جهان به ما و همه انسانها آموخت که قربانی در راه خـدا پیش از آنکه جنبه توحیـدی و عبادی داشـته باشد، جنبه‌های سیاسی و ارزشهای اجتماعی دارد.» (۱) ۱۷۴

«نمی‌دانم ... از حـج بیت اللَّه الحرام که سرتاسـر آن مشـحون به سـیاست و سـرّ جعـل آن، قیـام انسانها به قسط بر رفع سـتمگری‌ها و چپاولگری‌هاست، که سـیاست کلی انبیای عظام و خصوص حضرت رسول خاتم- صلوات اللَّه علیه- است، چه فهمیده‌اند که زائرین حرمین شـریفین را به اسم اسـلام از دخالت در سیاست و حتی از شعار علیه اسرائیل و آمریکا منع و مسلمانان را به دلخواه آمریکا و اسـرائیل و سایر دشـمنان اسـلام و برخلاف سـیره پیامبر عظیم‌الشأن اسـلام صـلی الله علیه و آله و مسلمانان صدر اسلام از دخالت در سیاست منع می‌کنند.» (۲) ۱۷۵

ملاحظه حکمت‌ها و فلسفه‌های اعمال و مناسک حج نیز تا حدود زیادی پیوستگی حج را با سیاست، نمایان می‌سازد. در حج علاوه بر ابعاد عبادی و معنوی، اهتمام به

۱- همان، ص ۹۴.

۲- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۸۶، از پاسخ امام خمینی به نامه خالد بن عبدالعزیز، شاه عربستان، در تاریخ ۱۸/ ۷/ ۶۰.

ص: ۱۳۷

امور مسلمین در اقصی نقاط جهان، وحدت میان ملتهای مسلمان از هر قوم و مذهب و ملّیتی، معارفه مسلمانان، پاسخ به فریاد مظلومان و ستمدیدگان، قیام به قسط، مبارزه با مظاهر شرك و بت پرستی، استقامت تا سرحدّ فداشدن، آگاهی دادن به ملتهای مسلمان بلکه مستضعفان عالم و مواردی از این قبیل همه و همه از اسرار و حِکَم حج محسوب می‌شوند، که از لابلای آیات و احادیث و سیره نظری و عملی انبیا استفاده می‌شود. آیا حجی که دارای چنین اسراری باشد، می‌تواند از سیاست بیگانه باشد؟ هرگز.

۱- بعد اجتماعی

بعد اجتماعیِ حج، آشکارتر از آن است که محتاج توضیح باشد. حج عبادتی جمعی است، در عین آنکه دارای ابعاد فردی معنوی و عبادی نیز هست. بعد اجتماعی حج بسیار فراتر از بعد فردی آن است. گرچه یکی از اسرار حج، آن است که انسان در اجتماع عظیم انسانها، درصدد خودسازی و ایجاد ارتباط معنوی با خدا باشد و خود را تنها احساس کند تا به یاد تنهایی روز محشر بیفتد، اما این تنها یکی از اسرار بی‌شمار حج است.

ص: ۱۳۸

جمع‌کردن مسلمانان از اقصی نقاط جهان، از اقوام و قبایل و ملّیتهای گوناگون، با آداب و رسوم و رنگهای مختلف، در یک زمان و در یک مکان، چیزی فراتر از عبادت فردی است. نمایش شکوه، عظمت و قدرت اسلام و مسلمین است. نمایش اتحاد و یکپارچگی یک امت بر حول یک محور، نمایش وحدت و یکرنگی و بدون هرگونه تبعیضی است.

«مکّه» را «بکّه» نام نهاده‌اند بخاطر ازدحام فراوان مردم در یک جا، (۱) ۱۷۶ به‌طوری‌که زن و مرد، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، رییس و مرئوس، حاکم و رعیت و سیاه و سفید، در کنار یکدیگر و به صورت فشرده مشغول عبادتند. چنانکه یکی دیگر از وجوه تسمیه آن به «بکّه» آن است که گردنکشان را به زیر می‌کشد و جبابره را به تعظیم وامی‌دارد. (۲) ۱۷۷ وجوه دیگری نیز بر این نامگذاری ذکر کرده‌اند که از موضوع بحث ما خارج است. (۳) ۱۷۸ آثار و برکاتی که بر بعد اجتماعی حج مترتب است، با اهمیت و ارزشی که اسلام برای اجتماع مسلمانان قائل

۱- – لسان العرب، ج ۱، ص ۴۷۳

۲- – وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۵۰

۳- – نک: مجمع البحرین، ص ۴۱۴

ص: ۱۳۹

است چنانکه از تأکید و سفارش به تکالیفی چون جمعه و جماعات استفاده می‌شود- نمی‌تواند مغفول قانونگذار واقع شود.

اهتمام به امور مسلمین «مَن أصبَحَ لا یَهْتَمَّ بِأُمُور الْمُسْلِمِین، فَلَیْسَ مِنْهُم»، (۱) ۱۷۹ وحدت مسلمانان وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَلا تَفَرَّقُوا، (۲) ۱۸۰ معارفه مردم در موسم حج (وجوب حج بر هر مسلمان مستطیع، فارغ از ملیّت و قومیّت که هرساله از همه بلاد در آنجا اجتماع می‌کنند)، بت‌شکنی و مبارزه با شرک و بت‌پرستی (به تأسی از حضرت ابراهیم علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله در حجّه‌الوداع)، پاسخ به فریاد مظلومان و ستمدیدگان و دهها نمونه دیگر، همگی از آثار و برکات و منافع حج برای مردم است که بر اجتماع مسلمین در حج مترتب می‌شود.

اهتمام اسلام به اجتماع مسلمین، به اندازه‌ای است که هم انزوا و رهبانیت را محکوم می‌کند و هم به انحاء مختلف آنان را گرد می‌آورد، هر روز به نماز جماعت در مساجد، و هر هفته به اجتماع در نماز جمعه، هر سال به

۱- - بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۹

۲- - آل عمران: ۱۰۳

ص: ۱۴۰

اجتماع در نمازهای عید فطر و قربان و نیز اجتماع در بیت‌اللّٰه الحرام ترغیب می‌نماید. برخی اجتماعات محلّی، برخی شهری و برخی جهانی است. اسلام، موجبات اجتماع مردم را به طور طبیعی و بدون کمترین هزینه و زحمت فراهم کرده تا مردم از آثار و برکات آن بهره‌مند شوند؛ چرا که خداوند از آن بی‌نیاز است. مکاتب و دولتهای دیگر برای جمع‌کردن مردم نیازمند تبلیغات وسیع و مخارج سرسام‌آورند، درحالی که در اسلام، مردم بر اساس تکلیف دینی اجتماع می‌کنند، چنانکه ائمه علیهم السلام مردم را به اجتماع در عزای امام حسین علیه السلام ترغیب نمودند تا بدینوسیله مکتب حسینی زنده بماند.

۲- بعد فرهنگی و اقتصادی

حج عبادتی است که علاوه بر ابعاد معنوی، اجتماعی و سیاسی، دارای ابعاد اقتصادی و فرهنگی هم هست.

مسلمانان، بلکه مستضعفان عالم باید از منافع آن بهره‌مند گردند. قرآن کریم در زمینه آثار و برکات حج می‌فرماید:

وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا وَعَلَی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ* لِیَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَیَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَیَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَی مَا

ص: ۱۴۱

رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ. (۱) ۱۸۱

«و در میان مردم برای (ادای) حج بانگ برآور تا (زائران) پیاده و (سوار) بر هر شتر لاغری- که از هر راه دوری می‌آیند- به سوی تو روی‌آورند، تا شاهد منافع خویش باشند و نام خدا را در روزهای معلومی بر دامهای زبان‌بسته‌ای که روزی آنان کرده است، ببرند. پس، از آنها بخورید و به درمانده مستمند بخورانید.»

از منافعی که مردم با اجتماع خویش در حج، مشاهده می‌کنند، قربانی‌کردن دامهاست تا هم حجاج از آن بهره‌مند شوند و هم فقرا و مستمندان. چنانکه از روایات نیز درخصوص منافع حج استفاده می‌شود که کسی که نذری برای خانه خدا کند، از آنِ زائران خداست، می‌فروشند و به افراد محتاج می‌دهند. (۲) ۱۸۲ زمخشری مفسر بنام اهل سنت معتقد است: مراد از «منافع» که در آیه شریفه، نکره آورده شده، منافع اختصاصی حج است که شامل منافع دنیوی و اخروی بوده

۱- - حج: ۲۷ و ۲۸

۲- - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۴

ص: ۱۴۲

و در سایر عبادات یافت نمی‌شود. (۱) ۱۸۳ البته این معنا که منافع حج منحصر به منافع دنیوی نیست و شامل منافع معنوی و اخروی می‌شود، در آیات و احادیث متعددی بچشم می‌خورد.

آیه شریفه إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَهُدیً لِلْعَالَمِینَ، نشان می‌دهد که «مکه» عامل خیر و برکت برای مردم است، چه اینکه مایه هدایت جهانیان می‌باشد، لذا آثار و برکات آن اختصاص به مسلمانان ندارد. از همین آیه می‌توان استفاده کرد که باید از بیت اللَّه الحرام و حج، منافعی عاید مردم جهان گردد، گذشته از اینکه مستمندان و گرسنگان سیر شوند، مشکلاتشان نیز حل شود، از نعمت هدایت الهی بهره‌مند شوند، شرّ ظالمان و مستکبران از سرشان کوتاه گردد و حقوقشان استیفا شود ... آیا تأمین چنین منافعی برای مستضعفان عالم، جز با اعلان برائت از مستکبران و ستم‌پیشگان و رهایی از سلطه آنان میسور است؟

شکی نیست که برآورده شدن نیازهای معنوی و دنیوی مسلمانان از رهگذر حج، از طرق غیرعادی و خارق‌العاده

۱- - زمخشری، کشاف، ج ۳، ص ۱۵۲

ص: ۱۴۳

منظور نظر نیست، بلکه با اهتمام مسلمانان به انجام واقعی حج و با عنایت به ابعاد معنوی و سیاسی آن تحقق می‌یابد.

یکی دیگر از برکات حج، «امنیت» است، هرکس به این مکان مقدس و حرم الهی وارد شود، مأمون است و این امنیت البته امنیت تکوینی نیست بلکه تشریعی است، بدین معنا که خدای سبحان قوانین و مقرراتی را وضع نموده که نه‌تنها انسانها، بلکه حیوانات و گیاهان نیز در امنیت بسر برند. این نعمت از برکات وجود حضرت ابراهیم علیه السلام است که با دعای خود و اجابت دعایش از سوی خدای سبحان، برای مردم تحقق یافت. ومن دخله کان امناً. (۱) ۱۸۴

«رفع تبعیض» میان اقشار مختلف مردم، غنی و فقیر، مدیر و کارمند و کارگر، تاجر و کاسب، حاکم و رعیت، از برکات فرهنگی حج بشمار می‌رود و مایه دلگرمی طبقات پایین جامعه و مانع بوجود آمدن روح غرور و استکبار در طبقات بالای جامعه می‌شود، به‌علاوه که چون حج تمرین زندگی توحیدی است، موجب تربیت و تزکیه نفوس می‌شود تا در همه جوامع اسلامی تبعیض رخت بربندد.

قطع دست مستکبران و زورگویان از منابع مسلمین،

۱- - آل عمران: ۹۷

ص: ۱۴۴

برکت دیگر حج است که هم جنبه سیاسی دارد که استقلال سیاسی مسلمین را به دنبال دارد و هم جنبه فرهنگی که روح عزّت و استقلال را در جوامع اسلامی تقویت می‌کند و هم جنبه اقتصادی؛ چرا که ذخایر و منابع مسلمین صرف مسلمانان می‌شود.

۳- جایگاه حج در عبادات

حج دارای اهمیتی است که کمتر عبادتی این اهمیت و ویژگی‌ها را دارد. گرچه حَجّهٔالاسلام بر هر مکلفی یک مرتبه واجب است، امّا انجام مکرر آن، مورد تأکید است؛ به‌طوری‌که مکروه است زائر بیت‌اللّه الحرام هنگام خروج قصد عدم بازگشت بدان را داشته باشد. اهمیت برگزاری حج در موسم خاص آن، به اندازه‌ای است که قانونگزار راضی به تعطیل آن نیست و درموقع لزوم، حاکم اسلامی می‌تواند مردم را به اجبار روانه مکه نماید تا حج بجاآورند (۱) ۱۸۵ و اگر دارای مکنت مالی نیستند، هزینه سفر آنان را از بیت المال تأمین نماید. (۲) ۱۸۶ ثوابهای فراوانی که بر انجام مناسک حج مترتب

۱- - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۵

۲- - همان، ص ۱۶

ص: ۱۴۵

گردیده، همگی نشانگر اهمیت این عبادت است؛ عبادتی که نمایش قدرت، عظمت، عزت، شوکت و وحدت مسلمانان است و همه ساله در برابر چشم جهانیان برگزار می‌شود و رعبی در دل مشرکان و مستکبران می‌افکند.

حجی که عزت مسلمانان را تأمین نکند و هیچ تأثیری در رهاساختن آنان از سلطه مستکبران و استبدادپیشگان نداشته باشد، حج واقعی نیست. حجی که نسبت به پایگاه قدرتمندان و مستکبران و اعمال و رفتار آنان بی‌تفاوت باشد و حتی موقعیت آنان را تثبیت کند و مایه تفاخر و تکاثر ثروت باشد، حج نیست. چنین حجی در عصر جاهلیت نیز رایج بود و اساساً حج شعار دینی عرب جاهلی بود و اشراف و صاحب‌منصبان مکه از آن بهره‌های فراوان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌بردند. اسلام با ظهور خود بر «حج جاهلی» که تأمین کننده منافع قدرتمندان و نژادپرستان و زورگویان جامعه بود، خط بطلان کشید و «حج ابراهیمی» را احیا کرد. تفاوت حج ابراهیمی با حج جاهلی تنها به برداشتن چند بت سنگی و چوبی از خانه خدا نبود؛ چرا که خطر مستکبران و طاغوتها به مراتب بیشتر از چند بت سنگی و چوبی است.

مروری بر تاریخ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و علما و

ص: ۱۴۶

مجاهدان راهِ دین، نشان می‌دهد که چقدر از موسم حج و اجتماع مسلمین در راه افشای چهره غاصبان و مستکبران و ستمگران بهره می‌جستند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در موسم حج از مسلمانان می‌خواستند به گونه‌ای ظاهر شوند که رعب در دل مشرکان بیفکنند، شانه‌های خود را عریان کنند تا دشمن بازوان توانای ایشان را مشاهده کند. (۱) ۱۸۷ پیامبر از مراسم حج برای زدن آخرین ضربه بر پیکر مشرکان حجاز و فتح مکه و پاک‌کردن خانه خدا از مظاهر شرک و بت‌پرستی استفاده کرد و عظمت این فتح و نصرت الهی سبب شد تا مردم گروه گروه به اسلام بگروند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ* إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ* وَرَأَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللَّهِ أَفْوَاجاً (۲) ۱۸۸

فریاد برائت امیرمؤمنان علی علیه السلام در منا و یوم الحج الأکبر که ابلاغ برائت خدا و رسول او به مشرکان بود، سخنرانی حضرت امام حسین علیه السلام در سال ۵۸ هجری و در

۱- - مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۲۷

۲- - نصر: ۱ و ۲

ص: ۱۴۷

زمان حاکمیت بنی امیه در سرزمین منا و انتقاد شدید از عملکرد معاویهٔ بن ابی‌سفیان و تأکید بر رساندن پیامش به گوش مردم در شهرها، توسط زائران بیت‌اللّه الحرام، (۱) ۱۸۹ وصیت امام باقر علیه السلام مبنی بر اقامه مراسم روضه‌خوانی در موسم حج و در سرزمین منا که محل اجتماع همه زوار در یک زمان است، (۲) ۱۹۰ با هدف افشای چهره ظالمان و ستمگران، همگی در این راستا قابل تحلیل است.

۱- - احتجاج، امین الاسلام طبرسی، ج ۲، ص ۱۸ و ۱۹، تحقیق شیخ‌ابراهیم بهادری با اشراف شیخ جعفر سبحانی، دارالأسوۀ للطباعۀ والنشر.

۲- - محمد باقر مجلسی، جلاء العیون، ص ۶۹۲؛ نیز نک: تحلیل حضرت‌امام خمینی از این وصیت، صحیفه نور ج ۱۶، ص ۲۱۸

ص: ۱۴۸

خاتمه: شبهات و القائات

خاتمه: شبهات و القائات

اشاره

بحثی که در خاتمه این مقاله مطرح است، پاسخ به پاره‌ای از شبهات و اشکالاتی است که از سوی ناآگاهان، جاهلانِ متنسک و عالمانِ متهتّک القا گردیده است، شبهاتی که یا جهل به اسلام و معارف آن و خودباختگی در برابر مکاتب دیگر منشأ آنهاست و یا علمی که در خدمت دربارها و قدرتمندان است. به بعضی از شبهات در مباحث گذشته پاسخ دادیم، ولی گشودن فصلی جداگانه برای پاسخگویی به شبهات، با توجه به رسوخ بعضی از آنها در اذهان مسلمانان امری ضروری است.

۱- بیگانگی حج از سیاست

در بخش دوم دلائل و شواهد پیوند حج و سیاست را شرح دادیم، در این فرصت به پاره‌ای از شبهاتی

ص: ۱۴۹

که استعمارگران در القای آن سهم بسزایی داشتند، می‌پردازیم. قبل از پاسخ به این شبهه، با استفاده از کلمات حضرت امام خمینی قدس سره که در شبهه‌شناسی و برملا کردن انحرافات و کج‌اندیشی‌ها و تصحیح اندیشه‌ها نقش اساسی داشتند، به توضیح این شبهه می‌پردازیم:

«چه بسا جاهلان متنسک بگویند که قداست خانه حق و کعبه معظمه را به شعار و تظاهرات و راهپیمایی و اعلان برائت نباید شکست و حج جای عبادت و ذکر است، نه میدان صف‌آرایی و رزم و نیز چه بسا عالمان متهتک القا کنند که مبارزه و برائت و جنگ و ستیز کار دنیاداران و دنیاطلبان بوده و ورود در مسائل سیاسی آن هم در ایام حج، دونِ شأن روحانیون و علما می‌باشد.» (۱) ۱۹۱

علی‌رغم «تصحیح اندیشه‌ها» از سوی حضرت امام و برملا-کردن انحرافات فکریِ خودیها و القائات بیگانگان، هنوز فلسفه حج و پیوستگی عمیق آن با سیاست، برای مسلمانان آشکار نشده است. امام خمینی غربت اسلام و حج را در جوامع اسلامی از بزرگترین مصائب می‌شمردند

۱- - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱

ص: ۱۵۰

و می‌فرمودند:

«بزرگترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی بسیاری از احکام الهی را درک نکرده‌اند و حج با آن همه راز و عظمتی که دارد، هنوز به صورت یک عبادت خشک و یک حرکت بی‌حاصل و بی‌ثمر باقیمانده است، ... چیزی که تا به حال از ناحیه ناآگاهان و یا تحلیل گران مغرض و یا جیره‌خواران به عنوان فلسفه حج ترسیم شده است، این است که حج یک عبادت دسته‌جمعی و یک سفر زیارتی و سیاحتی است.» (۱) ۱۹۲

«راحت‌طلبی» و «دنیاخواهی» یکی از عوامل تفکر جدایی دین از سیاست و حج از امور سیاسی است؛ چرا که لازمه پیوند دین با سیاست، مجاهدت و ایثار و ازخودگذشتگی در مصاف با دشمنان و سلطه‌طلبان و استعمارگران است و تنها احرار و وارستگان از دنیا و زخارف آن، مرد این میدانند، چنانکه عامل وسوسه و القائات مغرضان و جیره‌خواران و بیگانگان مبنی بر بیگانگی دین از سیاست بالأخص حج از امور سیاسی،

۱- همان، ص ۲۲۹.

ص: ۱۵۱

خوف و وحشت آنـان از حضور دین در صـحنه‌های اجتمـاعی و سیاسـی است. دین مقـدس از نظر آنـان دینی است که فقط به امور عبـادی بپردازد و حکومت و سـیاست را به سیاسـتمداران بسـپارد. آنـان ضـربات سـهمگینی از حضور دین و عالمان دینی در عرصـه سیاست متحمل شده‌اند و تلاش زیادی را در جهت القای این تفکر شوم و انحرافی صـرف کردند تا مسـلمانان، خود صحنه را به نفع آنان ترک کنند و نیازی به مقابله جدّی آنان نباشد.

حضور میرزای شـیرازی در یکصـد سال قبل در عرصه سـیاست و مقابله با قرارداد ننگین رژی و نجات ملت مسـلمان ایران از چنگال استعمار انگلیس، قدرت دین و روحانیت را در صحنه اجتماع و سیاست به نمایش گذاشت. این حضور سرنوشت ساز، استعمارگران را به تأمـل واداشت که مـانع گسترش و حضور این قـدرت در صـحنه شونـد و در صورت نـاتوانی از مقـابله رویـاروی، در صـدد به انحراف کشاندن حضور آنان و نهضـتهای سیاسـی‌شان برآیند که نهضت مشـروطیت یکی از این موارد است. اسـتعمارگران بتدریج توانستند «جدایی دین از سیاست» را القا کنند و به مسلمانان بباورانند.

امام خمینی با افشاگری پرده از توطئه خطرناک دشمنان

ص: ۱۵۲

برمی‌دارند و می‌فرمایند:

«... این کتـاب سرچشـمه همه چیز است، از عرفان و فلسـفه تا ادب و سـیاست، تا بی‌خبران نگوینـد عرفان و فلسـفه بافته‌ها و تخیلاتی بیش نیست و ریاضت و سـیر و سـلوک کار درویشان قلندر است یا اسـلام به سیاست و حکومت و اداره کشور چه کار دارد که این کار سـلاطین و رؤسای جمهور و اهل دنیاست یا اسـلام دین صلح و سازش است و حتی از جنگ و جدال با ستمکاران بری است. و به سر قرآن آن آورند که کلیسای جاهل و سیاستمداران بازیگر به سر دین مسیح عظیم‌الشأن آوردند.» (۱) ۱۹۳

سرنوشت دردناك مسـیحیت که معلول جهالت ارباب کلیسا و بازیگری سیاستمداران است، باید ما را به تأمل وادارد و احتمال آنکه اسـتعمارگران، که از اسلام به مراتب بیش از مسیحیت بیم دارند، با سوءاستفاده از جهالت و نادانی مقدسین کج‌فهم، مسلمانان را نیز به‌بازی گرفته و به همان سرنوشت دچار سازند، منتفی ندانیم. القای این مطلب که اسلام دین صلح‌طلبی و سازش است و مبارزه و

۱- همان، ص ۱۹.

ص: ۱۵۳

برائت از مشرکان به اسلام ارتباطی ندارد، جزئی از همین طرح خطرناک است. هوشیاری مسلمین در معرفی اسلام ناب، بدون کمترین انعطافی ملتها را بیدار و به اسلام علاقمند کرده و امید به آینده را در آنان زنده خواهد کرد، هرچند استعمارگران، ما را به «بنیادگرایی» متهم سازند. تبلیغ بُعد «ظلم ستیزی» اسلام، حمایت از مظلومان و ستمدیدگان عالم است و البته مستکبران و ستم‌پیشگان و مزدوران آنها را ناخرسند خواهد کرد. به امید آنکه حج از هجران و غربت به‌درآید و منشأ آثار و برکات فراوانی برای جوامع اسلامی گردد، به ویژه بُعدِ سیاسی آن؛ چرا که:

«از همه ابعاد آن مهجورتر و مورد غفلت‌تر، بُعد سیاسی این مناسک عظیم است که دست خیانتکاران برای مهجوریت آن بیشتر در کار بوده و هست و خواهد بود.» (۱) ۱۹۴

شخصیتها و مصلحان بیداری چون حضرت امام خمینی و استاد شهید مطهری، «جدایی دین از سیاست» را تز استعماری دانسته و راه خنثی کردن آن را بیداری مسلمین و

۱- – صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۳.

ص: ۱۵۴

آگاه کردن آنان و معرفی چهره واقعی مکتب می‌دانستند و خودشان، بیشترین تلاش را در این راه صرف کردند، به‌طوری که سیره نظری و عملی آنان، از بهترین منابع شناخت مکتب شمرده می‌شود.

۲- بدعت

این اتهام از سوی کسانی مطرح می‌شود که دین را به خدمت دربارها درآورده و به ناچار مطابق میل آنان سخن می گویند. آخوندهای درباری و عالمان متهتک، اعلان برائت از مشرکان را «بدعت» و «شرک» می‌شمارند. البته چون بدعت یکی از مراتب شرک است، می‌توان بدعت را نوعی شرک و شخص مبدع را مشرک (نه مشرک اصطلاحی و خارج از دایره اسلام) دانست، اما به شرط آنکه واقعاً «بدعت و نوآوری در دین» باشد، بدعت در شریعت مذموم و ممنوع است و به قول منطقیین در این کبری اختلاف و نزاعی نیست، اشکال و نزاع در این بحث نیز صغروی است.

وهابیان که در جمود و تحجّر، گوی سبقت را از خوارج و مقدسین نادان صدر اسلام ربوده‌اند و به جز اعتقادات خشک و ظاهریِ خویش، همه اعتقادات فِرَق و مذاهب

ص: ۱۵۵

دیگر اسلامی را مردود و گاهی شرک و کفر تخیّل می‌کنند، در این زمینه نیز چوب تکفیر را بلند کرده و بر سر منادیان توحید حقیقی و حج ابراهیمی می‌کوبند. آنان بسان تحجّرگرایان تاریخ اسلام، با هر پدیده نوظهوری مخالفت ورزیده و آن را بدعت و نوآوری در دین تصور می‌کنند، در حالی که به اعتراف دانشمندان فرق اسلامی، به هر پدیده نوی بدعت گفته نمی‌شود.

یکی از علمای معاصر اهل سنت در اثر مفید و ارزشمند خود که مورد تأیید بسیاری از علمای اهل سنت قرار گرفته، در زمینه بدعت و تقسیمهایی که از سوی برخی ارائه شده، بحث نموده و نکات سودمندی را متذکر شده است.

وی، با نقل تقسیم بدعت از سوی علمای سلف همچون سیوطی، محلّی، ابن حجر، نووی و امام عز بن عبدالسلام، به: بدعتهای خوب و بدعتهای بد، به کسانی که با جهل و تعصب کورکورانه و با عقول ناقص و درکهای بیمارگونه و تنگ‌نظری، با هر پدیده نو و اختراع مفیدی با حربه بدعت و اینکه هر بدعتی گمراهی است، مبارزه می‌کنند، حمله‌ور شده است؛ چرا که آنان بین انواع بدعت تفاوت قائل نشده‌اند، درحالیکه روح شریعت اسلام اقتضا می‌کند که بین انواع بدعت فرق قائل شویم و بگوییم، بدعتها بر دو

ص: ۱۵۶

نوعند: «خوب» و «بد».

در مقابل، عده دیگری با تمسک به سخن پیامبر که «کلّ بدعهٔ ضلالهٔ» این تقسیم را ناروا دانسته و تقسیم جدیدی را ارائه کرده‌اند: بدعت دینی و دنیوی، بدعت دینی ممنوع و گمراهی است، ولی بدعت دنیوی مباح و مجاز است.

عالم معاصر و مؤلف کتاب، بر هر دو دیدگاه خرده گرفته است؛ چرا که اشکال «منافات تقسیم بدعت به خوب و بد»، با عموم کلام پیامبر مشترک الورود است و بر تقسیم دوّم نیز وارد است. سپس بدعت ممنوع را همان بدعت دینی دانسته، ولی بدعت دنیوی را نیز به‌طورکلی مجاز ندانسته، بلکه برخی از موارد آن را خوب و مجاز و برخی دیگر را بد و ممنوع شمرده است. آنگاه خود بدعت را به شرعی و لغوی تقسیم کرده و تقسیم بدعت به خوب و بد را از آن «بدعت لغوی» دانسته، همان بدعتی که در تقسیم دوم «بدعت دنیوی» شمرده شده است.

به‌هرحال برای گریز از تنگ‌نظریهای جامد و خشک متحجّران در میان اهل سنت، گروهی از علمای اهل سنت راههایی را ارائه کرده‌اند.

گذشته از ایرادها و اشکالاتی که در مطالب فوق از دیدگاه امامیه وجود دارد و اینکه بدعت در دین به‌طورکلی

ص: ۱۵۷

حرام و موجب گمراهی است و متصف به خوبی نخواهد شد، چنانکه مؤلف معاصر اهل سنت همین اشکال را به بیان دیگری ارائه نموده است، مطالب گذشته فعلًا از حریم بحث ما خارج است، آنچه مربوط به بحث فعلی ما می‌شود، اشاره‌ای به تعریف «بدعت» است تا روشن شود «برائت از مشرکان» نه‌تنها بدعت و نوآوری در دین نیست، بلکه جزو دین و از اصول تفکیک‌ناپذیر حج ابراهیمی است.

همین عالم مالکی در تعریف بدعت، می‌گوید:

«إنّ الزیادهٔ او الإختراع المذموم هنا هو الزیادهٔ فی أمر الدّین لیصیر مِن أمر الدین والزیادهٔ فی الشریعهٔ لیأخذ صبغهٔ الشریعهٔ فیصیر شریعهٔ متبعهٔ منسوبهٔ لصاحب الشریعهٔ وهذا هو الذی حذر منه رسول اللَّه صلی الله علیه و آله بقوله: مَنْ أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه، فهو ردّ». (۱) ۱۹۵

در حقیقت زیادتی یا نوآوری مذموم، همان زیادتی در امر دین است، به‌طوری که جزو دین گردد

۱- سید محمد بن علوی المالکی الحسنی، مفاهیم یجب أن تصحّح، ص ۱۰۲ تا ۱۰۶، دائرهٔ الاوقاف والشؤون الاسلامیه، دبی.

ص: ۱۵۸

و زیادتی در شریعت است؛ به طوری که رنگ شریعت به خود گیرد و شریعت لازم الاتباعی شود که به صاحب شریعت منتسب است، و این زیادتی همان است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در امر ما چیزی را احداث کند که جزو آن نیست، مردود است.»

علمای امامیه نیز در مباحث مختلف فقه، برخی از اعمال را بخاطر بدعت بودنش، تحریم کرده‌اند.

علی‌رغم وجود اختلافات جزئی در این موضوع، حرمت بدعت و تشریع، اجماعی بلکه ضروری دین شمرده شده است.

شهید ثانی معتقد است که بدعت به حسب روایات، «چیزی است که در عهد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نبوده است»، لذا اعم از حرام و مکروه است. محقق اردبیلی بر این بیان خرده گرفته و در بحث «عدم جواز استعمال آب نجس در طهارت» احتمالاتی را در معنای «لاـ یجوز» در عبارت علّامه مطرح نموده است، یکی از احتمالات، «ترتب عقاب و مذمت» است که مبتنی بر اعتقاد به مشروعیت تطهیر با آب نجس و به عنوان طهارت شرعی می‌باشد و چون چنین عملی با چنان اعتقادی همراه است، بدعت

ص: ۱۵۹

شمرده می‌شود و هر بـدعتی، گمراهی است. (۱) ۱۹۶ فاضـل نراقی در اثر نفیس خود «عوائـد الأیام» وضع را به این بحث اختصاص داده و ضمن نقل روایاتی در این زمینه، نظر فقها را درباره بدعت اینگونه تبیین نموده است:

«بسیاری از اعلام می‌گوینـد: اگر فلان عمل که شرعی‌بودنش ثابت نشـده، بـدون قصـد عبادت و ثبوت از ناحیه شارع و اطاعت او انجام گیرد، لغو است که نه ثوابی بر آن مترتب می‌شود و نه عقابی؛ ولی اگر کسی به قصـد عبادت و اطاعت و با اعتقاد به عبادت بودنش انجام دهد، حرام و موجب عقاب است، چون بدعت و تشریع است و مقتضـی این سـخن آن است که بدعت، هر فعلی است که به قصد عبادت و مشروعیت و اطاعت شارع انجام می‌گیرد، بدون آنکه ثبوتش از ناحیه شرع، مسلّم باشد.»

فاضل نراقی بر این تعریف خرده گرفته و پس از بحث و بررسی نظر خود را ارائه نموده است:

«هر فعلی که از ناحیه شرع ثابت نشده باشد، انجام آن با اعتقاد به اینکه از ناحیه شرع است، ممکن نیست؛

۱- مقدس اردبیلی، مجمع الفائده والبرهان، ج ۱، ص ۲۸۰، مؤسسهٔ النشر الاسلامی.

ص: ۱۶۰

ولی البته انجامش به عنوان اینکه از ناحیه شرع است یا آن را برای دیگری شرعی قرار می‌دهد، ممکن است و این همان تشریع و ادخال در دین است، گرچه شخص متشرع، خود معتقد به ثبوتش از ناحیه شرع نباشد، و این همان بدعت است.

بر همین اساس، بر نوآوریهای خلفای جور، بدعت اطلاق می‌شود. مثل اذان سوم در روز جمعه، شستن پاها در وضو، شستن صورت در وضو برای بار سوم، جماعت در نمازهای نافله با اینکه آنها معتقد به ثبوت از ناحیه شارع نبودند، بلکه خودشان آنها را در دین داخل کردند.

خلاصه مناط در «بدعت»، «تشریع» و «ادخال در دین»، قرار دادن چیزی است به عنوان شرع برای دیگری، و ازجمله احکام شرع برای او، نه برای خود شخص؛ چرا که چنین چیزی غیرممکن است. پس بدعت فعلی است که غیر شارع، بدون دلیل شرعی آن را به عنوان یک امر شرعی برای دیگری مقرّر کند، اما افعال خارج از این محدوده، اصطلاحاً بدعت و تشریع نیست.» (۱) ۱۹۷

۱- مولی احمد نراقی، عوائد الایام، ص ۳۱۹ تا ۳۲۶، مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمیه.

ص: ۱۶۱

سپس مؤیدی را از کلام صدوق ارائه نموده است.

با روشن شدن معنای «بدعت و تشریع» در کلمات علمای اهل سنت و فقهای امامیه و پس از تبیین مبانی دینی و سیاسی برائت از مشرکان، با استفاده از کتاب و سنت، و روشن شدن جایگاه برائت در دین و حج ابراهیمی، پوچی ادعای «بدعت در دین»، آشکارتر گردید؛ چرا که «برائت از مشرکان» یکی از اصول اساسی دین و حج است.

حقیقت آن است که اشکالاتی از این قبیل، بیش از آنکه صبغه دینی و علمی داشته باشد، «اتهام سیاسی» و برای خارج کردن رقیب از صحنه است؛ چرا که اقدامات فراوان «ضدّ دین» در برابر چشمان آخوندهای درباری، نه تنها بدعت شمرده نمی‌شود، بلکه گویی عین دین است. آیا سرسپردگی به کفار و اجانب و نوکری آمریکای جهانخوار، دشمن سرسخت اسلام و مسلمین، با دین منافاتی ندارد؟

آیا تحمیق مردم و تحمیل اعتقادات خود به آنان و منع استفاده از سخن دیگران، توصیه اسلام و پیامبر مکرّم اسلام است؟ آیا کشتن زائران خانه خدا در حرم امن الهی به جرم فریاد برائت از مشرکان و در سرزمینی که حیوانات و گیاهان نیز امنیت دارند، دستور دین است؟

لذا منشأ این اشکالات و اتهامات را باید در جای

ص: ۱۶۲

دیگری جستجو کرد، سیاستگذاران و طرّاحانی که از برگزاری مراسم اعلان برائت از مشرکان متضرّر می‌شوند، روشن است که وقتی «راهپیمایی مکه و مدینه، بسته شدن شیرهای نفت عربستان را بدنبال داشته باشد و به نابودی سرسپردگان شوروی و آمریکا، ختم شود.»، چه کسانی باید مانع برگزاری مراسم برائت باشند.

۳- جدال

می گویند: قرآن حجاج بیت‌اللَّه الحرام را از جدال نهی می کند و آیه شریفه وَلا رَفَثَ وَلا فُسُوقَ وَلا جِدالَ فِی الْحَجِ (۱) ۱۹۸ را به عنوان مستند ادعای خویش قرائت می کنند.

این هم از آن قبیل تحریفهایی است که نه تازگی دارد و نه آخرین آن خواهد بود؛ تحریفی همچون تحریف عمروعاص که سخن پیامبر را در حقّ عمار در جنگ صفّین، بدون آنکه انکار کند، واژگونه کرد و علی علیه السلام را قاتل عمار معرفی نمود؛ چرا که او، عمّار را به میدان جنگ آورده بود!

هریک از واژه‌های «رفث» و «فسوق» و «جدال» در

۱- - بقره: ۱۹۷

ص: ۱۶۳

آیه شریفه، معانی مشخصی دارد که از سوی مفسران شیعه و سنی ذکر گردیده است، و در هیچ تفسیری «برائت و انزجار از دشمنان خدا»، «جدال مورد نهی در آیه شریفه» شمرده نشده است.

در تفسیر این بخش از آیه شریفه، تحقیقاتی صورت گرفته، (۱) ۱۹۹ به‌طوری‌که ما را از تفصیل در این زمینه مستغنی می‌کند.

اجمالًا آنکه معنای «لا جدال فی الحج» در میان علمای اهل سنت مورد اختلاف است و شش معنا در بعضی از تفاسیر برای آن نقل کرده‌اند (۲) ۲۰۰ و البته هیچیک از آنها بر ادعای واهی ایرادکنندگان منطبق نمی‌باشد.

امّا علما و مفسران امامیه به پیروی از ائمه معصومین علیهم السلام «جدال» را بر معنای خاصی حمل کرده‌اند و آن گفتن «لا واللَّه» و «بلی واللَّه» است (۳) ۲۰۱ و ناظر به عملی است که در

۱- - نک: «درباره برپایی حج ابراهیمی»، عباسعلی عمید زنجانی، ص ۱۲۳

۲- - تفسیر الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱، ص ۴۰۹

۳- - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۰۸؛ المیزان ج ۲، ص ۸۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۳۵۹ در این اثر فقهی بر این معنا از جدال و حرمت آن به کتاب، سنت و اجماع استدلال شده است؛ چنانکه در رساله‌های عملیه آمده است: «جدال که عبارت از قسم خوردن با کلمات «بلی واللَّه» و «نه واللَّه» می‌باشد، بر محرم حرام است، خواه قسم راست باشد یا دروغ، خواه در حال نزاع و ستیزه‌جویی باشد یا نباشد و بنابر احتیاط واجب باید از مطلق قسم خوردن به خداوند پرهیز شود. در پاره‌ای روایات نیز، «دشنام یا فخرفروشی»، جدال شمرده شده است که احتیاط واجب پرهیز از این دو می‌باشد.

ص: ۱۶۴

جاهلیّت بین مردم رواج داشت. اسلام برای جلوگیری از سوگند خوردن، حتی اگر سوگند صادق باشد، آن را در مراسم حج تحریم نموده است. حتی اگر معنای لغوی هم مراد باشد که به معنای «مجادله و مشاجره و نزاع» می‌باشد، چنانکه علمای اهل سنت معتقدند، بازهم ارتباطی به «اعلان برائت از مشرکان» ندارد؛ چرا که اعلان برائت توسط زائر بیت‌اللَّه الحرام، از کافر و مشرکی است که به حریم خانه خدا راه ندارد و در آنجا حاضر نیست تا به نزاع و مشاجره بیانجامد، کسانی هم که در حرم الهی حضور دارند، مسلمانان بلاد مختلف‌اند و هیچ زائری با مسلمان نزاع ندارد. به‌علاوه اگر اعلان برائت از مشرکان، «جدال ممنوع» است، چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر و سپس علی بن ابیطالب علیه السلام را مأمور کرد تا برائت خدا و آن حضرت را در حج و سرزمین منا به اطلاع مردم برساند؟

ص: ۱۶۵

بنظر می‌رسد این اشکال هم مانند اشکال گذشته، یک اتهام و بهانه، برای لکه دار کردن زائرانی است که به عنوان ادای وظیفه دینی و سیاسی خود، فریاد برائت از مشرکان و مستکبران را سر می‌دهند، و هیچ مبنای شرعی ندارد.

به‌علاوه که، امام خمینی احیاگر حج ابراهیمی و منادی بزرگ وحدت مسلمانان که بیش از همه از اختلاف آنان رنج می‌برد، هیچگاه راضی به بروز اختلاف و نزاع بین زائران خانه خدا، در کنار کعبه معظمه نبوده است، یکی از سرفصلهای مهم پیامهای او به حجاج در موسم حج، «دعوت به وحدت کلمه» بود، چگونه ممکن است پیروان او را بخاطر فریاد برائت از دشمنان اسلام و قرآن، به ایجاد نزاع و اختلاف متهم ساخت؟

جالب آنکه این اتهامات از سوی کسانی مطرح می‌شود که تاریخ حیاتشان مملوّ از اهانت و تکفیر پیروان فرق گوناگون اسلامی است، کسانی که در موسم حج بر منابر مسجدالحرام و مسجدالنبی تکیه زده و به بهانه‌های مختلف اعتقادات مسلمین را زیر سؤال برده و آنان را به کفر و شرک متهم می‌کنند!

این نوشته را در پایان، با کلماتی پرنکته از حضرت امام

ص: ۱۶۶

خمینی قدس سره خاتمه می‌دهیم:

«مسلماً حج بی‌روح و بی‌تحرک و قیام، حج بی‌برائت، حج بی‌وحدت و حجّی که از آن هدم کفر و شرک برنیاید، حج نیست. حج برای نزدیک شدن و اتصال انسان به‌صاحب خانه‌است وحج تنها حرکات و اعمال و لفظها نیست و با کلام و لفظ و حرکت خشک، انسان به خدا نمی‌رسد. حج کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در تمام زوایای زندگی بایدجستجو نمود. حج‌پیام‌آور ایجاد و بنای جامعه‌ای به دور از رذایل مادی و معنوی است. حج تجلّی و تکرار همه صحنه‌های عشق‌آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیاست و مناسک حج، مناسک زندگی است و از آنجا که جامعه امت اسلامی از هر نژاد و ملیتی باید ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد صلی الله علیه و آله پیوند خورده و یکی گردد و ید واحده شود، حج تنظیم و تمرین و تشکل یک زندگی توحیدی است.» (۱) ۲۰۲

(۲) ۲۰۳

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹

۲- سید جواد ورعی، مبانی دینی و سیاسی برائت از مشرکان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۷۹.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».